

ده سال از فاجعه ملی در ایران گذشت

بازماندگان کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷
خواهان مجازات عاملین این جنایت هستند

هم‌زمان با دهمین سالگرد فاجعه ملی در ایران
اسدالله لاجوردی، قاتل
هزاران زندانی سیاسی ترور شد



● در مراسم تشییع جنازه لاجوردی تنها جمع کوچکی از نیروهای امنیتی و حزب‌الله و سران وابسته به جناح راست حکومت شرکت کردند

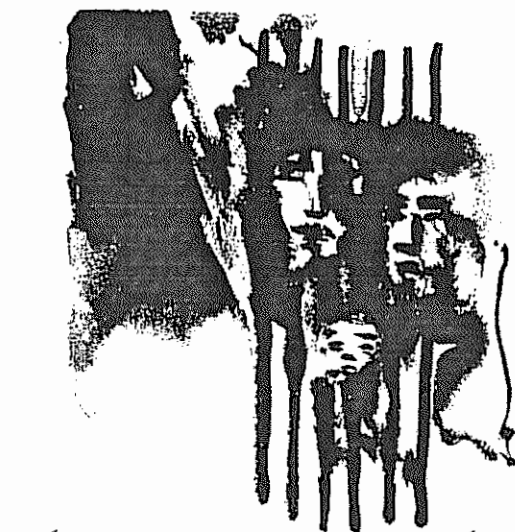
روز یکشنبه اول شهریور ماه، اسدالله لاجوردی، قاتل هزاران زندانی سیاسی در ایران، در بازار تهران ترور شد. لاجوردی به مدت ۱۵ سال رئیس زندان‌های ایران بود و در این مدت زندانیان سیاسی بی‌شماری را به دست خود اعدام کرد. او چندی پیش از مقام خود کناره‌گذاشته شد. مجاهدین خلق مسئولیت این ترور را که بازتاب گسترده‌ای در ایران و جهان داشت، بر عهده گرفتند.

لاجوردی، رئیس سابق زندان‌های کشور، ظهر روز یکشنبه در مغازه‌اش در بازار بزرگ ترور تهران، مورد سوء قصد قرار گرفت و کشته شد. در خبری که از سوی خیرگزاری جمهوری اسلامی مخابره شد و در همه روزنامه‌ها به طور یکسان به چاپ رسید، گفته شده

است که جوانی به عنوان خریدار به حجره لاجوردی در بازار بزرگ تهران مراجعه کرده و او را با یک مسلسل یوزی به گلوله بست. لاجوردی بلافاصله کشته شد. در جریان این ترور برادر وی مجروح گردید و دو تن دیگر به نام‌های اصغر رئیس اسماعیلی که از معاونان سابق لاجوردی بوده است و زین‌الدین مسعودی از عوامل اطلاعاتی رژیم، به قتل رسیدند.

اطلاعیه مجاهدین خلق در حالی که هیچ کدام از ادامه در صفحه ۲

پس از ده سال هنوز از هیچ حقی در حکومت اسلامی برخوردار نیستند. امسال نیز، هزاران خانواده داغ‌دار و میلیون‌ها ایرانی آزادی‌خواه و شرافتمند، یاد قربانیان این فاجعه بزرگ را در جمع‌های کوچک و در گورستان‌ها گرامی می‌دارند. بنا



سیاسی برانگیخت و این نکته را به اثبات رساند که همه آن چه این روزها در مورد حقوق قانونی شهروندان گفته می‌شود، تنها شامل شهروندان معتقد به

هم‌زمان با دهمین سالگرد فاجعه ملی که در جریان آن چندین هزار نفر از زندانیان سیاسی چپ و مجاهد، اعدام شدند، در ایران هنوز هیچ کس مسئولیت رسمی این فاجعه تکانه‌دهنده را بر عهده نگرفته است و حتی به این جنایت اعتراف نمی‌کند. سکوت در باره این فاجعه به عنوان سیاست رسمی حکومت جمهوری اسلامی ادامه دارد و روزنامه‌ها و رسانه‌های عمومی در ایران اجازه ندارند در باره این فاجعه تکانه‌دهنده و قربانیان آن بنویسند.

سخنان اخیر سران رژیم و به ویژه مسعود خاتمی رئیس جمهور، در تجلیل از اسدالله لاجوردی، که در کشتار و آزار زندانیان سیاسی ایران یکی از بزرگ‌ترین نقش‌ها را داشته است، موجی از تاسف، نفرت و خشم در میان بازماندگان خانواده‌های شهدا و زندانیان

اعلامیه شورای مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت دهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

بازماندگان فاجعه

- هیچ وقت نمی‌گذاریم این آتش خاکستر شود
- گفتگو با رفیق مینالبادی درباره کشتار همگانی

صفحات ۶ تا ۸

دیپلمات‌ها هنوز
آزاد نشده‌اند

● طالبان برای مذاکره مستقیم با رهبران جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کرد

● پاکستان، جمهوری اسلامی را تا لحظه سقوط هزار شریف فریب داد

سرنوشت یک خبرنگار و ده دیپلمات ایرانی که یک ماه پیش به هنگام تصرف شهر مزار شریف توسط نیروهای جنش طالبان مسفوق شدند، همچنان در پرده ابهام مانده و تاکنون تلاش‌های جمهوری اسلامی برای نجات جان آنان به جای نرسیده است.

با گذشت یک ماه، هنوز روشن نشده که روز ۱۲ مرداد وقتی نیروهای طالبان در مزار شریف وارد ساختمان کنسولگری ایران شدند در آنجا چه اتفاقی افتاد. دیپلمات‌ها چرا به موقع از افغانستان خارج نشدند و مهاجمان با آنان و نماینده خیرگزاری جمهوری اسلامی چه کردند.

مقامات جمهوری اسلامی وعده‌اش مبنی بر حمایت از دیپلمات‌ها عمل نکرد و نیروهای طالبان آنان را رها نکردند.

بروچریدی نماینده ویژه وزیر امور خارجه در امور افغانستان می‌گوید لحظه ورود نیروهای طالبان به داخل ساختمان کنسولگری یکی از دیپلمات‌ها با او سرگرم گفتگوی تلفنی بوده و به وی خبر داده که طالبان ادامه در صفحه ۲

هیچ تغییری در قانون صورت نمی‌گیرد
انتخابات خبرگان زیر کنترل کامل شورای نگهبان برگزار می‌شود

توافق کرده و لیست خود را نیز تهیه کرده‌اند. به نوشته روزنامه‌ها در لیست جناح راست، ۱۲ چهره جدید وجود دارد. این در حالی است که در طرف مقابل هنوز توافقی برای ائتلاف صورت نگرفته است و مذاکرات ادامه دارد. حسن مرعشی نایب رئیس فراکسیون حزب‌الله و عضو رهبری کارگزاران گفته است: این که جناح چپ صورت بگیرد یا نه، بستگی به شرایط کنونی در یکی دو ماه آینده دارد. وی تاکید کرده است فهرست نامزدهای حزب کارگزاران سازندگی، حتی در صورت ائتلاف متمایز خواهد بود.

خبرها حاکی از گسترش ادامه در صفحه ۵

شده است. این طرح پیش از انتخابات خبرگان به مجلس داده خواهد شد. شورای نگهبان در حذف کاندیدها همچنان اختیار تام خواهد داشت. کمیسیون مسجل، افسزایش سن رای‌دهندگان به میزان یک سال را تصویب کرده است. اگر مجلس این تغییر را بپذیرد، دو میلیون جوان از رای دادن محروم خواهند شد. دولت مخالف این تغییر است و ناطق نوری رئیس مجلس نیز تلویحاً با آن مخالفت کرده است.

کارگزاران و جناح چپ به توافق نرسیده‌اند

جامعه روحانیت مبارز تهران و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم برای ارایه یک لیست مشترک

روز ۱۲ شهریور ادامه خواهد یافت. وزیر کشور، تاج‌زاده معاون سیاسی - امنیتی این وزارتخانه را مسئول اجرایی انتخابات کرده است. این در حالی است که در روزنامه‌ها احتمال برکناری وی، که به شدت با مخالفت جناح راست حکومت مواجه است، از معاونت سیاسی وزارت کشور مطرح شده است. به نوشته روزنامه اخبار قرار است ریجعی، مدیر مسئول روزنامه کار و کارگر جانشین خواهد شد. اما اختلافات بین جناح چپ و کارگزاران هنوز حل نشده است.

ثبت‌نام داوطلبان نمایندگی مجلس خبرگان رهبری از روز جمعه ۶ شهریور آغاز شد و تا

حجت‌الاسلام رازینی ۳/۵ میلیارد تومان از دارایی
دادگستری را به حساب خود واریز کرده است

علی رازینی به جناح رسالت - خانه‌ای وابسته است. رازینی و همکارانش برای آن که موضوع دزدی در دستگاه قضایی را درز بگیرند، اختلاس در وزارت ارشاد را که زیر نظر جناح مقابل سرپرستی پانک‌ها، متوجه شده‌اند که ۳/۵ میلیارد تومان در دو مرحله از حساب وزارت دادگستری به حساب سپرده ثابت پنج ساله به نام علی رازینی رئیس کل دادگستری تهران واریز شده است.

پولها و بهره آن بوده و گویا رئیس بانک مرکزی تازه از آن با خبر شده است. وی در نامه‌ای به خاتمی رئیس جمهور نوشته که بازرسان بانک مرکزی در جریان بازرسی سالانه خود از شعب و سرپرستی پانک‌ها، متوجه شده‌اند که ۳/۵ میلیارد تومان در دو مرحله از حساب وزارت دادگستری به حساب سپرده ثابت پنج ساله به نام علی رازینی رئیس کل دادگستری تهران واریز شده است.

در حالی که جناح راست حاضر نشده است هیچ‌گونه تغییری در شرایط ضد دموکراتیک انتخابات خبرگان بدهد و می‌خواهد این انتخابات را تحت نظارت کامل شورای نگهبان برگزار کند، طسرف‌داران دولت، علیرغم نارضایتی‌هایی که نشان می‌دهند و تهدیدهایی که می‌کنند، خواهان شرکت گسترده مردم در این انتخابات ضددموکراتیک شده‌اند. شواهد نشان می‌دهد که جناح راست حکومت به طور یک‌پارچه وارد این انتخابات خواهد شد، اما اختلافات بین جناح چپ و کارگزاران هنوز حل نشده است.

در خبرها آمده است که حجت‌الاسلام علی رازینی رئیس دادگستری کل تهران ۳/۵ میلیارد تومان پول دادگستری را غیر قانونی از حساب بانکی آن برداشته و به حساب شخصی

ده سال از قتل عام زندانیان سیاسی ایران می‌گذرد. این فاجعه، در میان همه جنایات رژیم حاکم بر کشور ما، از ویژگی برخوردار است. در حالی که همه فجایع دیگر، از جمله اعدام ده‌ها هزار انسان در سال‌های ۶۰ تا ۶۷، کمابیش مورد اذعان جمهوری اسلامی است (البته به عنوانی که خود روی آن می‌گذارد، مانند سرکوب ضدانقلاب، مبارزه با تروریسم و غیره)، سران و سخنگویان جمهوری اسلامی با کشتار ۶۷ به گونه‌ای برخورد می‌کنند که گویی اصلاً چنین رویدادی وجود نداشته است. صرف ذکر اعدادهای دسته‌جمعی در تابستان و پاییز ۱۳۶۷ در جمهوری اسلامی یک تابو است. منتظری مقام خود را به خاطر نقض این تابو از دست داد. ابعاد جنایت به حدی است که حتی ملایان نیز که معمولاً از ذکر کرده‌های خود ایایی ندارند، از کنار این یک واقعه به سکوت می‌گذرند. و این بزرگترین تهدید علیه میراث جان‌باختگان ۶۷ است: توطئه سکوت.

ثبت‌نام داوطلبان نمایندگی مجلس خبرگان رهبری از روز جمعه ۶ شهریور آغاز شد و تا

* وزارت ارشاد با سرمایه‌گذاری پیش
فروش حج عمره ماهانه ۱/۵ میلیارد تومان
بهره می‌گیرد

* دیوان محاسبات کشور: وزیر سابق معادن و فلزات ۵۵ هزار مارک اختلاس کرده است

در خبرها آمده است که حجت‌الاسلام علی رازینی رئیس دادگستری کل تهران ۳/۵ میلیارد تومان پول دادگستری را غیر قانونی از حساب بانکی آن برداشته و به حساب شخصی

سر مقاله

علیه سکوت

ده سال از قتل عام زندانیان سیاسی ایران می‌گذرد. این فاجعه، در میان همه جنایات رژیم حاکم بر کشور ما، از ویژگی برخوردار است. در حالی که همه فجایع دیگر، از جمله اعدام ده‌ها هزار انسان در سال‌های ۶۰ تا ۶۷، کمابیش مورد اذعان جمهوری اسلامی است (البته به عنوانی که خود روی آن می‌گذارد، مانند سرکوب ضدانقلاب، مبارزه با تروریسم و غیره)، سران و سخنگویان جمهوری اسلامی با کشتار ۶۷ به گونه‌ای برخورد می‌کنند که گویی اصلاً چنین رویدادی وجود نداشته است. صرف ذکر اعدادهای دسته‌جمعی در تابستان و پاییز ۱۳۶۷ در جمهوری اسلامی یک تابو است. منتظری مقام خود را به خاطر نقض این تابو از دست داد. ابعاد جنایت به حدی است که حتی ملایان نیز که معمولاً از ذکر کرده‌های خود ایایی ندارند، از کنار این یک واقعه به سکوت می‌گذرند. و این بزرگترین تهدید علیه میراث جان‌باختگان ۶۷ است: توطئه سکوت.

تامل سران جمهوری اسلامی به سپردن کشتار ۶۷ به بوته فراموشی، دور از انتظار نیست. این کشتار هیچ‌گونه توجیهی، حتی از نظر خود جانیان، پذیرا نیست. اگر با منطق ضدبشری آخوندها، بتوان تیرباران صدها نفر در یک شب را به بهانه زد و خورد های مسلحانه در بیرون از زندان توجیه کرد، حتی این منطق جنایتکارانه نیز از توجیه قتل هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷ عاجز است. از این رو بود که شخص خمینی، کشتار ۶۷ را در زمره "اسرار نظام" نامید و قائم‌مقام خود را از جمله به خاطر افشای این راز از خود راند.

در سال ۶۷، چند هزار نفر که محکومیت زندان داشتند، در محاکمات چند دقیقه‌ای به اعدام محکوم شدند و به همان سرعت، به قتل رسیدند. معیار کشتار انسان‌ها در سال ۶۷، رسماً و جبراً تنها عقیده بود. چهره ضدبشری رژیم ولایت فقیه، در این کشتار، بدون هیچ پوششی به منصف ظهور رسید.

علیه سکوت

ادامه از صفحه اول
علیه دستور دهندگان عاملان آن جنایت، محفوظ است. سخن بر سر چیز دیگری است. سخن بر سر یک قصد سیاسی است و نحوه مقابله با آن. سخن بر سر این است که کشتار ۶۷ احدا کثیر یک سانحه تصادفی و اسفبار در تاریخچه رژیم حاکم قلمداد کنیم که بهتر است هر چه زودتر فصلش را ببندیم، یا اینکه به فاجعه ۶۷ همان گونه بنگریم که هست: نمای تمام‌عیار چهره واقعی حکومت ولایت فقیه.

ما بر آن نیستیم که کشتار ۶۷ یک سانحه بود. برخی می‌گویند اگر اعدام‌شدگان ۶۷، پاسخ این یا آن سؤال هیأت سه نفره اشرافی - رازی - نبوی را به گونه‌ای دیگر می‌دادند، این سه مأمور خمینی آنها را به جای چوبه دار به سلول‌ها می‌فرستادند. ممکن است در مورد این یا آن زندانی چنین باشد. اما واقعیت آن است که دژخمین خمینی، ستوال‌ها را طوری تنظیم کرده بودند که بخش معینی از زندانیان (که هزاران تن را شامل می‌شد) بر سر دار بپرند. تصمیم درباره کشتار جمعی تصمیمی سیاسی بود و در جماران گرفته شده بود. جزئیات اجرا را به هیأت سه نفره و مأموران آن در زندان‌ها سپرده بودند. قابل تصور است که این یا آن زندانی می‌توانست با رفتار و گفتار خود بر سر نوشت خویش تأثیر بگذارد، اما عزم راسخ رهبری جمهوری اسلامی و عواملش این بود که کشتاری به همان ابعادی که دیدیم به راه اندازند.

و این پیام تاریخی - سیاسی واقعه ۶۷ است: سرکردگان ولایت فقیه، هر موقع که برای تحکیم قدرت خود صلاح ببینند، اگر بتوانند حمام خون به راه خواهند انداخت. هیچ نشانه‌ای از تغییر این خصلت در این‌ها دیده نمی‌شود. قبل از آنکه از هول حلیم جامعه مدنی، در دیگ ولایت فقیه بیافتیم، لازم است که این حقیقت را دریابیم.

آیا می‌توان کاری کرد که فجایعی مانند قتل عام ۶۷ در تاریخ کشور ما تکرار نشود؟ آری، می‌توان. اما شرطش این است که در وهله نخست با توطئه سکوت مقابله کنیم. تنها با یادآوری مکرر و همیشگی آن فاجعه و علل و عوامل است که می‌توان از ویرانی نسل‌ها و علیرغم گذشت ایام، دریافت که چگونه می‌توان به شعار «دوباره، هرگز» تحقق بخشید. پوشش خفا و پنهانکاری بود که به جنایتکاران امکان داد آن کشتار را در آن ابعاد مرتکب شوند. شرط اول برای آنکه دیگر چنین حفاظ و پوششی برای جنایات نباشد، این است که گرد و غبار زمان را از حقایق ۶۷ بروییم و خود واقعه را همان گونه که بود، بدون زائده و تفسیر، بنمایانیم.

مردم ایران با مبارزه خود، حدود معینی از عقب‌نشینی را به ولایت فقیه تحمیل کرده‌اند. ایران ۱۳۷۷، ایران ده سال پیش نیست. اگر میهن ما کامکان در بند است، اما نسیم آزادی بر ایران می‌وزد. برای آنکه این طلایه آزادی را با خود آزادی اشتباه نگیریم، به یاد آوریم که هنوز مدعیان گشایش در حکومت آخوندی، کوچکترین گامی برای روشن شدن حقایق نقض حقوق بشر در ایران و به ویژه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ برنداشته‌اند و قاعده هم نشانه‌ای دیده نمی‌شود که قصد چنین کاری را داشته باشند. ما نمی‌گوییم که در زمان این جنایت بزرگ همه مسئولان حکومتی در جریان این تصمیم و اجرای آن بوده‌اند، اما می‌گوییم که همه جناح‌های حکومت، به نحوی در مسئولیت آن فجایع سهیم‌اند. دلیل آن نیز همین است که دست‌کم در توطئه سکوت پیرامون فاجعه ۶۷، هم‌دست‌اند. اگر یکی از نیروهای حکومتی، خود را در آن پرونده همدست نمی‌دانست و نمی‌داند، دلیلی نداشت و ندارد که در این توطئه با سایر رقبای درون حکومتی خود شریک جرم شود، کما اینکه منتظری چنین نکرد. و هنوز هم می‌توان خود را از مسئولیت هم‌دستی در این جنایت رها کرد.

در تاریخ سایر کشورها، نمونه‌های مختلفی برای برخورد تاریخی به فجایعی نظیر کشتار زندانیان سیاسی ایران وجود دارد. بدترین نمونه‌ها، الگوهای فراموشی است. برخی می‌گویند لازمه آشتی ملی، فراموشی است. ما می‌گوییم چنین نیست. فراموشی، بدترین نقطه عزیمت برای مصالحه ملی است. مصالحه‌ای که با فراموشی به دست آید، نه عادلانه است و نه پایدار. بهترین عزیمتگاه برای مصالحه، حقیقت است. کسی را که تاب تحمل حقیقت را ندارد، در مصالحه ملی جایی نیست. و کسی که نکوشد حقیقت را از پرده فراموشی بیرون آورد، هنوز با آزادیخواهی فاصله بسیار دارد.

ترور لاجوردی، اگر فاقد هر تأثیر سیاسی هم باشد، اگر هم تنها یک جنبه مثبت داشته باشد، همین است که سالگرد کشتار ۶۷ را به یاد عده‌ای فزونت و بر سر زبان‌های بیشتری آورد. گناه حقیقت آنقدر سهیم‌کن است که زبان قلم و سخن از یادآوری آن عاجز است. آنکه حقیقت را فریاد می‌زند، همواره پیرو منطق و عقل «سلیم» نیست. گناه، گروه‌های کور تاریخ صرفاً با منطق خشک و عقل سلیم باز نمی‌شود. ابعاد فاجعه ۶۷ چنان است که بغض در گلو، مانع از رسایی فریاد حقیقت می‌گردد. نه آنکس که آتش حقیقت را به گونه‌های دیگر برمی‌افروزد، که کسانی مسئولند که با سکوت خود، این گروه را کور نگاه می‌دارند. انفعال این حقیقت، دست‌کم این امید را در دل صدها هزار داغ‌دار فاجعه ملی بیدار می‌کند که باور کنند سخن از آزادی حقیقت دارد.

ده سال از فاجعه ملی در ایران گذشت

ادامه از صفحه اول
زندان‌های سیاسی، در آستانه کشتار بزرگ زندانیان سیاسی، بر لب بسیاری از بازماندگان این فاجعه لیخنند نشاند. و کینه آنان را نسبت به کسانی که در تجلیل از این جنایت‌کار سخن گفتند، بیشتر کرد. خانواده‌های قربانیان این فاجعه همچنان خواهان آن هستند که جنایات اعدام‌های وحشیانه

اسدالله لاجوردی

قاتل هزاران زندانی سیاسی ترور شد

ادامه از صفحه اول
روزنامه‌های تهران گزارش مستقلی از این ترور به چاپ رساندند. مجاهدین خلق در بیانیه‌ای که به این مناسبت انتشار دادند، صحنه ترور را به گونه کاملاً دیگری تصویر کردند. بنا بر گزارش این سازمان: «واحدهای عملیاتی مجاهدین در تهران، لاجوردی سرچلاد اوین را در حالی که توسط یک گروه ویژه از پاسداران مسلح و مأموران وزارت اطلاعات رژیم آخوندی حفاظت و اسکورت می‌شد، کتف دادند و به هلاکت رساندند. یکی از محافظین لاجوردی در این عملیات کشته و چند تن دیگر زخمی شدند. واحدهای عملیاتی اشرف رجوی و سردار خیابانی با جسارت و عزمی خارق‌العاده، از چند سو حلقه محافظان تا دندان مسلح سررژیم اوین را با چند درگیری شکافتند و مأموریت بزرگی میهنی و انقلابی خود را که موجب تسلی خاطر تمام مردم ایران و به ویژه مادران و پدران و خانواده‌های ۱۲۰ هزار شهید اعدام شده در رژیم آخوندی و ۱۵۰ هزار زندانی سیاسی است با موفقیت به انجام رساندند.»

ضاربین دستگیر شدند
بلافاصله پس از ترور لاجوردی، رژیم اعلام کرد که یکی از سوءقصد کنندگان را دستگیر کرده‌اند. روز چهارشنبه چهارم شهریور وزارت اطلاعات رژیم اعلام کرد که فرد دستگیر شده صبح چهارشنبه بر اثر جراحات وارده درگذشته است. نام او «علی اکبر اکبر ده بالایی» اعلام شد. روز جمعه گذشته، ۵ شهریور، مقامات امنیتی وزارت اطلاعات اعلام کردند که عضو دوم تیم ترور لاجوردی را دستگیر کرده‌اند. به گفته مقامات امنیتی

ضاربین سران رژیم از لاجوردی همه مقامات و مسئولین طراز اول رژیم با صدور اطلاعیه‌هایی، به تجلیل از لاجوردی، پرداختند. خامنه‌ای وی را یکی از «چهره‌های منور» انقلاب اسلامی خواند. خامنه‌ای از جلال اوین به نام «یکی از سربازان سخت‌کوش انقلاب و خدمت‌گزاران مردم و نظام» یاد کرد. رفسنجانی وی را «سرباز همیشه در سنگر اسلام و انقلاب نامید». بیشتر روزنامه‌های تهران نیز به تجلیل از شخصیت کسی پرداختند که بی‌شک یکی از بزرگ‌ترین جنایتکاران قرن اخیر در کشور ما بوده است. روزنامه جمهوری اسلامی لاجوردی را «یک «قهرمان ملی» نامید!

ترور لاجوردی در بین نیروهای مخالف جمهوری اسلامی نیز بازتاب گسترده‌ای داشت. شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در اطلاعیه خود به این مناسبت خاطر نشان کرد: «نخستین واکنش مردم و خانواده شهید که فرزندان آنها به‌دست همین جلااد لاجوردی اعدام سپرده شده و در زیر شکنجه جان باخته‌اند، در برابر این خبر آن است که قاتل

نفر اصلی این ترور هنگامی که قصد خروج از مرز و بازگشت به پایگاه خود در عراق را داشت، دستگیر شد. نام وی علی‌اصغر غضنفرنژاد اعلام شده است. مقامات امنیتی گفته‌اند که وی به شرکت در ترور اعتراض کرده و قسار است در یک مصاحبه تلویزیونی شرکت کند.

مجاهدین خلق این خبر را زمینه‌چینی برای حمله به پایگاه‌های این سازمان در خاک عراق خوانده و گفته‌اند که ترور لاجوردی توسط واحدهای مجاهدین در داخل ایران صورت گرفته است.

گفتار ۳۰۰۰ نفر
روز چهارشنبه در تهران مراسم تشییع جنازه لاجوردی و دو تن دیگر برگزار شد. علیرغم آن که از پیش اعلام شده بود که بازار تهران در این روز تعطیل خواهد بود، اما بازار تعطیل نشد. در این مراسم که ناطق‌نوری، آیت‌الله یزدی، آیت‌الله گیلانی و غیور نماینده خامنه‌ای و جمعی دیگر حضور داشتند، جمعیت اندکی گرد آمدند که طور عمده وابسته به نیروهای امنیتی رژیم و افراد حزب الله بودند. شمار اندک جمعیت نشان داد که حتی در میان هواداران رژیم نیز لاجوردی کسی نبوده است که مرگ او بتواند جمعیتی را گرد آورد. روزنامه جمهوری اسلامی تنها از «جمع کثیر مردم» نام برد و روزنامه همشهری تعداد جمعیت را حدود ۳ هزار نفر ذکر کرد. اما فیلم‌های تلویزیونی مراسم حاکی از آن بود که جمعیت از این نیز کمتر بوده است.

مراسم تشییع جنازه لاجوردی با شعارهای همیشگی جناح راست حکومت همراه بود. جمعیت با شعارهای «سائق مسلح اعدام باید گردد»، «مرگ بر لیب‌ال!»، «روزنامه تئوس تعطیل باید گردد»، «ضد لایح حزب‌الله»، «ضد روشنفکر حزب‌الله»، «وابستگی خود را به جناح راست حکومت آشکار کرد. سردی و بی‌روتق بودن تشییع جنازه لاجوردی نشان داد که در ایران کسی برای این جنایتکار نگریده است!

دیپلمات‌ها هنوز آزاد نشده‌اند

اسلامی با رهبران تهران ترجیح دهند. رسیدن دیپلمات‌ها، جمهوری اسلامی را تکان داد اما اکنون وضع فرق کرده و جمهوری اسلامی با ۷۰ هزار پاسدار در مرز شرقی سرگرم مانور نظامی و حمله به «پایگاه‌های دشمن فرضی» است.

جمهوری اسلامی پاکستان را مسئول سلامت جان دیپلمات‌ها می‌داند و از دولت این کشور می‌خواهد برای آزادی آنان اقدام کند. تاکنون مقامات دو کشور چندین بار با هم ملاقات و گفتگو کرده‌اند. کمال خرازی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، هفته گذشته پس از دیدار با صدیق‌خان گانجو فرستاده پاکستان به تهران گفت: «ما پیش از حمله طالبان به مزار شریف با توجه به رابطه پاکستان با این گروه، مسئولیت تضمین گرفتن از طالبان را برای آزادی دیپلمات‌ها و مشارکت دادن نیروهای مخالف در حکومت آینده افغانستان رد نمی‌کنیم. اما صراحتاً گفته است که حاضر نیست حمایت طالبان را به رسمیت بشناسد. در مقابل طالبان نیاز دارند که حداقل از سوی همسایگان خود به رسمیت شناخته شوند. آنان دیپلمات‌ها را در اختیار دارند و از دیپلمات‌های گروگان طالبان در پاکستان متوقف است. وی افزود: «ما تمام تلاشمان را به کار می‌بریم که طبعاً از طرفی دیپلماتیک مسایل را حل کنیم.»

ادامه از صفحه اول
وارد ساختمان شده‌اند. اما رهبران طالبان و دولت پاکستان هم چنان از دستگیری و اسارت دیپلمات‌های ایرانی اظهار بسی‌اطلاعی می‌کنند و «ملا عبدلنمان» سخنگوی طالبان در مزار شریف گفته است: «ما پس از ورود به شهر، داخل ساختمان کنسولگری شدیم ولی کسی در آنجا نبود.» مولوی وکیل احمد متوکل که از اعضای رهبری طالبان است، از سه احتمال سخن گفته است: دیپلمات‌ها یا همراه با اتحاد مخالفان طالبان به پایمان فرار کرده‌اند، یا در مزار شریف مخفی هستند و یا در کشمکش‌ها کشته شده‌اند. افراد مخالف طالبان تأیید کرده‌اند که به هنگام ترک مزار شریف با دیپلمات‌های جمهوری اسلامی تماس تلفنی گرفته‌اند و آنان ما اشاره به این که مصونیت سیاسی دارند و در درون ساختمان کنسولگری از تهاجم طالبان در امان هستند، در مزار شریف می‌مانند. چرا دیپلمات‌ها چنین می‌پنداشتند و به موقع مزار شریف را ترک نکردند، یکی از موضوع‌های مهم جلسه غیرعلنی مجلس شورای اسلامی در مورد مسئله افغانستان بود. بدون شک رهبران جمهوری اسلامی، پیش از گروگان‌گیری دیپلمات‌ها و دخالت پاکستان در پیروزی ناگهانی طالبان بر مزار شریف، گمان نمی‌کردند که بسبب اتمی اسلامی پاکستان روزهی به سمت آنان گرفته شود و پاکستانی‌ها تسلط بر «خاک‌لم‌پزرخ» افغانستان را بر اخوت

اطلاعیه شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جلاد اوین ترور شد

اسدالله لاجوردی جلااد خون‌آشام اوین در حجره برادرش در بازار تهران هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. نخستین واکنش مردم و خانواده شهید که فرزندان آنها به‌دست همین جلااد به جوخه‌های اعدام سپرده شده و یا زیر شکنجه جان باخته‌اند، در برابر این خبر آن است که قاتل هزاران نفر از بهترین فرزندان این آب و خاک در آتش انتقامی که وی با ارتکاب جنایات‌های هولناک طی ۱۵ سال حکومت بر زندان‌های ایران در دل‌ها پدید آورده بود خاکستر شد. مرگ این قاتل نفرت‌انگیز تأسف‌گویی را برمی‌انگیزد. او کسی بود که از همان دوره جوانی و در دوران زندانی بودنش در زمان رژیم شاه سراپا نفرت علیه هر دگراندیشی بود که متفاوت با افکار پوسیده و ارتجاعی او می‌اندیشید. او در همان زمان قتل مخالفان فکری خود را از واجبات شرعی می‌دانست.

لاجوردی در دوران حکومت اسلامی در مسندی قرار گرفت که به وی امکان و فرصت داد تا نفرت و کینه خود علیه همه مخالفانش به‌ویژه نیروهای چپ و مجاهدین خلق را در نهایت سعیت به معرض نمایش گذارد. او صدها مادر را پیش چشم فرزندان‌شان اعدام کرد و هزاران فرزند را از اغوش خانواده برده، گروه‌گروه به جوخه‌های اعدام سپرد. او در تابستان خویین ۱۳۶۷ با فرمان خمینی مبنی بر قتل عام زندانیان سیاسی، بار دیگر فرصت یافت تا عیش پسیان‌ناپذیر خود برای سرکشیدن کاسه کاسه خون انسان‌ها را اندکی فروتشان. وی به همراه دیگر جنایتکاران در تابستان آن سال هزاران نفر از بهترین فرزندان مردم ایران را در مسلخ‌های اوین، قزل‌حصار و گوهردشت به دیار نیستی فرستاد.

لاجوردی چنان نام شمشزکننده‌ای از خود برجای گذاشته است که حتا بسیاری از آنانی که این جلااد مجری تصمیماتشان بود جسارت دفاع از وی را ندارند. او در این اواخر که مردم ایران اندکی مجال یافتند تا به سرکوبگرترین و مسفورت‌ترین چهره‌های حکومت روحانیون قدرتمدار و غارتگران بازار اعتراض کنند از مسئولیت رئیس زندان‌ها کنار گذاشته شد. لاجوردی از مظاهر بارز خون و جنایت در جمهوری اسلامی بود.

ما معتقدیم جنایتکارانی نظیر لاجوردی باید به پای میز محاکمه کشانده شوند. در صندلی اتهام بنشینند و در مقابل مردم و خانواده‌ی شهدای داغ‌دیده دهان بگشایند و از جنایاتی که در کشتارهای اوین و دیگر زندان‌های جمهوری اسلامی صورت گرفته است پرده بردارند. مجازات جنایتکاران قلب هیچ دل‌آزرده از قتل و کشتارها در زندان‌های حکومت اسلامی را به درد نخواهد آورد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲ شهریورماه ۱۳۷۷

از نوشته‌های روزنامه جمهوری اسلامی، جهان اسلام و هم‌شهری چنین برمی‌آید که پذیرش یا عدم پذیرش طالبان در جمع رهبری جمهوری اسلامی به بحث ناگزیر تبدیل شده است. در حالی که روزنامه جمهوری اسلامی طالبان را یک «وسیله تاریخ مصرف گذشته» می‌داند، جهان اسلام که زیر نظر برادر خامنه‌ای و مشاور خاتمی چاپ می‌شود، با اشاره به احتمال تعدیل رفتار طالبان در آینده، می‌نویسد: «... باید واقعیت‌های موجود را پذیرفت، از جمله این که اسلام طالبان ممکن است در بسیاری موارد مشابه رفتارهای اسلامی کشورهای دیگر باشد و برخی موارد سخت‌گیرانه و تعصب‌آلود... ولی زمان و رشد شرایط اجتماعی حاکمان را وادار به عقب‌نشینی کرده و می‌کند...»

در حال حاضر نیز چنین به نظر می‌رسد که طالبان را باید برای دوره‌ای به عنوان حاکم افغانستان پذیرفت. آخرین اظهارات خاتمی بر آن دلالت دارد که وی هنوز به سیاست «جهان اسلام» نیبوسته و قصد دارد مشکل دیپلمات‌ها را بدون پذیرش رسمی طالبان حل کند. وی روز پنج‌شنبه در برنامه تماس تلفنی با مردم در گفتگو با همسر مسجد نوری یکی از دیپلمات‌های گروگان طالبان گفت: «ایران برای حل این بحران از پاکستان متوقف است. وی افزود: «ما تمام تلاشمان را به کار می‌بریم که طبعاً از طرفی دیپلماتیک مسایل را حل کنیم.»

به «حزب اسلامی کار»

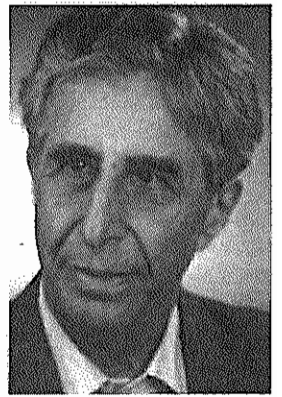
مجوز

فعالیت نمی‌دهند!

به نوشته روزنامه کار و کارگر اولین جلسه هماهنگی و مساعزه فعالین «حزب اسلامی کار» با حضور موسس این حزب از جمله ابوالقاسم سرحدی زاده، سهیلا جلودار و علیرضا محجوب برگزار شد. در این جلسه محجوب مهم‌ترین محور تلاش‌ها و برنامه‌های حزب اسلامی کار را «ایجاد اشتغال برای همه» عنوان کرد.

حزب اسلامی کار حدود ۳ ماه پیش اساسنامه و برنامه خود را برای اجازه فعالیت به کمیسیون ماده ۱۰ احزاب داده است. اما تا امروز مجوز فعالیت رسمی دریافت نکرده است. روزنامه کار و کارگر در خبر دیگری نوشته است که حزب دیگری به نام «حزب حکمت» در راه است. به نوشته این روزنامه، موسسین این حزب از طرف‌داران خاتمی هستند کنار و کنارگر از سعید حجاریان و عباس عبدی جزو موسسین این حزب نام برده است.

دکتر فروتن چشم از جهان بست



خبر یافتیم سه هفته پیش دکتر غلامحسین فروتن درگذشت. از کمونیست‌های قدیمی که طی ۷۰ سال گذشته در تاریخ میهن ما نقش آفرین بوده‌اند، تنها تنی چند از آنان در قید حیات هستند. رفیق فروتن نیز تا روز هفدهم مرداد گذشته، از زمره این عده معدود بود. او ۸۷ سال عمر کرد و نزدیک به ۷۰ سال آن را در راه سعادت بشریت و رهایی زحمتکشان ایران از رنج فقر و استثمار قرار داد.

دکتر فروتن با تاسیس حزب توده ایران در سال ۲۰، به این حزب پیوست و پس از مدت کوتاهی جزو کادرهای برجسته آن شناخته شد. رفیق فروتن در سال‌های ۳۰ به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، در جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک حزب نقش بسیار فعالی داشت. در جریان انشعاب جهانی در احزاب کمونیست وقت، او همراه دو عضو کمیته مرکزی دیگر حزب، احمد قاسمی و عباس سفایی، جناح طرفدار چین را رهبری می‌کرد. این سه نفر سرانجام از حزب توده ایران جدا شدند و در اندیشه احیای حزب توده ایران بر پایه باورهای ایدئولوژیک خود برآمدند.

از زمان انشعاب فروتن و یارانش، نزدیک به چهل سال می‌گذرد. امروز دیگر نه از شوروی سابق خبری هست و نه از آلبانی و نه از چین، آن گونه که فروتن می‌اندیشید خبری هست و یا دقیق‌تر باید باشد. بسیاری از اندیشه‌ها و تجسم‌های عینی اندیشه‌های آن زمان تغییر کرد، اما فروتن هرگز تغییر نکرد. عدم تحول فکری در فروتن، البته بیانگر جزم نام سستی بود که فکر و وجود او را پنجاه سال تمام در تسخیر خود گرفت و هیچگاه هم وی از آن قالب تغییرناپذیر رهایی نیافت. اما این عدم تحول، هرگز نمی‌تواند ارزش والای این انسان شرافتمند و بزرگ، که هم‌اکنون در ثبات وی در دفاع بی‌خنده و پیگیر از منافع زحمتکشان بود، پاره ستر بیفکند. فروتن، هیچگاه مقهور قدرت و مقام نشد و همواره با صلابت زور و درافتاد. ارزش او در آن نبود که منادی حقیقت بود، چراکه حقیقت دگم نیست. ارزش و عظمت فروتن در آن بود که به آن چه که حقیقت می‌پنداشت، شرافتمندانه باور داشت و در همه عمر خود هیچ‌گونه معامله‌ای بر سر باورهای خود نداد.

بزرگ‌ترین یادگار وی برای همه آن‌هایی که در اندیشه جهانی زبیا و پرسعادت برای همه بشریت هستند، همانا نفرت پایان‌ناپذیر وی به بیدادگری نظام طبقاتی حاکم بر جهان و باور خلل‌ناپذیر او به سرانجام نیک‌فرجام مبارزه زحمتکشان ایران و جهان است. این یادگار او برای ما عزیز است.

ما در اندوه درگذشت رفیق فروتن، با همه بازماندگان و یاران او شریکیم.

آیت‌الله امینی نایب رئیس مجلس خبرگان:

از روحانیت گرفته تا مسئولان نظام برای جوانان هیچ کاری انجام نداده‌اند

آیت‌الله امینی نایب رئیس مجلس خبرگان در یک سخنرانی در قم اعتراف کرد که جمهوری اسلامی در مورد جوانان با بحران مواجه است. وی گفت: از روحانیت گرفته تا مسئولین نظام برای جوانان کاری انجام نداده‌اند. متأسفانه برای جوانان نه کار فرهنگی شده نه سیاسی و نه اقتصادی. وی افزود:

علی‌اکبر محتشمی:

کارگزاران مانع عمده برنامه‌های خاتمی هستند

علی‌اکبر محتشمی معاون سیاسی رئیس‌جمهور، در سخنرانی که در تبریز ایراد کرد، کارگزاران سازندگی را به شدت مورد حمله قرار داد و آن‌ها را مانع عمده اجرای سیاست‌های خاتمی نامید.

محتشمی که در جمع نیروهای ائتلاف خط امام در تبریز سخنرانی می‌کرد در پاسخ به این سوال که عمده‌ترین موانع در برابر برنامه‌های رئیس‌جمهور چیست؟ گفت: به نظر من مانع عمده کارگزاران سازندگی هستند و این‌ها با رفتارهای خود بر سر راه اهداف ترسیم شده توسط رئیس‌جمهور مانع ایجاد می‌کنند. محتشمی گفت: همه می‌دانند که

سرخانی‌ها نشستن، دلسرد کردن آنها خیلی خطرناک است. دوباره تا یک نسلی حاضر شود این کارها را بکنند طول می‌کشد... این طور نمی‌شود که کشور را اداره بکنند».

وی ضمن دفاع از برنامه‌های اقتصادی خود به توجیه فساد در لایه‌های بالای حکومت پرداخت و گفت «اگر در توسعه و سازندگی یک نفر ممکن است پولدار شود در فقر و بدبختی هزارها زن ممکن است غفت خود ممکن است که دچار دزدی شوند، هزارها قساقچه‌چی ممکن است در کشور سبز شود. فساد همه جا را می‌گیرد. یک قله فساد و یا یک بدنه فساد؟»

سخنان رفسنجانی با واکنش منفی گسترده‌ای مواجه شد. روزنامه همشهری با چند روز تأخیر این سخنان را به چاپ رساند و در مقاله‌ای به نام «حق هاشمی رفسنجانی کمتر از دیگران نیست» کوشید انتقادات صریح او به دولت خاتمی را انتقاد به جناح راست و انمود سازد (از دوستان و عزیزان و حامیان حماسه عظیم دوم خرداد انتظار می‌رود که هدف پیکان اشارت هاشمی را که هوشمندانه، مدعیان دروغین عدالت اجتماعی را نشانه رفته است، دریابند. هاشمی روز جمعه کوشید پرده ریاکاری شیفتگان تجارت پرسود به قیمت تباه کردن تولید را ببرد و چنین کرد. همشهری نوشت: «برخی دوستان آن را (سخنان رفسنجانی را) نشانه خودنمایی عصر سازندگی در برابر عصر مکمل آن یعنی جامعه مدنی تعبیر کردند. اما واقع امر چنین نیست.»

چند روز بعد از این سخنان، روزنامه توس به نحو کم سابقه‌ای به هاشمی رفسنجانی حمله کرد. این روزنامه در

پناهجویان ایرانی در ترکیه اعتصاب غذا کردند

پناهجویی باقی مانده از این گروه همراه با ۸ پناهجوی دیگر از دوشنبه گذشته اعتصاب غذا کردند. این نفر از سال ۹۶ در ترکیه وضعیت نامشخصی دارند و قبلاً نیز در اعتصاب غذای طولانی پناهجویان در ترکیه شرکت داشته‌اند.

روز چهارشنبه هفته گذشته وزارت کشور ترکیه اعلام کرد که اگر این ۹ پناهجو به اعتصاب غذای خود پایان ندهند، آن‌ها را به ایران باز خواهند گرداند. پناهجویان از همه نیروهای دموکراتیک درخواست حمایت کرده‌اند. شماره تلفن تماس با این پناهندگان در دفتر حزب کار ترکیه این است: ۰۰۹۰-۳۷۶۲-۴۷۹۶۳۱۷

پناهجویان ایرانی در ترکیه فشارهای هر روزه روانی و مادی

عنوان پناهنده سیاسی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند و ۸ «کیس» نیز ردی یک ماهه دارند. بقیه را به طور کامل رد کرده‌اند و پرونده‌هایشان بسته اعلام شده و در معرض بازپرسی قرار دارند. اکثر این‌ها هواداران جریان‌های سیاسی و اقلیت‌های مذهبی (بیشتر بهایی) می‌باشند. در این شهر هزینه خوراک و پوشاک پناهجویان به عهده خود آنان است و UN در آغری فقط پول کرایه هتل را می‌پردازد. به همین خاطر پناهجویان در این شهر در سخت‌ترین و مشقت‌بارترین شرایط قرار دارند. وکیل UN در این شهر خانمی است به نام فریاد همسرش والی شهر دغو با یزید می‌باشد و در فشار به پناهندگان آن شهر با پلیس همکاری می‌کرده است. صاحب هتل آغری یکی از رابط‌های پناهندگان با خانم شریا و وکیل‌های UN می‌باشد. در بیشتر موارد، رشوه و پرداخت پول از طرف پناهندگان به وکلای، از طریق همین صاحب هتل صورت می‌گیرد. حتی برخی از مترجم‌ها نیز رشوه خواهی می‌کنند و یکی از پلیس‌های شهر برای گرفتن رشوه، حتی پناهندگان را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد.

در آغری ۲۰/۵/۹۵، پناهنده‌ای به نام شکرالله از وضعیت اسفبار هتل آغری و رشوه‌گیری وکیل‌های آنجا، به امنیت شهر آغری رفته و شکایت کرد. پلیس امنیت، ضبط صوت کوچکی را برای ضبط گفتگوهای صاحب هتل در اختیار او قرار داد و حتی ۵۰۰۰ دلار پول برای پرداخت رشوه در اختیار او گذاشت. به هنگام دادن این پول به صاحب هتل، پلیس امنیت از آن‌ها عکس گرفت و نحوه رشوه‌گیری به این ترتیب افشا شد. امنیت آغری هتل را محاصره کرده و به مدت ۲۵ روز تمامی ارتباطات تلفنی با هتل قطع شد و در این مدت اجازه خروج هم به کسی ندادند. UN هم در پی این اقدام، «کیس»‌های قبول شده آن هتل را دوباره مورد تجدیدنظر قرار داد. چند وکیل عوض شدند. اکتای و چند وکیل دیگری که در رشوه‌گیری اشکارا دست داشته‌اند اخراج شدند و صاحب هتل دستگیر شد که هنوز هم در زندان است و تا این لحظه سبایل بسیاری را افشا کرده است. اما وضع هتل کماکان تغییری ادامه در صفحه ۱۱

گروهی از پناهجویان ایرانی در ترکیه، از روز دوشنبه هفته گذشته در محل حزب کار ترکیه اعتصاب غذا کرده‌اند. اعتصاب غذای این گروه از پناهجویان در اعتراض به وضعیت نامشخص تقاضای پناهندگی آنان در ترکیه است.

نزدیک به ۳ ماه پیش دولت ترکیه ۱۲ پناهجوی ایرانی که درخواست پناهندگی سیاسی داشتند را به مرز کشور عراق برده و در آن جا رها ساخت. مقامات عراقی این گروه را نپذیرفتند و سفارت استرالیا در ترکیه حاضر شد ۱۱ نفر از افراد فوق را بپذیرد. این یازده نفر دوشنبه هفته گذشته ترکیه را به سوی استرالیا ترک کردند. تنها

گزارش زیر، پیرامون وضعیت پناهندگان ایرانی در ترکیه و شرایط دشواری که این پناهندگان در آن به سر می‌برند، توسط یکی از خوانندگان «کار» در نظری که بین نیروها وجود دارد، جریان سومی است که می‌خواهد این اختلافات را تشدید کرده و خود از این فضا استفاده کند. این یک پدیده جدی است که باید همه مواظب باشیم.

مقاله‌ای به نام «بهای سنگین آزادی در می‌پردازیم» به قلم مهرداد بایگان نوشت که او دیواره به جناح «راست انحصارطلب» نزدیک می‌شود: «سخنان هاشمی در خصوص سوگیری‌های فرهنگی و سیاسی توسعه و در باب لزوم بازگشت دوباره فضای سازندگی به جای این شعارهای بی‌پشتوانه! اعلامتی از نزدیک شدن ایشان به مواضع جناح انحصار است هر چند ایشان و جناح انحصار از دو نقطه عزیمت گوناگون رهسپار این نقطه تلاقی شده‌اند. این تلاقی و وقایع مقطعی و «مصلحتی» یادآور نزدیکی اتفاقی دیگری است که میان ایشان و همین جناح در آغاز دوره نخست ریاست جمهوری ایشان در سال ۱۳۶۸ برای یک طرفه کردن آرایش سیاسی کشور حاصل شد... این نزدیکی همچنین یادآور نزدیکی دیگری است که در آستانه انتخابات هفتم ریاست جمهوری میان ایشان با جناح هوادار خاتمی (مغضوبان دیروز) در برابر مستحدمان دیروز (جناح راست) به وقوع پیوست. اینها را نباید اتفاقی دانست. اینها و وقایع چندی دیگر نشانگر روش و منش سیاسی هاشمی است.»

توس در ادامه مقاله خود نوشته است: «آقای هاشمی باید بدانند که همان طور که توسعه اقتصادی بهایی داشت و دارد که به قول خود ایشان ممکن است به فدا شدن یک نسل بینجامد، توسعه فرهنگی و سیاسی هم بهایی دارد که باید آن را پرداخت و مطمئن باشند آن بها هر چه باشد از فدا شدن یک نسل تحمل کردنی تر و پرداختنی تر است زیرا در عین حال ضامن دوام، بقا و نهادینه شدن توسعه اقتصادی نیز هست.»

رفسنجانی خواستار بازگشت به «دوران سازندگی» شد

● روزنامه توس نوشت رفسنجانی بار دیگر به جناح راست انحصارطلب نزدیک می‌شود

سخنان هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه دو هفته پیش تهران، نخستین حمله آشکار او به برنامه‌های توسعه سیاسی خاتمی تلقی شد. رفسنجانی در سخنان خویش خواستار بازگشت به «دوران سازندگی» شد. این سخنان، با واکنش‌های انتقادی از طرف داران خاتمی روبرو شده است.

هاشمی رفسنجانی که همواره توجیه‌کننده و مدافع اوضاع اقتصادی ایران بوده است، این بار با صراحت بی‌سابقه به انتقاد از اوضاع اقتصادی کشور پرداخت و این اوضاع را ناشی از سیاست‌های خاتمی دانست. وی با اشاره به اوضاع بحرانی خواستار بازگشت به سیاست‌های دوران سازندگی شد: «من امروز احساس می‌کنم تکلیف همه ما و شماها و مردم، مطبوعات، ارگان‌ها، قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه، بنیادهای ما داریم، احزاب، گروه‌ها این است که همه دست به دست هم دهیم و نگذاریم این اتفاقی که دارد در کشورمان می‌افتد، بپزد. بنده که تجربه کاری هم دارم، راه دیگری به‌نظرم نمی‌آید جز اینکه دوباره فضای سازندگی را در کشور فعال بکنیم. این راه اجرایی هم دارد و دولت دارد کار می‌کند و برنامه‌ریزی می‌کند. فضای سازندگی جواب همه اینهاست.»

رفسنجانی به طور غیرمستقیم خاتمی و نیروهای جناح چپ حکومت را خطاب قرار داد و افزود: «خدمت نمی‌کنند کسانی که از این فضا ما را دور می‌کنند. یعنی به خودشان هم خدمت نمی‌کنند. ما به هر حال به یک جایی می‌رسیم که باید از راه‌های دور که عقب افتادیم دوباره برگردیم. که این برای کشور مشکل درست می‌کند.»

رفسنجانی افزود: «زندگی در شهر و شعار دادن و روی

صندلی‌ها نشستن، دلسرد کردن آنها خیلی خطرناک است. دوباره تا یک نسلی حاضر شود این کارها را بکنند طول می‌کشد... این طور نمی‌شود که کشور را اداره بکنند».

وی ضمن دفاع از برنامه‌های اقتصادی خود به توجیه فساد در لایه‌های بالای حکومت پرداخت و گفت «اگر در توسعه و سازندگی یک نفر ممکن است پولدار شود در فقر و بدبختی هزارها زن ممکن است غفت خود ممکن است که دچار دزدی شوند، هزارها قساقچه‌چی ممکن است در کشور سبز شود. فساد همه جا را می‌گیرد. یک قله فساد و یا یک بدنه فساد؟»

سخنان رفسنجانی با واکنش منفی گسترده‌ای مواجه شد. روزنامه همشهری با چند روز تأخیر این سخنان را به چاپ رساند و در مقاله‌ای به نام «حق هاشمی رفسنجانی کمتر از دیگران نیست» کوشید انتقادات صریح او به دولت خاتمی را انتقاد به جناح راست و انمود سازد (از دوستان و عزیزان و حامیان حماسه عظیم دوم خرداد انتظار می‌رود که هدف پیکان اشارت هاشمی را که هوشمندانه، مدعیان دروغین عدالت اجتماعی را نشانه رفته است، دریابند. هاشمی روز جمعه کوشید پرده ریاکاری شیفتگان تجارت پرسود به قیمت تباه کردن تولید را ببرد و چنین کرد. همشهری نوشت: «برخی دوستان آن را (سخنان رفسنجانی را) نشانه خودنمایی عصر سازندگی در برابر عصر مکمل آن یعنی جامعه مدنی تعبیر کردند. اما واقع امر چنین نیست.»

چند روز بعد از این سخنان، روزنامه توس به نحو کم سابقه‌ای به هاشمی رفسنجانی حمله کرد. این روزنامه در

جناح راست با تقلب

کمسیون ماده ۱۰ را نیز قیضه کرد

علتی و با ورقه، کارت‌هایی در اختیار نمایندگان قرار می‌گیرد که نام هر نماینده بر روی آن‌ها نوشته شده است. در این انتخابات ورقه‌های بدون اسم سفید در میان نمایندگان توزیع شد و در حالی که ۱۹۰ نماینده در مجلس حاضر بودند، تعداد آرا ۱۷۰ رای اعلام شد.

مجمع حزب‌الله تصمیم گرفت در صورت عدم رسیدگی به این اعتراض در جلسه بعدی مجلس شرکت نکنند. به اعتراض رسیدگی نشد و نمایندگان مجمع فوق هم در جلسه بعدی شرکت کردند!

بنا به ادعای فراکسیون اقلیت مجلس، رای‌گیری برای انتخاب دو نماینده مجلس جهت حضور در کمسیون ماده ۱۰ احزاب، با تقلب به سود جناح راست پایان یافت. برای این انتخابات مجید انصاری و اسماعیل چهارزاده از جناح اقلیت و موحدی ساوجی و درویش زاده از جناح اکثریت کاندید شدند و جناح اکثریت برنده این انتخابات شد.

بعد از رای‌گیری، ۲۵ نفر از نمایندگان مجلس نسبت به سخندوش بودن رای‌گیری اعتراض کردند. به گفته این نمایندگان، در رای‌گیری‌های

گفتگو با رفیق مینا لبادی...

مینا: یک عرصه کمک مالی است. کمترین کاری که ما در حال حاضر می‌توانیم برای این خانواده‌ها انجام بدهیم، اختصاص مبلغ بسیار ناچیزی است که در خارج کشور بر هیچ کس فشاری وارد نمی‌کند، اما مشکلات جدی را می‌تواند حل کند.

اکنون بچه‌های رفقای ما بزرگ شده‌اند و می‌خواهند ادامه تحصیل دهند. این عزیزان را در دانشگاه‌های دولتی راه نمی‌دهند و در دانشگاه‌های پولی (آزاد، پیام نور...) نمی‌توانند ادامه تحصیل دهند و امکان مالی آن هیچ وجه وجود ندارد. در این زمینه در خارج کشور می‌توان اقداماتی انجام داد. چرا نباید برخی که در خارج کشور امکان مالی بهتری دارند تحصیل یک نفر از آنان را بعهده بگیرد؟

با تمام انواع مشکلات مشخصی که برای یک زن تنها در ایران وجود دارد، همسران رفقای شهید امکانات محدودی در گرفتن شغل دارند، شغل دولتی هم به آنان نمی‌دهند. مجبور هستند در شرکت‌های خصوصی استخدام شوند و با حقوق بسیار ناچیز کار می‌کنند و درآمد اندک می‌توانیم این رفقا را حتی در مواردی با کمک برای خروج از کشور یاری کنیم، تا حداقل پس از این دوران طولانی و سختی‌های غیر قابل وصف، یک زندگی با مشکلات کمتری را داشته باشند.

من در در آستانه دهمین سالگرد شهدا به خاطره همه یاران شهید درود می‌فرستم.

رفیق مینا لبادی از شما برای شرکت در این گفتگو بسیار متشکرم.

حجت‌الاسلام رازینی...

ادامه از صفحه اول می‌کند. روزنامه رسالت با استناد به «افراد موثق»، نوشته است: «۱۰۰ میلیارد تومان سرمایه‌گذاری وزارت ارشاد از محل اموال دولتی در حساب شخصی بر اساس ۱۸ درصد سود در سال صورت گرفته و از محل ۱۸ میلیارد تومان، یعنی ماهانه ۱۷/۵ میلیارد تومان سود نصیب وزارت ارشاد می‌شود». رسالت افزوده است: «چون طبق قانون به حساب دولتی دست‌انگازها، سود پرداخت نمی‌شود لذا وزارت ارشاد اقدام به جابجایی اموال دولتی به حساب شخص فردی به نام ... کرده است».

طرفداران هر دو جناح در دفاع از اقدام خود می‌گویند که جابجایی پول‌ها با اطلاع مقام رهبری بوده و از آنجا که طبق قانون به حساب‌های دولتی دست‌انگازها، سود پرداخت نمی‌شود، اقدام به انتقال دارایی‌ها به نام اشخاص حقیقی کرده‌اند. تاکنون خامنه‌ای نسبت به اظهارات رازینی مبنی بر این که وی با اطلاع خامنه‌ای پول دادگستری تهران را به حساب شخصی واریز کرده، سخنی نگفته است. این نخستین بار نیست که وقتی یک مقام بلندپایه به اختلاس و دزدی متهم می‌شود نام خامنه‌ای به میان می‌آید و متهمان می‌گویند اقدام آنان با اطلاع وی بوده است. رهبر فراتر از قانون قرار دارد و خود را موظف نمی‌داند بر این دستورات خود حتی توجیه قانونی بیابد.

بر اساس نوشته روزنامه بر اساس تاس، خامنه‌ای در پاسخ به نامه محسن نوربخش رئیس کل بانک مرکزی که به چگونگی نقل و انتقال ۳/۵ میلیارد تومان پول دادگستری به حساب شخصی حجت‌الاسلام علی رازینی اختصاص دارد، دستور داده که کمیته تحقیق به موضوع رسیدگی کند. طبق نوشته همین روزنامه «هزینه گروه‌های فشار و بسیاری از اعمال خلاف قانون چند ساله اخیر از همین منبع تأمین شده است». همچنین جرایمی که با زور و به عنوان نادم غیر مجاز آتن مواهره و عدم رعایت حجاب از مردم اخذی شده به همین حساب شخصی حجت‌الاسلام رازینی واریز گردیده است.

در برابر دزدی چند میلیارد تومانی رئیس دادگستری کل تهران، خیر دزدی ۵۴۰ هزار مارکی حسین محلوچی وزیر سابق معادن و فلزات در سایه قرار گرفته است. طبق گزارش دیوان محاسبات کشور حسین محلوچی و معاون وی علی شکرریز در سال‌هایی که در کابینه هاشمی رفسنجانی بودند، ۵۴۰ هزار مارک اختلاس کرده‌اند و پرونده آنان برای رسیدگی و صدور رای نهایی در دست بررسی است. در این پرونده نام غفوری فرد و فائزه هاشمی هم ذکر شده است.

بدون شک شمار دزدان اموال و دارایی‌های کشور به چند اسم محدود نیست. نام‌های بسیاری هستند که باید از پرونده دزدی‌های آنان پرده برداشت. اما چگونه با این دستگاه قضایی فاسد مگر می‌توان به مبارزه با فساد اداری پرداخت. کمیته‌ای که به دستور خامنه‌ای برای تحقیق در پرونده رازینی تشکیل شده، به یقین گزارش نوربخش رئیس کل بانک مرکزی را تأیید خواهد کرد. آیا این گزارش هم در کنار گزارش شکنجه شهرداران توسط دستگاه قضایی قرار خواهد گرفت و خامنه‌ای از پیگیری آن چشم خواهد پوشید؟

کارخانه‌ها از پرداخت حقوق کارگران سرباز می‌زنند: کارگران: حقوق ما را بدهید!

روزنامه جمهوری اسلامی: آدم و حوا را به خاطر سوءاستفاده از آزادی از بهشت بیرون کردند و قایل به خاطر وجود آزادی هاییل را کشت!

روزنامه جمهوری اسلامی در یک «بحث تاریخی» پیرامون آزادی، مدعی شد که بیرون راندن آدم و حوا از بهشت در نتیجه سوءاستفاده از آزادی بوده است و هاییل نیز با سوءاستفاده از آزادی، قایل به کشت است. ادعای روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله‌ای به نام «نامه‌هایی به فرزندانم درباره آزادی»، طرح شده است. در این «نامه» از جمله می‌خوانیم: «برایم نوشته بودی از تاریخ آزادی برایت بنویسم. اول فکر کردم شوخی کرده‌ای. چون از کودکی‌ات تا حال، هر وقت راجع به چیزی از من سؤال کردی به تو می‌گفتم اول سراغ تعریف تاریخی یا شناخت تاریخی آن چیز برو و بعد به شناخت‌های دیگرش بپرداز...»

راستی را بخواهی تا آنجا که من می‌دانم، آزادی برای بشر و انسان از زمان خلقت پدربزرگ من و تو یعنی حضرت آدم (ع) شروع می‌شود. خداوند او را آزاد آفرید و در بهشت جای داد. او آزاد بود از هر چیزی که می‌خواست استفاده کند و از هر چه می‌خواست بخورد و بیاشامد. مگر یک درخت ممنوع... خوب، ما خیر ننداریم بین پدربزرگ و مادربزرگ چه گذشته یا شیطان چی در گوش آنها زمزمه کرده ولی شاید بشود حدس زد حضرت حوا(ع) به پدربزرگ گفته: «خوب اگر این میوه چیز بدی بود، خداوند آنرا وجود نمی‌آورد. مگر نمی‌بینی هر چیزی را که خدا خلق کرده چیز خوب و بدرد خوری است؟ حتماً این میوه هم چیز خوشمزه و خوبیست. هر چه پدربزرگ می‌گفته: «آخر...» بلافاصله مادربزرگ توی حرفش می‌پریده و می‌گفته: «آخر بی آخر. باید یکدونه ازون میوه‌ها را برای من بچینی و بیاری و گرنه من بفهمم که مرا دوست نداری...»

خلاصه هر کاری پدر بزرگ کرد تا مادر بزرگ را از چیدن و خوردن میوه ممنوعه منصرف کند موفق نشد... بالاخره حضرت آدم از اختیار

پیش، کارگران شرکت تنها دو روز در هفته و هر روز ۵ ساعت کار می‌کنند.

کارخانه الکتریک رشت

● روزنامه کار و کارگر از یک اعتراض کارگری دیگر در رشت خبر داد. کارگران کارخانه الکتریک رشت در مقابل استانداری گیلان اجتماع کردند و به عدم پرداخت حقوق‌ها اعتراض کردند. به نوشته این روزنامه، در تاریخ ۲۰ تیرماه گذشته، مدیریت کارخانه برای شانه خالی کردن از پرداخت حقوق‌ها، دو هفته تعطیلات تابستانی اعلام کرد که مورد اعتراض شدید بیش از ۴۰۰ کارگر کارخانه قرار گرفت.

کارخانه گچ تهران

● کارگران کارخانه گچ تهران در برابر دفتر این شرکت تظاهرات کردند. هدف این تظاهرات، اعتراض به عدم پرداخت بخشی از حقوق‌ها بود. در پی انتقال کارخانه مزبور از حوالی سد لتیان به نزدیکی گرمسار، کارگران این کارخانه بازخیزید شدند، اما مدیریت کارخانه از پرداخت باقی‌مانده سنوات آنان خودداری کرده است.

بانک مسکن می‌گوید: مالک کارخانه وقتی برگشت بدون اجازه شرکا خط تولید را عوض کرد و به علت این که نتوانست برنامه خود را عملی کند، کارخانه را تعطیل کرد و بدون تعیین تکلیف کارگران از ایران رفت. بانک‌های شریک چون در اقلیت هستند، نمی‌توانند در این مورد تصمیم قانونی اتخاذ کنند. کارگران همچنان بلا تکلیف هستند و حقوقشان پرداخت نشده است. نمایندگان بانک و مالک کارخانه به این نتیجه رسیدند که کارخانه را بفروشند و از آن محل حقوق کارگران را بدهند! آینده کارگران چه می‌شود؟ کسی در این مورد مسئولیتی بر عهده نمی‌گیرد!

شرکت فرش اکباتان قزوین

● کارگران شرکت فرش اکباتان قزوین در اعتراض به عدم پرداخت حقوق‌ها در برابر دفتر نماینده خامنه‌ای دست به تظاهرات زدند. حقوق کارگران این کارخانه نیز از پنج ماه پیش پرداخت نشده است. به گفته کارگران، از سال ۷۵ که ۴۸ درصد سهام این شرکت به سازمان بانکشکنی واگذار شد، سیر نزولی فعالیت‌های شرکت آغاز گردید. از یک سال و نیم

بزرگ‌ترین و مجهزترین تولیدکننده مصنوعات چوبی در سطح خاورمیانه است و تا یک سال قبل تحت پوشش بانک ملی ماه‌های اخیر اعتراضات کارگران به طور چشمگیری افزایش یافته است و پرداخت به موقع دست‌مزدها و حقوق‌ها، به یکی از خواست‌های اصلی این اعتراضات تبدیل گردیده است.

شرکت صنایع چوب ایران

● صد‌ها نفر از کارگران شرکت صنایع چوب ایران روز سه‌شنبه هفته گذشته در برابر فروشگاه این شرکت برای دریافت حقوق معوقه خود تظاهرات کردند. یکی از کارگران به خبرنگار روزنامه توس گفت: «۵ ماه است که یک ریال حقوق نگرفته‌ایم، همه ما نیازمند هستیم و درآمد دیگری نداریم. سهام‌داران این کارخانه بانک مسکن، ملی و شخصی به نام حسن عبداللهی هستند که عبداللهی در حال حاضر در آمریکا به سر می‌برد و هیچ کدام جوان‌گویی ما نیستند. ما تصمیم گرفتیم آن قدر این جا بمانیم تا وضع ما معلوم شود». بختیاری، نماینده کارگران در مورد وضعیت کارخانه گفت: «می‌گویند این شرکت

خاموشی: برای ایجاد اشتغال، شمول قانون کار باید محدود شود

به قانون کار و متعالی دانستن آن، پیشنهاد کردیم که این قانون برای واحدهای تا زیر ۱۰ نفر کارگر بلا اثر باشد که اولین اثر آن این خواهد بود که حداقل نیمی از ۶۵۰ هزار واحد صنعتی موجود در استان تهران، اقدام به استخدام حداقل یک کارگر خواهند کرد که در این صورت بیش از ۳۰۰ هزار شغل بدون هیچ‌گونه هزینه‌ای از سوی دولت، ایجاد خواهد شد.

رئیس اتاق بازرگانی کشور فاش ساخت که این پیشنهاد تقریباً مورد تأیید تمامی اعضا ستاد سامان‌دهی قرار گرفته است و حتی برخی از آنان پیشنهاد کرده‌اند واحدهای زیر ۵۰ کارگر از شمول قانون کار خارج شوند عضو شورای مرکزی جمعیت مولفه اسلامی پیرامون طرح

علی‌نقی خاموشی، عضو شورای مرکزی جمعیت مولفه اسلامی و رئیس اتاق بازرگانی، در میزگردی که از سوی جمعیت مولفه پیرامون طرح سامان‌دهی اقتصادی برگزار گردید، خواهان تسهیل قانون کار به نفع کارفرمایان شد.

خاموشی با اشاره به لزوم ایجاد اشتغال گفت: در حال حاضر یک میلیون تومان هر شغل صنعتی ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان برای دولت هزینه دربر دارد که به توجیه به لزوم ایجاد ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار شغل در سال، چنین امکانی برای دولت وجود ندارد. بنابراین این باید با تسهیل مقررات، بخش خصوصی را برای ایجاد اشتغال در کشور کمک کرد. خاموشی افزود: ماضن احترام

سامان‌دهی گفت: ما به عنوان یکی از جمعیت‌های فعال سیاسی کشور، حمایت قاطع خود را از طرح سامان‌دهی ابراز می‌کنیم و تنها حرفی که داریم در مورد نحوه اتخاذ راه‌کارهای اجرایی آن است و مستنظر هستیم تا کمیته‌های مخصوصی که در این خصوص تشکیل شده‌اند، چه راه‌کارهایی را اتخاذ می‌کنند. گفتی است که جناح راست حکومت، به طور جدی از طرح سامان‌دهی اقتصادی دولت حمایت کرده است. سران این جناح می‌گویند که مسئولان فعلی اقتصادی کشور به این طرح اعتقاد ندارند و بنا بر این، برای اجرای طرح سامان‌دهی، باید مسئولان فعلی برکنار شوند. چند روز بعد از میزگرد جمعیت مولفه اسلامی،

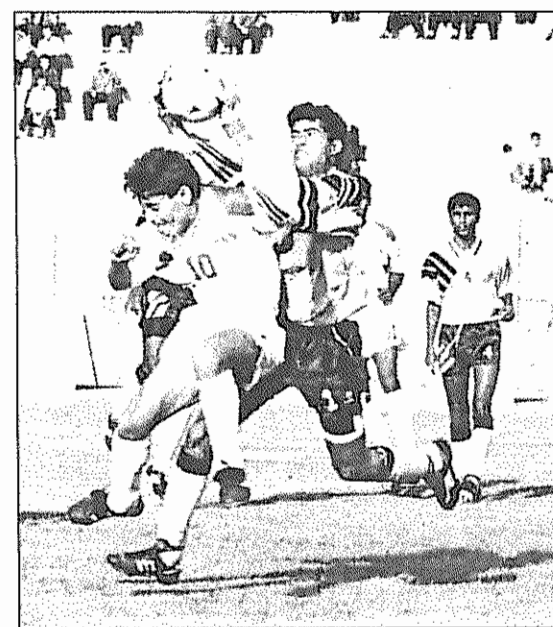
عبدالرحمان تاج‌الدینی، عضو کمیسیون کار مجلس، در همایش یک روزه کارگران تبریز برای دفاع از قانون کار گفت: امروزه ارزش افزوده حاصل از کار کارگران به صورت متورم شدن ثروت‌های ایجادآورده در دست افرادی مشاهده می‌شود که از لزوم تغییر در قانون کار دم می‌زنند. این نماینده مجلس با اشاره به این که بعضی افراد در صدد از بین بردن فرصت‌های شغلی فعلی هستند، افزود: این افراد درصددند تا با توسل به قانون، شغل‌های ایجاد شده را از بین ببرند و از این طریق از پرداخت حداقل دست‌مزد به کارگران رها می‌یابند. وی راه رفع مشکل اشتغال را برداشتن موانع سرمایه‌گذاری در صنعت و سایر بخش‌های تولیدی نامید. □

به دلیل بحران اقتصادی، نداشتن نقدینگی و سرمایه در گردش

کارخانه‌ها تعطیل می‌شوند

بر اساس گزارش سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا، به دلیل مشکلات اقتصادی، تا فروردین امسال ۴۲۳ واحد تولیدی تنها در ۲۳ استان کشور تعطیل شده است. بنا بر این گزارش، این تعداد از واحدهای تعطیل شده، تنها شامل بخشی از تعداد واقعی واحدهای تولیدی غیر فعال است که ظرف مدت کوتاهی در ۲۱ استان کشور شناسایی شده و تعداد واحدهای تعطیل شده، بیش از این‌هاست. دلایل تعطیلی این واحدها نداشتن نقدینگی، نداشتن سرمایه در گردش و عدم ارایه تسهیلات بانکی ذکر شده است. رکود بازار و انباشت تولید کارخانه‌ها، عدم توانایی مدیریت، کمبود مواد اولیه، بالا بودن هزینه تولید از جمله دلایل دیگر ورشکستگی واحدهای تولیدی است. بیشترین واحدهای

تعطیل شده مربوط به واحدهای تولید و پرورش مرغ، ریستنگی و بافندگی، صنایع فلزی و لوازم خانگی ذکر شده است. به نوشته روزنامه رسالت، تعطیل واحدهای تولیدی در سال جاری شتاب بیشتری گرفته است. به گفته مدیرکل صنایع استان مازندران، تا پایان اردیبهشت ماه امسال تنها در این استان ۷۰ واحد تعطیل و ۶۹ واحد نیمه فعال وجود داشته است. بنا به یک گزارش دیگر، رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس اعلام کرد: در سال‌های ۷۵ و ۷۶ حدود ۱۸۰۰ دامداری صنعتی ورشکسته و تعطیل شده‌اند. به گفته نماینده مجلس، دلیل ورشکستگی این واحدها عدم تأمین به موقع بودجه دام‌داران بوده است. □



فوتبال: شکست غیرمنتظره تیم ملی جوانان

تیم ملی فوتبال جوانان با ناکامی در مقابل بحرین از ورود به مرحله نهایی جام ملت‌های آسیا محروم شد. جوانان ما که در دو دیدار اول و دوم خود موفق شدند تیم‌های ملی جوانان قطر و یمن را شکست دهند، بعنوان شانس اول صعود از این گروه به شمار می‌آمدند. در دیدار با تیم ملی جوانان بحرین، جوانان ما برای صعود احتیاج به یک مساوی داشتند که با ارائه یک بازی پراشتباه و سردرگم تن به شکست در مقابل این تیم دادند و از راهیابی به مرحله بعدی بازماندند. در بازی در مقابل بحرین تیم

ملی جوانان ما به دلیل برتری تفاضل گل در موقعیت بهتری قرار داشت. در نیمه اول این دیدار تیم بحرین با استفاده از بلا تکلیفی و سردرگمی تیم ایران موفق به کسب دو گل شد. با اخراج شهبازی کار برای بحرین آسان‌تر شد و در پایان با کسب نتیجه سه بر هیچ راه صعود را هموار کرد. در جریان آماده‌سازی و انجام این مسابقات یک بار دیگر عدم توجه لازم و بی‌برنامگی مسئولان ورزش ایران در رابطه با مقوله ورزش، تقویم ورزشی، جایگذاری بودجه لازم و مدارک کافی برای انجام یک تورنمنت ورزشی آشکار شد.

جلال طالبی هم رفت

کارنامه موثقی از خود نشان داده بود و انتظار می‌رفت تا وی کشتی شکسته فوتبال ایران را به ساحل امنی برساند، با ذکر مشکلات خانوادگی و گرفتاری

جلال طالبی سرمربی تیم ملی فوتبال به دلیل بعضی مشکلات خانوادگی و بیماری همسرش از مقام خود استعفا کرد. طالبی که در مدت کوتاه مسئولیت خود

انتخابات خبرگان زیر کنترل...

ادامه از صفحه اول

اختلاف در بین طرفداران دولت در آستانه انتخابات است. در حالی که انتقادات کارگزاران و جناح چپ به یک دیگر علنی می‌شود و هاشمی رفسنجانی دولت خاستی را مورد انتقاد غیرمستقیم قرار داده است، به نظر می‌رسد که مواضع اقتصادی دولت و طرح سامان‌دهی، یکی از موارد جدی این اختلاف است. به نوشته روزنامه اطلاعات، برخی محافل مطبوعاتی سخن از اختلاف‌نظر گروه کارگزاران سازندگی و جناح چپ در ترکیب دولت آقای خاتمی به میان آورده‌اند و عقیده دارند این همگرایی به روزهای حساس خود برای یک تجدیدنظر و توافق جدید به ویژه در زمینه اقتصاد برنامه‌ریزی دیده می‌شود.

تهدید و تسلیم؟

طرفداران دولت که از محدود کردن اختیارات شورای نگهبان در انتخابات ناامید شده‌اند، از یک سو می‌گویند تا شورای نگهبان را برای وسعت دادن به شرایط کاندیداتوری خبرگان و شرکت متخصصین و غیرروحانیون در این مجلس قانع سازند و تهدید می‌کنند که عملکرد شورای نگهبان باعث عدم شرکت مردم می‌شود. آن‌ها می‌گویند اگر میزان شرکت مردم کمتر از انتخابات ریاست‌جمهوری باشد، مشروعیت رهبری زیر سوال می‌رود. اما از سوی دیگر این جناح، علیرغم نارضایی از شرایط انتخابات، مردم را به شرکت گسترده فرامی‌خواند.

مجمع روحانیون مبارز، ائتلاف نیروهای خط امام، حزب کارگزاران سازندگی و سایر گروه‌های طرفدار دولت با انتشار بیانیه‌های جداگانه خواهان حضور گسترده مردم در انتخابات، برطرف کردن موانع مشارکت مردم، پرهیز از نظارت جناحی و سلیقه‌ای و استصوابی، عدم برگزاری امتحان و پذیرش گواهی اجتهاد از سوی مراجع عظام تقلید، شده‌اند. در همه این بیانیه‌ها، به شورای نگهبان در مورد حذف کاندیداهای جناح طرفدار دولت هشدار داده شده است.

مجاهدین انقلاب اسلامی در بیانیه‌ای که به این مناسبت انتشار داده‌اند، از خطر تشکیل «مجلس شبه انتصابی» سخن گفته‌اند و نوشته‌اند: انتخابات مجلس خبرگان در این دوره بیش و پیش از آن که آزمایشی از حضور مردم و وفاداری آنان به نظام و رهبری باشد، آزمونی از میزان مردم‌سالاری شورای نگهبان و همه دست‌اندرکاران و مسئولان برگزاری انتخابات و صحنه‌ای از حدود اعتماد به ملت، قبول حاکمیت و انتخاب ملی است. این سازمان به بیانیه خویش تصریح کرده است: تشکیل مجلسی شبه انتصابی و

فیلم‌های ایران در جشنواره‌های جهانی

در سال گذشته ۲۹۹ عنوان فیلم بلند و کوتاه ایرانی در جشنواره‌های سینمایی در سراسر دنیا شرکت کرده‌است که به گزارش بنیاد سینمایی فارابی، با دریافت ۲۶ جایزه جهانی و شرکت و نمایش این تعداد فیلم ایرانی در جشنواره‌های بین‌المللی بوده است. علاوه بر این در سال گذشته، هفته‌های نمایش فیلم ایرانی در ۱۱ کشور جهان برگزار شد. در سال گذشته بیش از ۲۴ میلیارد ریال برای اعزام افراد به‌منظور شرکت در جشنواره‌ها توسط بنیادسینمایی فارابی هزینه شده‌است.

رئیس سازمان هواپیمایی کشور کشته شد

یک فرزند هواپیمایی آموزشی متعلق به سازمان هواپیمایی کشوری ایران صبح روز چهارشنبه گویا به علت مه گرفتگی هوا در منطقه «پیچه» در حوالی فرودگاه شهرستان رشت مرکز استان گیلان سقوط کرد. علاوه بر دو خلبان این هواپیما، «علی شاه‌چراغی» رئیس سازمان هواپیمایی کشور نیز که سرنشین این هواپیما بود کشته شده‌اند. در مورد این حادثه اطلاعات دیگری از سوی مسئولین ارائه نشده‌است.

دشواری در مذاکرات وزیر خارجه فرانسه با مقامات

جمهوری اسلامی بر سر نقض حقوق بشر در ایران

ایرانی پیش و دیدگاه خود را در این زمینه کاملاً روشن کرده، «نقطه‌ی آغازی» برای بحث‌های بعدی در این زمینه دانست و به این ترتیب تلویحاً اذعان کرد که در این زمینه پیشرفتی در مذاکرات صورت نگرفته و طرف فرانسوی به سرعت «به خط قرمز» تحمل سران جمهوری اسلامی رسیده است. کمال خرازی هم با طبیعی دانستن «اختلاف نظر کشورها در برخی موارد» به علت تفاوت «فرهنگ‌ها و ارزش‌های آنان» اعلام کرد که در مذاکرات انجام شده بر سر همه مسائل توافق حاصل نشده است. مذاکرات وزیر خارجه فرانسه با مقامات جمهوری اسلامی عمدتاً بر سر مسائل سیاسی دور می‌زد. وی در این مذاکرات علاوه بر اصلی‌ترین مسائل مورد نظر مقامات اروپایی یعنی نقض حقوق بشر، صدور ترورسیم، تولید و انباشت سلاح‌های کشتار جمعی، فتوای قتل سلمان رشدی و مخالفت با روند صلح خاور میانه، بر سر مسئله افغانستان و بهبود مناسبات اقتصادی فی‌مابین نیز گفت‌وگوهایی انجام داد. ظاهراً از میان کلیه این موارد تنها بر سر مسئله افغانستان و بهبود مناسبات اقتصادی هم نظری نسبی وجود داشته است. در این با وجود تأکید و تمایلش بر توسعه مناسبات اقتصادی اظهار داشت که شالوده چنین روابطی داشتن ملاک‌های مشخصی است و مشکلات اداری عسیدهدنی در این راه وجود دارد که مقامات جمهوری اسلامی قول رفع آن را داده‌اند. با این‌که در فهرست دیدارهای و درین کسی از جناح خاتمی به چشم نمی‌خورد، وی در مصاحبه مطبوعاتی خود اظهار داشت که با نمایندگان دو جناح دیدار داشته است و وی در پاسخ سؤال یک خبرنگار که چگونه در شرایطی که دید کاملی از ایران ندارد به فرانسه برمی‌گردد، گفت: «ما با وجود آن‌که دیدارها برایش جالب بوده است، به احساس لحظه‌ی پسندیده نمی‌کند و پس از

اوبر و درین وزیر امور خارجه فرانسه هفته گذشته از ایران دیداری دو روزه داشت. وی که پیامی از جانب ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه را برای خاتمی رئیس جمهوری اسلامی به همراه داشت قبل از عزیمت به تهران، ناامید از کسب نتایج محسوس به خبرنگاران گفته بود که هدفش از این سفر بیش از هر چیز سنجش تحولات ایران پس از انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری و بررسی توان او در پیش‌برد سیاست و خط خویش با توجه به مخالفت‌هایی که با او می‌شود، است.

و درین در این سفر علاوه بر کمال خرازی، با هاشمی رفسنجانی، حسن حبیبی و محمد خاتمی نیز دیدار کرد. در پایان گفت‌وگوها، وزرای خارجه دو کشور در مصاحبه‌ی مطبوعاتی شرکت کرده، به سه سوالات خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ گفتند. و درین در این مصاحبه اظهار داشت که «گفت‌وگوها صادقانه، صریح و رو به آینده بود و من از این گفت‌وگوها راضی هستم».

خرازی هم مذاکرات را «بسیار ثمربخش» دانست و اظهار کرد که در اغلب موارد توافق دوطرف حاصل شده است. با این وجود از پاسخ‌هایی که دوطرف به خبرنگاران دادند مشخص است که هنوز اختلاف نظرهای بزرگ بر سر اساسی‌ترین مسائل در میان دو طرف وجود دارد.

مهم‌ترین موضوع مورد اختلاف در گفت‌وگوها، مسائل مربوط به نقض حقوق بشر در ایران بوده است. و درین در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که وی در مذاکرات راجع به برداشت فرانسوی‌ها از حقوق بشر صحبت کرده است. وی اظهار داشت که چند مورد مشخصی را نیز که یا مستقیماً به فرانسه یا بطور کلی به بشریت مربوط می‌شود، به طرف ایرانی گوشزد کرده است، اما وی در عین حال تأکید کرد که مایل نیست در این مورد به طور دقیق پاسخ دهد. وی این نکته را که «طرف

خبرهای کوتاه

دادگاه دوم بازرگان آلمانی

دادگاه هلموت هوفر، بازرگان آلمانی که به اتهام روابط جنسی با یک زن مسلمان ایرانی، به اعدام محکوم شده بود، قرار است در ۲۸ شهریور ماه در تهران تشکیل شود. پرونده هوفر از دیوان عالی کشور جهت رسیدگی مجدد به دادگاه ارجاع شده است. هوفر اخیراً مدعی است که قبل از این تاریخ، مسلمان شده بود. گفتی است که در محاکم اسلامی، حکم اعدام کسی که برای فرار از مجازات، مدعی مسلمان بودن قبل از ارتکاب عمل شود، تغییر نمی‌کند.

کنکور سراسری برگزار شد

پنجشنبه و جمعه ۱۱ و ۱۲ تیر روزهای سرنوشت‌ساز برای ۶۵۴ هزار و ۸۶۰ هزار نفر از جوانان کشورمان بود. در این دو روز مرحله دوم آزمون برای داوطلبان نظام جدید شامل سرفهائی را به «هم‌آهنگی» خود آنان منوط کرد. پس از ۷ سال وقفه این نخستین باری بود که یک وزیر خارجه فرانسه از تهران دیدار می‌کرد. در آن زمان رولان دوما وزیر خارجه وقت فرانسه به تهران رفته بود تا مقدمات سفر فرانسوا میتران را به ایران مهیا کند، اما این سفر به علت قتل شاپور بختیار در آن سال انجام نشد. افسوس که یکی از پیش درآمدهای سفر کنونی وزیر خارجه فرانسه آزادی مسعود هندی یکی از شرکای قتل بختیار و همکار وی می‌باشد.

جلسه «جامعه اسلامی مهندسين»

حسن غفوری فرد، مرتضی نبوی و ولایتی در همایش دوسالانه «جامعه اسلامی مهندسين»، مواضع سیاسی این گروه را تشریح کردند. غفوری فرد دبیر این گروه گفت: مباحثات و مهلت دادن به گروه‌ها، لیبرال‌ها، مخالفین و معاندین جمهوری اسلامی جز غفلت از ارمان‌های امام راحل و انقلاب اسلامی، بی‌آمد دیگری نداشته و ندارد.

مرتضی نبوی مدیر مسئول روزنامه رسالت نیز گفت: احزاب دارای مضراتی هستند که تضعیف همبستگی ملی، ایجاد انحصار و محدودیت در امور سیاسی و اجتماعی و مشارکت مردم و افراط در سیاسی‌نگری به مسائل و مناقات با آزادی فردی، از جمله آنها هستند.

زیان مالی مصرف مواد مخدر

مدیرکل مطالعات و پژوهش‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر گفت: ضرر و زیان ناشی از مصرف مواد مخدر در ایران، اسال به ۷۰۰ میلیارد تومان خواهد رسید که این رقم تنها در برگیرنده عوارض جانبی مصرف مواد مخدر است. وی در عین حال اظهار داشت که ایران برای ترازیت تولیدات مواد مخدر پاکستان و افغانستان که حدود ۴۵۰ تن است، ارزان‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر است.

حیره‌بندی آب آشامیدنی در اراک

مصطفی نظری مدیر روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب استان مرکزی گفت به‌دلیل افزایش مصرف، آب آشامیدنی در اراک حیره‌بندی شد. وی کاهش برداشت از چاه‌های منطقه سنجان، گرمای هوا را از علل دیگر حیره‌بندی آب در اراک اعلام کرد. براساس پیش‌بینی انجام شده، آب نقاط مختلف اراک براساس جدول معین، سه تا چهار ساعت در روز قطع می‌شود.

میزان شهریه نام‌نویسی در مدارس

عسکری از مسئولین وزارت آموزش و پرورش در زمینه شرایط ثبت نام در مدارس غیرانتفاعی گفت: شهریه مدارس ابتدایی در شهر تهران تا یک میلیون ریال و در شهرستان‌های کشور تا پانصد هزار ریال، در مدارس راهنمایی شهر تهران تا یک میلیون و دویست هزار ریال و در شهرستان‌ها تا ۶۶۰ هزار ریال و در مقطع متوسطه در تهران تا یک میلیون و پانصد هزار ریال و در شهرستان‌ها تا ۸۸۰ هزار ریال است. بابت کلاس‌های فوق برنامه برای ابتدایی نیز تا ۱۶۰ هزار ریال، راهنمایی ۲۲۰ هزار ریال و متوسطه ۳۳۰ هزار ریال تعیین شده است و مدارس نمونه مردمی سابق به هنگام ثبت نام دانش‌آموزان می‌توانند در مقطع ابتدایی بابت هر درس فوق برنامه مبلغ ده هزار ریال، مقطع راهنمایی پانصد هزار ریال و در مقطع متوسطه برای هر درس فوق برنامه بیست هزار ریال دریافت کنند.

محروریت درمانی مردم خرم‌دره

بیست و سه سال از آغاز عملیات ساختن تنها بیمارستان شهرستان خرم‌دره می‌گذرد، اما مردم این شهرستان مانند بسیاری از شهرهای دیگر ایران کماکان از داشتن بیمارستان محروم می‌باشند و این بیمارستان هنوز به مرحله بهره‌برداری نرسیده و به این ترتیب ضریب تخت بیمارستانی در این شهرستان ۵۲ هزار نفری صفر است. مردم این شهرستان ناگزیر بیماران خود را برای معالجه به شهرهای دیگر می‌برند.

۷/۹ درصد رشد جمعیت در کرج

طبق اظهارات منابع رسمی آمار رشد سالانه جمعیت در شهرستان کرج ۷/۹ درصد است. این آمار با تبلیغات دستگاه‌های مربوطه که برنامه‌های کنترل جمعیت را موفق جلوه می‌دهند، سازگاری ندارد. بسیاری از ادعاهائی که در این زمینه صورت می‌گیرد، صرفاً جنبه تبلیغاتی دارد و اهمی است برای توجیه عمل‌کرد دستگاه‌های مربوطه در زمینه هزینه کردن بودجه سنگینی که به برنامه کنترل جمعیت اختصاص دارد.

پس از ۷ سال وقفه این نخستین باری بود که یک وزیر خارجه فرانسه از تهران دیدار می‌کرد. در آن زمان رولان دوما وزیر خارجه وقت فرانسه به تهران رفته بود تا مقدمات سفر فرانسوا میتران را به ایران مهیا کند، اما این سفر به علت قتل شاپور بختیار در آن سال انجام نشد. افسوس که یکی از پیش درآمدهای سفر کنونی وزیر خارجه فرانسه آزادی مسعود هندی یکی از شرکای قتل بختیار و همکار وی می‌باشد.

گسترش مناسبات ایران و فرانسه اگر تنها به قصد سودجویی مقامات سیاسی و سرمایه‌داران دو کشور و به قیمت چشم‌پوشی بر موارد عده نقض حقوق بشر در ایران حاصل شود، نفعی برای مردم ایران نخواهد داشت. وزیر خارجه فرانسه نباید از ذکر محتوای گفت‌وگوهایش با مقامات جمهوری اسلامی بر سر مسائل چون، اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷، وضع اسیران عراقی در ایران، آزار و اذیت اقلیت‌های ملی و مذهبی، فتوای قتل سلمان رشدی و نقض حقوق بشر به طور کلی بفرجه می‌رفت. بی‌شک چنین برخوردهای بدگمانی میهن دوستان ایرانی را نسبت به اهداف دولت فرانسه از بهبود مناسبات با جمهوری اسلامی دامن می‌زند.

مراسم بزرگداشت دهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

ایوانی از بازماندگان قتل‌عام سال ۶۷ و حمید نوذری از کانون پنهانندگان سیاسی در برلین سخنرانی خواهند کرد

● در روز شنبه ۲۶ سپتامبر «تلاش - کانون حمایت از مبارزات مردم ایران - کلس» در برنامه‌ای «یاد تمامی انسان‌هایی را که هستی خود را در راه آزادی و به‌روزی توده‌ها نهادند» گرمی می‌دارد. در این برنامه ۳ نفر از زندانیان سیاسی زن، از بازماندگان فاجعه ملی سال ۶۷ تحت عنوان «تحلیلی بر زندان و قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷» سخنرانی خواهند کرد.

● روز شنبه ۲۶ سپتامبر، ساعت ۱۷/۳۰ دقیقه «مراسم شب یادمان دهمین سال قتل‌عام زندانیان سیاسی ایران، ششمین سال ترور در میکونوس برلین، هزاران زندانی سیاسی اعدامی در ایران» برگزار می‌شود. این مراسم را «کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران - آخن» برپا می‌کند و در آن ف. آزاد نویسنده کتاب «یادهای زندان»، همکاران و نویسندگان، همایون

شورای هماهنگی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - آلمان، نیز در بیانیه‌ای حمایت خود را از تظاهرات ۵ سپتامبر و سایر مراسم بزرگداشت فاجعه ملی، اعلام کرد.

● در بیانیه شورای هماهنگی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در آلمان آمده است: به مناسبت دهمین سالگرد فاجعه ملی، مراسم‌های بزرگداشت مختلفی در سطح آلمان برگزار می‌شود. ما فدائیان خلق، از تمامی هم‌پیمانان دعوت می‌کنیم که به طور فعالانه در این بزرگداشت‌ها شرکت کنند و همبستگی خودشان را با این عزیزان اعلام بدارند. تا باشد که این گردهمایی‌ها، افشاگر نقض حقوق بشر در ایران و در راه استقرار دموکراسی در ایران باشد.

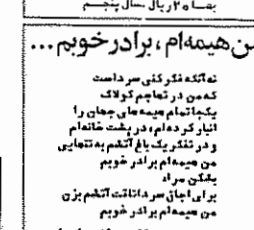
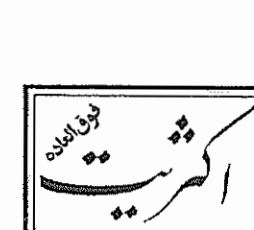
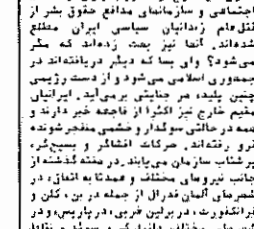
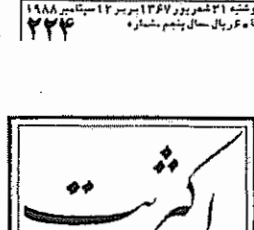
● روز شنبه ۵ سپتامبر در ساعت ۱۷/۳۰ دقیقه «مراسم شب یادمان دهمین سال قتل‌عام زندانیان سیاسی ایران، ششمین سال ترور در میکونوس برلین، هزاران زندانی سیاسی اعدامی در ایران» برگزار می‌شود. این مراسم را «کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران - آخن» برپا می‌کند و در آن ف. آزاد نویسنده کتاب «یادهای زندان»، همکاران و نویسندگان، همایون

به مناسبت دهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی مراسم اعتراضی و تظاهراتی در برابر سفارت جمهوری اسلامی ایران در شهر بن برگزار خواهد شد. این تظاهرات قرار است در روز پنجم سپتامبر، ساعت ۱۱ صبح، در برابر سفارت جمهوری اسلامی برپا گردد.

● «تریبونال بین‌المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی» برای برگزاری این تظاهرات فراخوانی را منتشر کرده است. این فراخوان را انجمن زنان ایرانی و آلمانی - کلس، کمیته بین‌المللی دفاع از حقوق زنان در ایران؛ کانون مستقل سیاسی ایرانیان - لایپزیگ؛ کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران - آخن؛ جمعیت دفاع از آزادی - بن؛ تلاش - کانون حمایت از مبارزات مردم ایران - کلس؛ کمیته دفاع از جنبش - آلمان؛ امضا کرده‌اند.

● بسیاری از گروه‌ها و انجمن‌های سیاسی از این تظاهرات حمایت کرده‌اند. سازمان فدائیان (اقلیت) - آلمان؛ حزب کمونیست ایران - آلمان؛ برای چی نو - آلمان؛ سازمان فدائیان خلق ایران - کلس و بن؛ در اطلاعیه مشترکی از تظاهرات اعتراضی ۵ سپتامبر پشتیبانی کرده‌اند.

روزهای خونین از آن



موج تازه‌ای از کشتار در اوین

فدایی خلق فرامرز صوفی تیرباران شد

* کیومرث زرشناس، سعید آذنگ و سیمین نردین از حزب توده ایران و چهار زندانی مجاهد خلق به جو شه اعدام سیرده شدند
* ۵۵ تن از زندانیان سیاسی که حکم اعدام آنها مورد تایید عالی‌ترین مقامات رژیم قرار گرفته است، به سولهای انفرادی اوین منتقل شدند

جان زندانیان سیاسی در خطر است

بدین اعدام هفت زندانی سیاسی اوین در آخرین روزهای تیرماه، ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان تا دو ماه دیگر قطع شده است. از سولهای ۵۵ زندانی که حکم اعدام آنها به تایید آمده‌هاست، بالاترین مرجع قضایی رژیم و سید است، اعلامی در دست نیست. در دو نوبت، هفت زندانی سیاسی را تحت عنوان هواداران مجاهدین و هواداران آفریخت، رژیم صهیونیستی از تسلیم به اعدام ۵۵ سالگی...

گورهای تازه در گلستان خاوران

دوستان حاکم بر مچن در پس صحنه‌های شگفتی‌ها به کشتار زندان اسپر خلق ادامه می‌دهند. آنان از اوایل آرد ماه می‌دهند. هر ماه برای چهل نفر از کشتار خیر و توفیق جنایت جدید در زندان‌های کلبه ملاقات‌ها را قطع کرده‌اند. همچنان که طغیانه‌های اخیر تشریبه گزارش کرده‌اند، کشته‌گران جمهوری اسلامی ۵۵ تن از زندانیان سیاسی را...

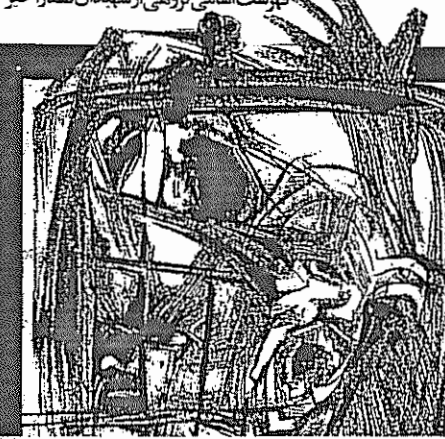
موج خون در زندانهای کشور

کشتار جمعی زندانیان سیاسی ادامه دارد. در پیش‌انی اتمام ماه اردیبهشت، کشتارهای گسترده‌تری در ایران تمام خون پاک کرده‌اند. در زندان‌های اوین و سولهای ۵۵ زندانی که حکم اعدام آنها به تایید آمده‌هاست، بالاترین مرجع قضایی رژیم و سید است، اعلامی در دست نیست. در دو نوبت، هفت زندانی سیاسی را تحت عنوان هواداران مجاهدین و هواداران آفریخت، رژیم صهیونیستی از تسلیم به اعدام ۵۵ سالگی...

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۳

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی ایران سرکشی گستاخانه در برابر اراده بشریت

به ضمیمه: فهرست اسامی گروهی از شهیدان کشتار اخیر در صفحه ۶



سراسر دست خاوران سنگی نیست / زخون دل و دیده بر آن رنگی نیست

شمار زندانیان سیاسی کشته شده باور نکردنی است

* در میان مردم و خانواده زندانیان از ۵۰۰ کشته صحبت می‌شود. این با توجه به این واقعیت است که هنوز حیرت بر دیگر احصایات چیزی است. شمار زندانیان که به قتل رسیده‌اند، هنوز به دست روشن نیست. اما، به نظر می‌رسد که این شمار بسیار فراتر از برآوردهای پیشین است. تا اواخر هفته گذشته رقم کشته‌شدگان در حدود ۱۵۰۰ تن ارزیابی می‌شد. اما اینک به دلیل آشکار شدن نشانه‌های...

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) علیه فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی با خبر ۱۳۷۷

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) علیه فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی با خبر ۱۳۷۷. در صفحه ۳

اگر تیر

شهره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج کشور
دوشنبه ۱۳۶۷/۱۳/۱۳ برابر ۱۳۶۷/۱۳/۱۳
بها و غریبال حال پنجم شماره ۲۳۷

خبرهای هولناک فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی پایان ناپذیر است

پروژه جمع‌گردهایی عمومی خانواده شهدا در خاوران برپا شد

خبرهای فاجعه‌ناگهی نادره‌ای یکی از دیگر یاران کشته‌شده، در ادامه خبرهایی که از این فاجعه تاکنون نوشته‌ایم، خبرهای تازه‌ای از کشتار زندانیان سیاسی، کشتاری که همچنان ادامه دارد، می‌رسد. هر مورد از موارد این فاجعه بزرگ، خودیگانه‌هاست. در پیوند با این فاجعه، در پیوند با این فاجعه، در پیوند با این فاجعه...

وزارتخانه‌های تازه از اعدام شدگان اخیر هر نام را به یک پرچم تبدیل کنیم!

تورسیم صادراتی: چهره دیگری از رژیم جنایتکار خمینی

در صفحه ۳

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اگر تیر

شهره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج کشور
دوشنبه ۱۳۶۷/۱۳/۱۳ برابر ۱۳۶۷/۱۳/۱۳
بها و غریبال حال پنجم شماره ۲۳۷

خبرهای هولناک فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی پایان ناپذیر است

پروژه جمع‌گردهایی عمومی خانواده شهدا در خاوران برپا شد

خبرهای فاجعه‌ناگهی نادره‌ای یکی از دیگر یاران کشته‌شده، در ادامه خبرهایی که از این فاجعه تاکنون نوشته‌ایم، خبرهای تازه‌ای از کشتار زندانیان سیاسی، کشتاری که همچنان ادامه دارد، می‌رسد. هر مورد از موارد این فاجعه بزرگ، خودیگانه‌هاست. در پیوند با این فاجعه، در پیوند با این فاجعه، در پیوند با این فاجعه...

وزارتخانه‌های تازه از اعدام شدگان اخیر هر نام را به یک پرچم تبدیل کنیم!

تورسیم صادراتی: چهره دیگری از رژیم جنایتکار خمینی

در صفحه ۳

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

اطلاعه مطبوعاتی شماره ۴

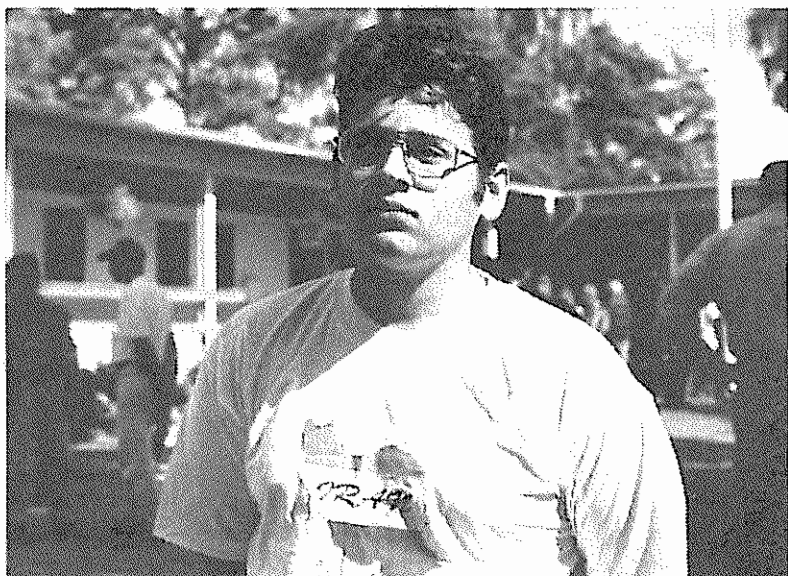
نماینده کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در اوین پیرامون فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی در ایران به ضمیمه: فهرست اسامی ۴۳۹ تن از قربانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی

در صفحات ۷ تا ۱۰

از جمعه سیاه ۸۰ روز گذشت

در صفحه ۳

آراز ضیغمی: من به پدرم افتخار می‌کنم هیچ وقت نمی‌گذاریم این آتش خاکستر شود



عقل من آن قدر کامل بشود که بتوانم ارزش این نبرد، این نبرد مقدس را بفهمم و تلاش کنم که آدم‌های خوب را پیدا کنم توی دنیا و خوبی‌ها را ببینم و همیشه به بدی‌ها کینه بورزم و بهترین تلاشم را بکنم که از بین‌شان ببرم و یا کمترین بکنم. واقعا از مادرم متشکرم و واقعا هم به پدرم افتخار می‌کنم، چون فهمیدم مرگ به معنی مردن نیست، به معنی زندگی کردن هزاران آدم است در یک بدن که بسعداها انتقامش را می‌گیرند.

واقعی خودشان را در مورد همه چیز بگویند و از هیچ چیز ترسند. مثل پدر من و خیلی از آدم‌های دیگر که به خاطر عقیده‌شون حاضر شدند از زندگی و خانواده‌شان بگذرند و کاری نکنند که راه برای نسل‌های آینده، ما جوان‌ها، باز بشه که یک روز ما بتوانیم راهشون را ادامه بدیم و کاری کنیم که آدم‌های خوب فقط توی فیلم‌ها برنده نباشند. کاری کنیم که این فیلم‌ها به واقعیت تبدیل شده که آدم خوب بتواند در واقعیت هم پیروز شود.

من کسان دیگر را نمی‌دانم ولی من خون پدرم را در رگ‌هایم دارم و امیدوارم بتوانم درست ازش استفاده کنم. بتوانم این زندگی سخت آدم‌ها را یک جور، حالا هر طور شده یک خرده بهتر کنم. و با یک خرده کمک از طرف کسانی که خون پدرشان در رگ‌هایشان است، منظورم دوستانم هست که پدرشان را از دست داده‌اند، بتوانیم راه پدرمان را ادامه دهیم و اجازه ندهیم این آتش به این سادگی به خاکستر تبدیل شود و یا از بین برود. امیدوارم که اگر وقت این آتش خاکستر نشود و امیدوارم که اگر من نتوانم راه پدرم را ادامه دهم و مثل پدرم شهید شوم، بچه‌هایم راهم را ادامه دهند و قرار جانشان را مهم‌تر از نجات زندگی انسان‌ها ندانند. و در حقیقت همان راهی است که پدرم می‌خواست برود برای اینکه جان انسان‌های دیگر را نجات بدهد و یک آینده بهتر برای من و همه بچه‌ها درست کند. خیلی‌ها مثل پدر من جانانشان را در این راه از دست داده‌اند ولی

سال و نیم من به ملاقات پدرم می‌رفتم و امیدوار بودم که این روز هرچه سریع‌تر بیاد. تا وقتی که حدود پانزده سال بعد دیدم توی خانه‌مان خبرهایی هست. مثل همیشه نبود. همه گریه می‌کردند. من خیلی ناراحت بودم ولی علت آن را نمی‌دانستم و باورم هم نمی‌شد که چنین چیزی پیش آمده باشد.

وقتی از مادرم پرسیدم که چرا ناراحت هستید، مادرم گفت: پسر ما بابت به یک سفر خیلی دور رفته و امکان دارد به این زودی‌ها نبینیش. این را که گفت من واسه خاطر این که هنوز بچه بودم معنیش را نفهمیدم. برایم عجیب بود که چرا برای سفر رفتن یک آدم گریه می‌کنند. وقتی حدود دو سال بزرگتر شدم و از مادرم پرسیدم ماما پس بابا چرا بر نمی‌گرده. چرا ما دیگر به ملاقاتش نمی‌رویم و می‌گفتیم دلم برایش تنگ شده، همان وقت بود که مادرم شروع به گفتمن واقعیت کرد. و بهم گفت سفر واقعی به آسمون یعنی چه. بهم گفت آدم‌هایی که خیلی خونین توی این دنیا جا ندارند. بهم گفت آدم‌هایی که خیلی خوبند اجازه ندارند به آدم‌های دیگر کمک کنند. گفت این آدم‌ها در این جا محکوم به مرگند. برای اینکه به فکر مردمند و امیدوارم هیچ وقت سعی نکن از مردم جدا شوی و همیشه خاطره پدرت در یادت باشد. با این وجود در تمام این وقت‌ها، من هنوز امیدوارم که این سفر روزی به پایان برسد. برای همه آدم‌های خوبی مثل پدرم به پایان برسد و آدم‌ها بتوانند نظریه

من حدود ۵/۵ ساله بودم که پدرم را زندانی کردند. من نمی‌دانستم او کجاست. مادرم می‌گفت که بابات به یک مسافرت طولانی رفته و به این زودی‌ها بر نمی‌گرده. بعد از حدود شش ماه ملاقات‌های پدرم شروع شد. با مادرم رقتیم زندان اوین که او را ببینیم. اولین بار بود که در عمرم زندان را دیدم. من تنها برداشتی که از زندان داشتم این بود که آدم‌هایی که آدم می‌کشند، قاچاقچی‌ها، کلا آدم‌هایی که خوب نیستند را زندانی می‌کنند ولی از آنجا که پدرم را می‌شناختم می‌دانستم که پدرم از این آدم‌ها نیست و فهمیدم زندان فقط برای آدم‌های بد نیست حتی آدم‌های خیلی خوب، آدم‌هایی که به فکر آدم‌های دیگر هستند به زندان می‌افتند. آدم‌هایی که به فکر مردم هستند. آنجا بود که فهمیدم چه آدم‌های بزرگی در این زندان وجود دارند و هیچ کس نمی‌تواند خاموششان کند، حتی در زندان. وقتی به این زندان می‌رفتم تنها بچه‌ای نبودم که آنجا بود. خیلی‌ها را می‌دیدم که از خودم کوچکترند. از پشت شیشه با پدرشان حرف می‌زدند و همیشه هم به پدرشان گل می‌دادند. باباهاشون حرف‌های خوب می‌زدند.

تنها چیزی که پدرم به من گفت این بود که پسر خوبم، چقدر بزرگ شدی و بهم افتخار می‌کرد و می‌گفت وقتی از این جا بیام بیرون روزهای خوبی در انتظارمان هست. با همدیگر می‌رویم بیرون، به رستوران‌ها می‌رویم. می‌رویم می‌گردیم. با همین امید تا حدود یک

روایتی از یک فاجعه

گفتگوی بارفیک مینالبادی درباره کشتار همگانی زندانیان سیاسی

در دهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی ایران، به گفتگو با بارفیک مینالبادی نشستیم تا از مشاهدات خود از این فاجعه ملی بگوید. بازگویی هر گوشه و هر روایتی از این رویداد هولناک تاریخ کشورمان خود به روشن شدن ابعاد و کلیت فاجعه، یاری می‌دهد. همسر مینا، رفیق اصغر ضیغمی نیز در فاجعه کشتار زندانیان سیاسی آماج ددمشی بی‌کران رهبران جمهوری اسلامی شد.

مینا: از قبل از شروع اعدام‌ها بگویم. درست ۵ ماه قبل از آغاز اعدام‌ها بود که خبر دادند عزیزان زندانی ما انحصار غذا کرده‌اند. مطلقاً هیچ غذایی نمی‌خورند و به انواع بیماری‌های عفونی دچار شده بودند. ما، جمع کثیری از خانواده‌های زندانیان سیاسی، به شورای عالی قضایی رفتم که صحبت کنیم. ما را تحویل نگرفتند. ما شروع به تظاهرات و شعار دادن کردیم که به درگیری منجر شد.

چه شعاری می‌دادید؟

مینا: روی شاد را سفید کردید و علیه رهبران رژیم شعار می‌دادیم. یک تعدادی را آنجا نگه داشتند. در ملاقات بعدی خبر شدیم که به بچه‌ها میوه داده بودند و روی هندوانه‌ها نوشته بودند: مرگ بر فدایی، مرگ بر مجاهد، مرگ بر کمونیست و غیره، که زندانیان میوه‌ها را پس داده بودند. پس از آن اندکی فشار کم شد. یک سری درخواست‌ها را برآورده کردند، در «بندهای در بسته» باز شده بود و بچه‌ها از ما تشکر می‌کردند. یک ماه بعد، من توانستم یک ملاقات حضوری ۵ دقیقه‌ای بگیرم. اصغر فقط می‌گفت موضع سازمان چیست؟ در مورد هیات حاکمه می‌پرسید، در مورد رفسنجانی می‌پرسید. در مورد شوری می‌پرسید. من چون خودم زندانی بودم و هر ۱۵ روز باید خود را معرفی می‌کردم، با کسی ارتباط نداشتم و جوابی نداشتم بدهم. اسم چند نفر را به من گفت که اگر خودت را به خطر هم انداختی به آنها بگو که فرار کنند، جانشان در خطر است که

خوشبختانه از مرگ نجات یافتند. بعد از تقریباً دو ماه وضع بهتر شده بود، از زندانیان تواب خبری نبود. اداره (امور داخل بند) در دست خودشان بود. عید فطر یک ملاقات حضوری دادند. ولی از رفقای ما که اعدام شدند هیچکدام ملاقات حضوری نداشتند و روز بعد که ما ملاقات داشتیم، همه ممنوع‌الملاقات شدند. همه در کساح دادگستری جمع می‌شدیم. دوران بی‌خبری آغاز شد، در برابر شورای عالی قضایی و دفتر مستظری در قم مرتب جمع می‌شدیم و افشاگری می‌کردیم.

این دوران چه مدت طول کشید؟

مینا: از مرداد تا آذر ماه. در این فاصله، سری تلفنی خبر می‌دادند که باینید و مسائل عزیزان را تحویل بگیرید. با جرات می‌توانم بگویم هر روز وسائل صد نفر از زندانیان را در کمیته‌های مختلف تهران تحویل می‌دادند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: کمیته زنجان، خاوران (خاور شهر) - شاه عبدالعظیم، کمیته اوین، بهارستان، کمیته نزدیک دانشگاه تهران. من و مسائل خودم را در اوین تحویل گرفتیم.

به چه طریق خبر دادند؟

مینا: من از طریق یک آشنا برای خودم قرار ملاقات گرفتم، یک ملا آمد و در میدان توحید تهران خبر اعدام اصغر را به من داد. با سه عدد بنز پر از محافظ آمد و گفت شما دیر اقدام کردید و متأسفانه شوهر شما را سه ماه پیش اعدام کردند. ما حاضر بودیم تمام هستی‌مان را بدهیم که جان وی را نجات دهیم. از طریق نماینده شهرمان اقدام کردیم. همه جواب مساعد می‌دادند اما بعد از مدتی دیگر پیدایشان نمی‌شد، ناپدید می‌شدند. باین ترتیب اصغر باید در تابستان اعدام شده باشد.

ما از روی تاریخ از کار افتادن ساعتش به این نتیجه رسیدیم که او باید روز ۸ شهریور اعدام شده باشد. ناگفته نماند اصغر دو سال محکومیت داشت که یک سال و ۸ ماه آن را گذرانده بود و قرار بود در آذر ماه که خبر اعدامش را به ما دادند آزاد شود. وسائلی که برای جشن آزادی او تهیه کرده بودیم در مراسم

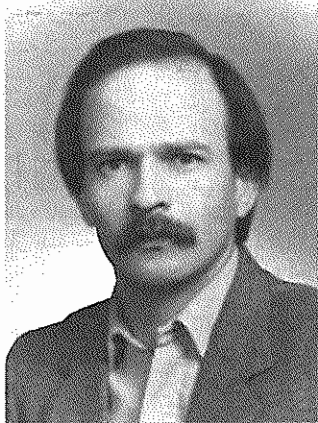
عزای او بکار بردیم. درست سه ماه قبل از اعدام‌ها، ما به انجمن دولتی حمایت از خانواده زندانیان مراجعه کردیم، وقتی ما اسم عزیزانمان را می‌گفتم پرونده قرمز جداگانه‌ای از زندانیان سیاسی تهیه کرده بودند و همه با تاسف می‌گفتند که قرار است سه زودی آزاد شوند. با خواسته‌ها منعطف‌تر برخورد می‌کردند و روی اسم‌ها ضربدر زده بودند.

یعنی آنان می‌دانستند که آن‌ها اعدام شده‌اند و یا قرار است اعدام شوند؟
مینا: بلی می‌دانستند. بعداً گفتند هزینه کفن و دفن را به شما پس می‌دهیم.

از موارد مشخص اعلام خبر اعدام‌ها بگویید.
مینا: یک پدر زحمتکش آمده بود وقتی مسائل پسرش را تحویل گرفت ۶۰ تومان باقی مانده بود. پرسید آیا می‌توانم با این یک گلوله داد بخرم؟ گفتند برای چه می‌خواهی؟ پاسخ داد می‌خواهم وسط پیشانی خمینی بزنم. تمام بچه‌ها مخصوصاً زنان جوان را وقتی برای گرفتن و مسائل می‌رفتند، سه ساعت بازجویی می‌کردند. در مقابل صحبت‌های ما و دشمنان‌های ما به رهبران جمهوری اسلامی، وعده می‌دادند که به مشکلات شغلی و اخراج ما کمک کنند. قصدشان فقط این بود که خشم ما را کنترل کنند.

از ما تعهد می‌گرفتند مجلس ترحیم نداشته باشیم. اما در همه تهران و همه خانه‌های شهر گلپاراز بود و ما ساعت به ساعت از این خانه به آن خانه می‌رفتیم و مردم با چشم گریان با ما همگامی می‌کردند. اما خانه بسیاری از زن‌های جوان شوهر از دست داده در سکوت غرق بود و متأسفانه در تنهایی که خودمان بودیم همدیگر را دلجویی می‌دادیم و در عزای شوهرانمان اشک می‌ریختم.

چهل شهید را ما در خاوران به تظاهرات تبدیل کردیم. از اول صبح خانواده‌ها از همه شهرهای ایران آمدند، با دیگ‌های بزرگ غذا آمده بودند. تمام گورستان خاوران، تمام زردها غرق گل بود. عکس بچه‌ها تمام میله‌های خاوران را گرفته بود. ما با حالت تظاهرات در



فدایی شهید رفیق اصغر ضیغمی

قبرستان گرد آمدیم. در خیابان خاوران شروع به شعار دادن کردیم و عکس بچه‌ها را نشان دادیم. از قبل کمیته با ماموران خود و ماموران مخفی آماده بود و شروع کردند به دستگیر کردن. حدود صد نفر را دستگیر کردند، از جمله مردمی را که با ما همراهی می‌کردند. در میان ما مرد جوان نبود و عمدتاً مردان و زنان مسن (پدرها و مادرها) و همسران و خواهران و فرزندان شهید بودند. تعدادی را نگه داشتند؛ و بقیه را با گرفتن تعهد آزاد کردند. من را حدود ده روز در زندان نگه داشتند. دوباره من می‌بایست هفته‌ای یکبار به دادستانی مه‌آباد مراجعه می‌کردم. روش بازجویی‌ها دیگر عوض شده بود. برای تحقیر از ما می‌پرسیدند حال که شوهرتان نیست چگونه نیاز جنسی‌تان را برطرف می‌کنید که پاسخ درخور خودشان را می‌گرفتند. من گفتم: کثافت، مگر ما آخوند هستیم که تمام فکر و ذکرمان پائین تنه باشد.

س: از مشکلات و مصائب بعد از این واقعه بگویید.

مینا: از برخی موارد ذکر کنم. فرزند یکی از رفقا بعد از شنیدن خبر مرگ پدرش تا دو ماه فلج شد. چند تن دچار بیماری روانی شده و ماه‌ها بستری شدند. همسر یکی از رفقا در خیابان چهره برخی عابریں را مانند شوهرش می‌دید و ساعت‌ها آن‌ها را تعقیب می‌کرد و در خیابان می‌گشت. مواردی بود که بارها در بیمارستان روانی بستری شدند.

مشکل مالی جدی بود، اما مشکلات اصلی مشکلات معنوی بودند. که مهترین آن وجود این احساس است که انسان پشتیبانی ندارد. از سوی دیگر تفاوت وضعیت سیاسی - اجتماعی و طبقاتی در وضعیت بازماندگان، در تقویت یا تضعیف این احساس تاثیر دارد. در سال‌های اخیر دوستان ما مراسم برگزار نمی‌کنند. نکته‌ای در مورد گروه‌های سیاسی، سازمان خودمان و دوستان خارج از کشور بگویم که در تجلیل از شهید با دقت و حساسیت برخورد نشده است و اگر تجلیلی چاپ عکس و نوشته و سرودهای بوده است، بیشتر به رفقای محدودی اختصاص داشته است تا به بسیاری دیگر که گمنام مانده‌اند.

در مورد روحیات، انتظارات و تلقی فرزندان رفقای شهید که اینک همگی نوجوان و جوانان برومندی شده‌اند سخن بگویید.

مینا: با کمال تأسف، آن انتظاری که بسیاری دوستان ما (خانواده شهید) از سازمان خودشان داشته‌اند و آن را قبله آمل خود می‌دانستند، برآورده نشده است. دریغ از یک کارت، برای سالگرد شوهران و پدران و مادران از دست داده‌شان که به نظر من صاحبان اصلی این سازمان هستند و دریغ از یک دلجویی. با جرات می‌توانم بگویم همدردی و کمکی هم اگر بوده است، باز هم از جانب خانواده شهید و افرادی که داخل کشور با توجه به امکانات مالی کمی که دارند، انجام شده است که شایان تقدیر می‌باشد.

س: اکنون چه اقدامات مشخصی می‌توان انجام داد؟
ادامه در صفحه ۲

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت دهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی

هم میهنان! از فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی ده سال می‌گذرد. در این توپنه مخوف، هزاران نفر از زندانیان سیاسی، طی یک رشته محاکمات چند دقیقه‌ای به مرگ محکوم شدند و گروه گروه به قتل رسیدند. در بیدادگاه‌های خمینی، در محاکماتی که زیر نظر هیئت منتخب خمینی مرکب از اشراقی، رازینی و نیری صورت می‌گرفت، معمولاً سه سؤال را در برابر زندانیان می‌گذاشتند:

- مسلمان هستی یا نه؟

- نماز می‌خوانی یا نه؟

- سازمان و حزب سیاسی خودت را قبول داری یا نه؟

پاسخ منفی به این پرسش‌ها، برای کیفر مرگ کفایت می‌کرد. نه تنها همه کسانی که به این پرسشها پاسخ نه دادند قتل عام شدند بلکه بسیاری از زندانیان بدون آن که حتی در برابر این سؤالات قرار بگیرند روانه میدانهای اعدام گشتند. در این سلاخی هول‌انگیز بسیاری بدون هر گونه محاکمه و بسیاری «اشباهی» به مرگ سپرده شدند. از نوجوانان ۱۵-۱۶ ساله تا سپیدمویان ۷۰ ساله، از فرزندان تا پدر بزرگ‌ها، از هر حزب و سازمان با هر پشتوانه سیاسی و یا مشی سیاسی، همه و همه از دم تیغ مجریان فرمان قتل عام زندانیان سیاسی گذشتند.

ابعاد فاجعه چنان بود که هنوز هم پس از گذشت ده سال زبان از تصویر آن قاصر است. جوخه‌های مرگ حتی فرصت لیست برداری دقیق را نداشتند. محدودیت زمان برای اجرای تصمیم رهبران حکومت چنان تنگ بود که انواع خطاها در اجرای تصمیم مجاز بود و انواع شیوه‌ها برای سر به نیست کردن زندانیان مجاز. آنها فقط در یک مورد نمی‌بایست اشتباه کنند و آن اجرای تصمیم خمینی مبتنی بر پاکسازی زندانها از اکثریت زندانیان بود.

هزاران انسان بلاگردان رژیمی شدند که در سیاست لاجوجانه و چنایتکارانه ادامه جنگ به نحو مفتضحانه‌ای شکست خورده و مسئول عواقب این سیاست ضد مردمی و ضد ملی شناخته شده بود. خمینی که ناچار به سرکشیدن جام زهر شده بود، تصمیم گرفت تا تلخی این زهر را در جان فرزندان مردم و در جان خود مردم بریزد و با این چنایت، خوف بزرگ را بر مردم مستولی سازد. مدعش‌ترین فاجعه در زندانهای ایران آفریده شد تا دهشت در جامعه را پاره پاره آورد و رژیمی که رهبر آن شکست خورده و آفتاب عمرش بر لب بام رسیده بود، قوام بگیرد و دوام آورد.

اینک در دهمین سالگرد این جنایت عظیم، هزاران خانواده قربانیان قتل عام سال ۶۷ داغ خود را زنده می‌کنند تا داغ ننگ را بار دیگر بر پیشانی کسانی بکوبند که آن روز خودسرانه آدم کشتند و اینک خون‌سردانه در باره این جنایت سکوت را ادامه می‌دهند. همه سازمان‌ها و احزاب سیاسی که گروه بزرگی از بهترین و فداکارترین رهبران و اعضای خود را در این شام مرگزا از دست دادند، بار دیگر خروش بر می‌آورند و صداهای خفه شده در سینه‌های خونین این عزیزان را به فریادهای رسای اعتراض بدل می‌کنند تا نگذارند که خاطره این جنایت بزرگ و جرم هولناک مسئولین این واقعه تلخ به فراموشی سپرده شود. نیروی عظیمی در جامعه ما وجود دارد که نخواهد گذاشت توپنه سکوت علیه این جنایت شوم به بار بنشیند. این نیرو هر آنکس را که در هر حد و به هر شکل از آزادی سخن می‌گوید خطاب قرار داده و می‌دهد تا بگوید که نسبت به این جنایت چه موضعی دارد و در قبال چنایتکاران فاجعه ملی شهریور ۱۳۶۷ کدامین جبهه را بر می‌گزیند؟

سازمان ما همراه و همصدا با همه آسیب دیدگان چنایات ولایت فقیه خواهان رسیدگی فوری به پرونده‌های این جنایات و تشکیل یک دادگاه ویژه با رعایت موازین بین‌المللی جهت محاکمه مسبین و مجریان این آدمکشی هاست. ما خواهان اعلام فوری لیست کشته شدگان، مشخص کردن محل دفن آنان و تحویل همه وسایل و یادگارهای آنان به بستگانشان هستیم.

ما در این روزهای درد و داغ، همراه مادران و پدران، همسران و فرزندان همه این شهدا در هر کجا که هستیم با برپایی مراسم در هر شکل ممکن آن، خشم و انزجار خود نسبت به عاملان و جریان این فاجعه را ابراز می‌داریم و با فرود آوردن سر تعظیم در برابر این عزیزان از دست رفته، با خاطره تابناک آنان تجدید پیمان می‌کنیم که نخواهیم گذاشت گرد فراموشی روی آن جنایت را بگیرد.

ما به همه فدائیان شهید در جریان فاجعه ملی سال ۱۳۶۷ درود می‌فرستیم و سوگند یاد می‌کنیم که آرزوی بزرگ آنها برای دمیدن آفتاب آزادی در کشور دربندمان را با تلاش برای آگاهی هر چه وسیع‌تر مردم میهنان از این جنایت تاریخی و درست با هدف جلوگیری از تکرار چنین فاجعه‌ای در تاریخ کشورمان درآمیزیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
پنجم شهریور ماه ۱۳۷۷

یکی از صدها قربانی...

جاودانه تا ابدیت

زندگی نامه کوتاه رفیق شهید مهدی عماری



قربانیان فاجعه ملی هنوز به تمامی شناسایی و معین نشده‌اند و آمار رسمی از تعداد زندانیانی که در سال ۶۷ اعدام شدند، وجود ندارد.

فدایی شهید، مهدی عماری، از زمره آنان است که تاکنون عکس و زندگی‌نامه او در اختیار ما قرار نداشته است:

فدایی شهید مهدی عماری در سال ۱۳۳۲ در شهر خوی و در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد.

پس از اتمام دوره دبیرستان، در سال ۵۱ وارد مدرسه عالی بازرگانی تهران گردید. روحیه سرکش مهدی، و رشد جنبش ضد دیکتاتوری علیه شاه، باعث جذب سریع او به جنبش دانشجویی، و از این طریق به جنبش فدایی گردید. در سال ۵۶ به سربازای اعزام، و با اوج مبارزات مردم علیه شاه، با همکاری یکی از رفقای خود، مقدمات فرار سربازان تحت سرپرستی خود در گسارد شاهنشاهی را فراهم ساخته و خود نیز خدمت سربازی را ترک نمود.

بعد از انقلاب با کمک تعدادی از رفقای خود، درمانگاه سیاری در یک اتوبوس دوطبقه در منطقه فقیرنشین تهران پارس رشته نموده و از طریق جمع‌آوری دارو و سایر وسایل بهداشتی از مردم

و بعضی موسسات به مداوای مراجعین پرداخت. در سال ۶۱ در بخش کارگری سازمان در غرب تهران سازماندهی گردید. در ابتدا حسابرس کارخانه شیشه‌سازی مینا بود. بعدها به دلائل امنیتی، کار خود را در شرکت‌ها و کارخانجات غرب تهران ادامه داد. مهدی در ۳۰ مرداد ۶۵ ازدواج، و درست یک ماه بعد در ۳۰ شهریور ۶۵ به دام دژخیمان جمهوری اسلامی افتاد.

او احساسی لطیف و جسی قوی داشت. مربی ورزش کارگران، و خود از ورزشکاران خوب رشته دو و میدانی بود. به دلیل روحیه قوی و حس همبستگی‌اش، او را

در زندان (دکتر) صدا می‌زدند. مهدی مانند همه مبارزان جبهه عدالت و آزادی، شکنجه‌های دژخیمان را تحمل کرد. یک بار در ملاقات بستگان خود گفت که: «آخرین دفعه فکر کردم که این بار دیگر زیر مشت و لگد کشته خواهم شد». اما او زنده ماند و آشتی‌ناپذیری خود با ظلم و استبداد را با شهادت خود در انفجار زندان اوین در سال ۶۷ (اعدام‌های دسته‌جمعی) به اثبات رساند. آری او در کوره عشق به مردم گذاخت و ستارهای فروزان شد. بر بلندای تارک آسمان، جاودانه در دل‌های مردم تا ابدیت یادش گرامی باد.

از کشتار ددمنشانه زندانیان سیاسی ۱۰ سال گذشت

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

۱۰ سال از کشتار همگانی زندانیان سیاسی در سال سیاه ۶۷ گذشت. میهن ما و همه ما بیکارگران راه آزادی در گذشته نزدیک خود، از این روزها و سال‌های سیاه چه بسیار داشته‌ایم. با این همه، آن چه به دست بیدادگران اسلامی در سال ۶۷ بسر آزادگان دریند این سرزمین گذشت، تا روزگار بر پاست، تبهکاری پوزش‌ناپذیری خواهد ماند.

شاهان پهلوی نیز چون دستاربندان چیره بر ایران، در زندان‌های خود زندانیان سیاسی را چون دکتر تقی ارانی و فرخی یزدی با «امپول هوا» و بسیاری را زیر شکنجه‌های ددمنشانه کشتند. شاه (محمد رضا پهلوی) دستور کشتار ناجوانردانه بیژن جزئی و یارانش را نیز داد. باری تاکنون کشتاری این چنین ددمنشانه و گسسترده در سیاه‌چال‌های بیدادگران چیره بر این سرزمین، بی‌پیشینه و بی‌مانند است و کاش چنین نیز بماند. حکومت اسلامی، بختیک دیرآشنایی که پس از سده‌ها باز به جان تپنده این مرز و بوم افتاد، دیسو خون‌خواره‌ای که برای دومین بار، و با رخت فرشته بر تن، بناگاه سایه شوم خود بر ایران گسترده، در شهریور ۶۷ سرشت راستین آشکارتر کرد و ایرانیان را به خاکستر اندود انبوه گل‌های پرپر خود نشانند.

۱۰ سال پیش در این روزها کشتار خون‌باری سراغان گرفت، که دستور آن از سوی خود خمینی و دیگر سرترین سران پلید حکومت اسلامی داده شده بود. در چند روز، گروه گروه امیدهای

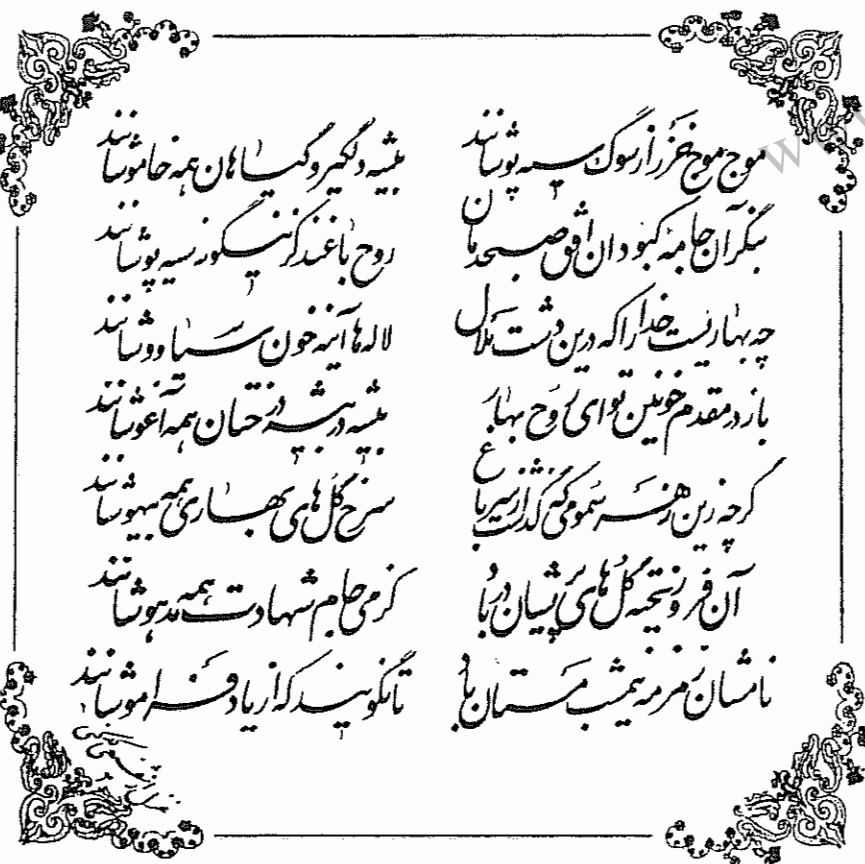
ثابت است بر جریده عالم بقای ما

مردم و میهن و آرمان و آرزوی آزادی جان داده‌اند، بی آن که در استان زورمندان و بیدادگران به کرنش پشت خم کرده باشند. هم‌زمان گرامی ما قد خمیده خود را کمانی کرده‌اند که نشانه تیرش قلب دشمنان آزادی و ایران است.

دژخیمان برای آن که بتوانند به دور از هر گونه درد سر، بسندیان ما را کشتار کنند، چندگانهی خانواده‌های نگران را از دیدار جگرگوشه‌های‌شان بازداشته بودند. هنگامی که کشتار آنان و ناآگاه از این کشتار، به شور نگاه‌گرمیان خود شتافتند، به جای پاره جان خود، بستمای کوچک، ساکی و کیفی و چمدانی گرفتند. آمیخته‌ای از گنگی، گچی، منگی، ناباوری، ناتوانی، شگفتی، کینه، بی‌زاری، خشم، اندوه و گریه ره‌آورد شتاب آنان به دیدار فرزندان، هم‌سران، مادران، پدران، خواران، برادران، یاران و دوستان خود بود و بس. شور دیدار نزدیک به اشک دوری جاودان جای سپرد. اندوه جان‌گداز سیل سیل مردم دردمند با پوزخند پیروزمندانه دژخیمان همراه بود. یارانی که دیربازی از آن‌ها دور، باری به بودن‌شان دل‌گرم بودی، شیرانی که دریند بودند و تو به رزم‌شان باورمند بودی، به یک‌باره دیگر در کنارت نبودند.

۱۰ سال می‌گذرد و ما هنوز دردمند از دست دادن یاران‌مان و دیگر هم‌زمان خود در راه آزادی هستیم. نام جان‌باختگان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ به نامه روزگاران ایران راه یافته است. باری تا هنگامی که تساریخ‌نویسی راستین و همه‌پرداز بومی سرزمین ما شود، بر ماست که از کوشش برای زنده ماندن نام و پایداری نبرد در راه آزادی کوتاهی نکنیم.

در هنگامه روزمره امروزین که بخشی از دست‌اندرکاران حکومت اسلامی نیز سخن از باور به قانون و رویارویی با تروریسم و این گونه سخن‌ها بر زبان می‌آورند، یادآوری این کشتار، این تبهکاری بزرگ، بر ماست. باید یاد این کشتار را زنده داریم و این خواست دادخواهان را بلند گویم که پرونده تبهکاری‌های بی‌شمار حکومت اسلامی تنها هنگامی



پلیدی را بتواند بکاود و در هم ریزد. و هر کس که به راستی دادباور باشد، بی‌گمان نخواهد خواست که با خودداری از بازگویی و بازخواست در باره این پرونده‌های تبهکارانه، بکوشیم تا بهانه‌ای به دست بیداد سرکوب ندهیم. ما مردم باید بتوانیم فرمان‌روایان را به بازخواست کشیم. این خود از بنیان‌های مردم‌سالاری است. روزی ما توانای این کار خواهیم بود و از آن چشم نخواهیم پوشید. روزی خواهد رسید که یک دادگاه مردمی بر پایه پیمان‌نامه‌های مردمی یک بار برای همیشه سرنوشت بیدادگران را روشن کند. به امید آن روز.

بسته خواهد شد، که یک دادگستری مردمی آن‌ها را بررسد. نباید بگذاریم که هم‌چون همیشه سرنوشت مردم و فرزندان این خاک بازبچه دست زورمداران یک‌تاز باشد. اگر هم روزی حکومت اسلامی «از بیداد به داد برگردد» نباید گفت اینک که چنین شده، بسایید گذشته‌ها را به گذشته‌ها بسپاریم. نباید بگوییم «خدای را هزاران سپاس که سروران ما دادپرور شده‌اند». یک بار برای همیشه باید این ویژگی را بومی میهن خود کنیم که هیچ تبهکاری‌ای بی‌پرسی نماند. بسایید دست‌اندرکاران داد تا دورترین کنج پستوهای

۶۷ به نامه روزگاران ایران راه یافته است. باری تا هنگامی که تساریخ‌نویسی راستین و همه‌پرداز بومی سرزمین ما شود، بر ماست که از کوشش برای زنده ماندن نام و پایداری نبرد در راه آزادی کوتاهی نکنیم. در هنگامه روزمره امروزین که بخشی از دست‌اندرکاران حکومت اسلامی نیز سخن از باور به قانون و رویارویی با تروریسم و این گونه سخن‌ها بر زبان می‌آورند، یادآوری این کشتار، این تبهکاری بزرگ، بر ماست. باید یاد این کشتار را زنده داریم و این خواست دادخواهان را بلند گویم که پرونده تبهکاری‌های بی‌شمار حکومت اسلامی تنها هنگامی

روشنفکری دینی و مساله زنان

مهرانگیز کار

راه نو؛ شماره ۱۶؛ مرداد ۱۳۷۷

کار سترگ نخبه‌یابی، پیرامون خود پرسه‌ای بزنید و از زنان نخبه‌نیز، که حتی در مدارس دینی چه بسا پشت پاراوان‌های جدا سازی، از نگاه شما دور مانده‌اند، دعوت کنید تا طرف مصاحبه قرار گیرند. شاید در پاسخ به این انتقاد غیرمنتظره بگویند نخبگان زن خجولانه یا محافظه‌کارانه از قبول دعوت به گفت و شنود سرباز می‌زنند و هنوز در حوزه بحث و جدل، جسور و گستاخ نشده‌اند. البته باورتان می‌کند، اما می‌گویم حتی این واقعیت چیزی از بار گناه و تعهد شما نمی‌کاهد. گناه از آن رو که بعد از ۲۰ سال، اندیشه سیاسی با عنصر دینی (اعم از سنتی و مدرن)، نتوانسته است نیمه‌ای از جمعیت را از قوه به فعل درآورد، و تعهد از آن

مدیر مسئول محترم هفته‌نامه راه نو!؛ پانزده شماره از هفته‌نامه راه نو را کنار هم دیده‌ام. ۱۵ چهره مردانه، درشت و مردسالارانه روی جلد همه شماره‌ها را تسخیر کرده‌اند. کلمات و جملات قصار آقایان هم زینت‌بخش تصاویرشان شده است. یقین حاصل است هر یک از آن‌ها در جایگاه فرهنگی، دینی و سیاسی خاصی که قرار دارند، دارای منزلت و اعتبار هستند. بنابراین، قصد خرده گرفتن از آنان در میان نیست و نویسنده این نقد از خرمن دانش و تجربه آن‌ها همواره خوشه برمی‌چیند. آقای مدیر مسئول! راه نو از اندیشه نو سخن می‌گوید و در آقایان بیکران آزادی‌ها غوطه می‌خورد. اما تکرار واژه‌هایی مانند توسعه سیاسی، دموکراسی، کثرت‌گرایی، تساوی حقوق و... چنانچه از دل بسرنخیزد، لاجرم بر دل نمی‌نشیند و شیوه مدیریت شما چنان است که بسه نظر می‌رسد آن چه را بر قلم جاری می‌سازید، هنوز به درستی باور نکرده‌اید. زیرا پیادست می‌خواهید در غیاب نخبگان نیمه‌ای از جمعیت کشور، واژه‌ها را معنی کنید و گره از کار فرو بسته توسعه سیاسی بکشاید، که البته این شیوه آزادخواهی دیری است در جهان عرش به سر آمده است. شما را یکی از حلقه‌های سلسله نواندیشی دینی می‌شناسند. راه نو را نیز یکی از تریبون‌های فرهنگی - سیاسی متصل به آن. لذا چشم‌های امیدوار به شما دوخته است و جمعی مومنانه باور کرده‌اند در بازسازی فرهنگی و سیاسی ایران فردا، دستی و نقشی خلاق خواهید داشت. اما!

آیا طیف روشنفکری دینی که ادعا می‌کند متناسب با نیازهای امروزی، به اتکالی نواندیشی دینی می‌توان پاسخگوی پرسش‌های این عصر شد، همان است که گمانش کرده‌ایم و گمانه‌اش زده‌ایم یا کهنه‌ای است که به اقتضای روز پوشاک نو بر تن کشیده و چون در ساحل نجات بیارامد و پوشاک از تن برکنند، آن کهنگی و دیرینگی بار دیگر از پرده برون می‌افتد. این تردید و وسواس از آن رو در من قوت گرفته که تصور می‌کنم حتی در عرصه صفحه‌آرایی، نشریه‌ای که «راه نو» را نوید می‌دهد، نتوانسته‌اید از آن چه بسی کهنه است و منشا این همه حرمان و ناسامانی شده، دل برکنید. شما ۱۵ شماره از نشریه‌ای را که یک سره مردانه است، زیر نام پرمعنای «راه نو» انتشار داده‌اید. حال آن که انتشار راه نو، شیوه‌ای نو از سردبیری را می‌طلبد که شما و بسیاری از دوستان شما که در این راه گام می‌زنند، هنوز آن را کشف نکرده‌اید.

آقای مدیر مسئول! آیا هنگامی که برای هر شماره نشریه برنامهریزی می‌کنید، یادتان می‌رود که ایران در مجموعه جوامع مسلمان جهان از حیث روند تحولات رو به رشد زنان، کشوری است متمایز و حدود یک قرن پیشینه فعالیت و حرکت دارد؟ آیا از یاد می‌برید بیش از هفتاد سال است زنان ایران به مراکز آموزشی و دانشگاهی راه یافته‌اند و نخبگانی از جنس زن در تحولات یک قرن اخیر نقش آفرین بوده‌اند؟ آیا نمی‌دانید بیش از ۶۰ سال است که زنان ایران در کسوت وکیل دادگستری در محاکم قضایی کشور از حقوق مردم دفاع می‌کنند؟ زنان نه تنها در سطوح بالای احزاب سیاسی عصر پهلوی فعال بوده‌اند و در مقابله با نیروهای طرفدار استبداد جان باخته‌اند، بلکه در بافت سیاسی نظام حکومتی پیشین نیز نقش‌ها ایفا می‌کردند و در کابینه‌های پیش از انقلاب، دو وزیر زن و در مجلس شورای ملی ۲۵ نماینده زن بر مسند سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری نشسته بودند. حدود یک دهه پیش از انقلاب ده‌ها زن رداي قضاوت بر تن کردند و تا مسند ریاست دادگاه پیش رفتند. زنان در عرصه هنر و ادبیات در یک قرن اخیر چنان درخشیدند که در پاره‌ای زمان‌ها، جریان‌های ادبی - سیاسی را رهبری کردند و در نقش قصه‌نویس، گزارشگر، شاعر، نقاش، خواننده، هنرپیشه و... درخشیدند. زنان ایران حدود ۳۵ سال است از حق رای دادن و نماینده شدن برخوردار شده‌اند و صد‌ها زن نخبه بعد از انقلاب نیز کار سترگ معلمی را در سخت‌ترین شرایط ادامه دادند و جمعی از آن‌ها توانسته‌اند، زیر تیغ گزینش‌ها به عضویت در هیات‌های علمی دانشگاهی درآیند. نخبگان زن در تمام شریان‌های علمی، دانشگاهی، صنعتی، فرهنگی، دینی، قضایی و سیاسی این کشور، پیشینه حضور و فعالیت دارند. بعد از انقلاب نیز زنان با جوهره اندیشه انقلابی که عمده مشخصه آن عدالتخواهی است، در اغلب زمینه‌ها فعال شده‌اند و بر موانع حضور غلبه کرده و در رده نخبگان قرار گرفته‌اند. اما شما سردبیران و سرحلقه‌های سلسله نواندیشی دینی و طیف روشنفکری دینی، وقتی می‌خواهید محصول فرهنگی خود را عرضه کنید، ایران را با یکی از امیرنشین‌های مسلمان اشتباه می‌کنید و یادتان می‌رود قرن است زنان هموطن شما پا را از گلیم خود که همانا محدوده تنگ نگاه سنتی است، فراتر نهاده‌اند. یادتان می‌رود که در

● آیا طیف روشنفکری دینی که ادعا می‌کند متناسب با نیازهای امروزی، به اتکالی نواندیشی دینی می‌توان پاسخگوی پرسش‌های این عصر شد، همان است که گمانش کرده‌ایم و گمانه‌اش زده‌ایم یا کهنه‌ای است که به اقتضای روز پوشاک نو بر تن کشیده و چون در ساحل نجات بیارامد و پوشاک از تن برکنند، آن کهنگی و دیرینگی بار دیگر از پرده برون می‌افتد.

● راستی برای نصف جمعیت این کشور بلازده که هر گاه مردی زن خود را ارج می‌نهد، چه و راست، سنتی و مدرن، صفت زن ذلیل را به او می‌چسبانند، چه تفاوت دارد که راست سنتی بر اریکه قدرت بنشیند یا روشنفکران دینی و نیروهای سیاسی متصل به آن؟

پایه‌های قدرت سیاسی مردانه را تحکیم بخشند. به خاطر داشته باشید امکاناتی که در اختیار طیف‌ها و گروه‌های همسو با شما قرار گرفته است تا به فراوانی بتوانید افکار و اندیشه‌های خود را انتشار دهید، یکی از نتایج حضور زنان در انتخابات دوم خرداد است و شما به زنان کشور مدیون شده‌اید که البته نسبت به ادای دین، تاکنون از خود رغبتی نشان نداده‌اید. از این روست که وقتی واژه‌های آزادی و برابری انسان‌ها را بیابایی تکرار می‌کنید، بی آنکه اهل عمل باشید، زنان آگاه شانه بالا می‌اندازند و می‌گویند: گویا در جهان بینی اینان نیز مانند برادران سنتی‌شان، بحث آزادی و برابری خاص مردان است و در این جهان بینی، هر چند با آرایه نو، زنان را جایی نیست یا اگر هست بساری خسالی نبودن عریضه است. و می‌دانیم که عریضه همچنان خالی است و از نگاه شما نیز جای زنان در نشریات زنانه است و آن‌ها سزاوار نیستند تا فراتر از مهریه و تمکین و طلاق و... به بحث و گفتگو فراخوانده بشوند. از نگاه شما نیز در ایران **فصل النساء** است و نخبگانی از جنس زن نایاب است.

مقصود از ضرورت انتشار طرح چهره و تفکر نیمه‌ای از جمعیت این نیست که گاه‌گذاری به انگیزه جلب و جذب زنان، از پویایی فقه و عصری شدن دین (بدون تدوین آن) سخن بگویند و با لکتت زنان و کاملاً در ایهام از امکانات تجدید نظر در قوانین به نفع زنان گذر کنند. همچنین مقصود این نیست که آن‌ها را **زینت المسائل** بفرمایید و در جنگ قدرت سیاسی از آن‌ها مایه بگذارید و از کیسه‌شان خرج کنید و بعد از پیروزی کنارشان بگذارید. بلکه مقصود آن است که زنان را در جمع نخبگان کشور به نسبت سهمیه طبیعی، زیست‌محیطی و الهی‌شان، یعنی یک دوم جمعیت کشور به رسمیت بشناسید. این که عنصر دینی، اندیشه سیاسی‌تان را تغذیه می‌کند و بر پایه آن پرهیز از هشتینی با زنان و ترس از تشکیل جلسات دو جنسی توجیه می‌شود و در نتیجه نمی‌توانید از وجود نخبگان زن حتی در طیف خودتان کسب خبر کنید و موجبات رشد فکری آن‌ها را در جلسات فراهم سازید، مساله شما است. هر چند عذررتان موجه است و تا جایی که من اطلاع دارم در تمام جلسات طیف روشنفکران دینی که پیاپی و روزانه، هفتگی و ماهانه تشکیل می‌شود، جنس زن غایب است و شما از سر ایمان به جداسازی و یا از ترس تکفیر و سرزنش طرف مقابل، جلسات گفت و شنود فرهنگی - سیاسی خود را یکسره مردانه برگزار می‌کنید. آیا در جریان مبادلات فکری به سیاق مردانه، طرح پرسش‌ها و پاسخ‌های مردانه، انتشار نشریات منحصر مردانه، که در آن‌ها مردان یک‌تاز عرصه کلام شده‌اند، می‌توانید به رشد و تناوری جامعه مدنی اقدام کنید؟ چگونه؟ شاید هنوز در کار جامعه مدنی باریک نشده‌اید و نمی‌دانید جامعه مدنی را نمی‌توان در محدوده بسته جلسات و نشست‌های مذکر و یک جنسی سر و سامان بخشید. حاصل جمع نشست‌های مکرر و مذکر مصاحبه‌های مردانه، مفاهمه و تعامل مردانه، تداوم و تقویت و شاید بازسازی تفکر مردسالار زیر پوشش‌های جدید است که نگرانی‌ها را در موضوع زنان دامن می‌زند. هرگاه حماسه دوم خرداد را آن گونه که می‌نویسید باور کرده بودید، چراغ بر می‌داشتید، در شهر پرسه می‌زدید و نخبگان زن را از اندرونی‌های علمی و دینی و آرزوی پست دیوارهای جداسازی و ترس و ارباب که برادران سنتی شما و چه بسا خود شما در آغاز انقلاب پی نهادید، بیرون می‌کشیدید. با آن‌ها پی‌پروا می‌نشستید، می‌گفتید و می‌شنیدید و شاید به جبران آن کسسه قرن‌ها در



چند و راست سنتی و مدرن، صفت زن ذلیل را به او می‌چسبانند، چه تفاوت دارد که راست سنتی بر اریکه قدرت بنشیند یا روشنفکران دینی و نیروهای سیاسی متصل به آن؟ در شرایطی که شما اهالی راه نو، راهی بس کهنه را در جامعه‌ای با آن همه پیشینه تاریخی در پیش گرفته‌اید، از کسانی که بی‌رودبایستی از جداسازی جانبداری می‌کنند، چه توقعی می‌توان داشت؟ آیا جز این است که در موضوع خاص زن هر دو از یک منبع تغذیه می‌کنید و یکی را بر دیگری رجحان نیست؟ اندکی در خود بنگرید. آیا شیوه‌ای از انحصارگرایی را انتخاب نکرده‌اید؟ به مفهوم انحصارگرایی ببنشینید که عبارت است از یک‌تازی یک نوع تفکر یا یک گروه و قشر در همه امور. شیوه مدیریت شما که بر پایه آن به زنان در رده نخبگان حاضر، در ۱۵ شماره فرصت حضور ندادید، معنایی جز انحصارگرایی ندارد. اگر صادقانه با خود به گفتگو بنشینید و فراموش کنید که دارید در یک روستای عهد عتیق، نواندیشی را تبلیغ می‌فرمایید، آن گاه متقاعد می‌شوید که عرصه فرهنگی را بر نیمه فعال جمعیت تنگ کرده‌اید و این عین انحصارگرایی است. فراموش کنید که زنان به دنیا می‌آیند تا شیران نو بزیابند و در انتخابات شرکت می‌کنند تا

حوزه تفکر دینی فقط افرادی از جنس شما گفته‌اند و همه افراد از جنس ما شنیده‌اند، این بار کف نفس می‌کردید و آن‌ها را می‌نهادید تا اسب کلام را بتازانند و چنانچه این فن را نیاموخته‌اند، با رخصت دادن به آن‌ها برای ورود به جلسات، مساعدت می‌کردید تا آن را بیاموزند. اما نه تنها چنین نکرده‌اید، بلکه در مسیر یک حرکت ضد جامعه مدنی گام نهاده‌اید و منحصر خود سخن می‌گویید، با جنس خود پشت درهای بسته به بحث می‌نشینید و یک کلام، طوطی را در برابر آینه نهاده‌اید!

حماسه‌ای که از آن به کرات نام می‌برید، اقتضا می‌کند تا پهلوانانی از دو جنس، یک اندازه و عادلانه حرف و سخن انتشار دهید. شنیده می‌شود که گاهی در نشست‌های خودمانی، صاحبان اندیشه سیاسی آمیخته با عنصر دینی، با هم درد دل می‌کنند و می‌گویند در سال‌های انقلاب نیروی زنانه‌ای که در خود حضور در میدان‌های بحث فرهنگی باشد، تربیت نشده است. حتی به گوش خود از زبان زن نخبه‌ای از طیف شما که به یکی از سردبیران مرد از جمله برادران سنتی توضیح می‌داد، شنیدیم که در توجیه استفاده از نیروی من و امثال من به مخاطب خود می‌گفت: چه کنیم نیروی خودی نداریم و به ناچار از سایر نیروها تغذیه می‌کنیم!!

آیا شما نیز چنین می‌پندارید؟ آیا طی ۲۰ سال از رگ و ریشه اندیشه سیاسی آمیخته با عنصر دینی، نخبگانی از جنس زن در خور مصاحبه و مفاهمه و تعامل تربیت نشده است؟ اگر درست فهمیده باشم، بهتر است شکست فاحش خود را گزارش دهید. آیا در تعهد شما نیست که شکست خود را ریشه‌یابی کنید و به جای آن که درگوشی در باره شکست بجوا کنید، با صدای بلند سخن بگویید؟ آیا شما در حدود امکانات وسیعی که در اختیار گرفته‌اید، برای رفع علل شکست، یعنی جبران خلاء نیروی متفکر زنانه در بافت سیاسی - فرهنگی کشور کاری کرده‌اید؟ شما حتی سهمیه یک سوم صندلی برای زنان و دو سوم برای مردان را که شرکت واحد اتوبوس‌رانی ابداع کرده است، در کار بزرگ فرهنگی و نشست‌های مکرر رعایت نمی‌کنید. اما پیاپی از حماسه‌ای سخن می‌گویید که البته اراده زنان در تحقق آن عمده بوده است، اما نیروی زنانه در تداوم آن کمتر به نقش آفرینی فرا خوانده می‌شود.

در شکست از این که زنان حماسه‌ساز، آن‌ها که در حلقه‌های فکری متصل به شما فعال هستند، چرا تریبون‌های فرهنگی را آسوده گذاشته‌اند تا مردسالاران نواندیشی کنند؟ چرا عرصه را خالی گذاشته‌اند و تبدیل به گروه‌های فشار قانونی نمی‌شوند؟ چرا از شما نمی‌خواهند سهمیه زنان را در حوزه **اظهار نظر** تعیین کنید؟ چرا روزی ده‌ها، صدها و حتی هزاران مقاله، سوال، سخن، حرف، حدیث و روایت روی سرتان نمی‌ریزند تا زیر فشار این نیروی سیاسی فرهنگی، ناگزیر از پذیرش **واقعیت حماسه** بشوید. در خلاء گروه‌های فشار زنانه است که به جای پذیرش واقعیت حماسه، در دام کلام حماسی فرو افتاده‌اید. حال آن که پذیرش واقعیت حماسی، رفتار حماسی می‌طلبد. رفتار حماسی آن چنان رفتاری است که با رفتار رایج و سنتی از زمین تا آسمان فرق داشته باشد. آیا رفتار شما در تولید فرهنگی که حتی یک چهره زنانه را سزاوار و شایسته آن ندانسته‌اید تا روی جلد یکی از ۱۵ شماره ظاهر بشود، با رفتار رایج و سنتی برادران تفاوت دارد؟ لابد از یاد نبرده‌اید که انقلاب ۵۷، جنگ ۵۹، دوم خرداد ۷۶ را زنان - البته نه بیش از مردان بلکه هم‌شان آنان - پیش بردند. حال چه شده است که با وجود این داده‌های تاریخ انقلابی، فقط تراوش مغزهای مردانه قابلیت طرح پیدا کرده است؟ این تراوشات را چه و راست به بهانه‌های گوناگون به خورد جامعه می‌دهید که مثل تشنه رو به مرگ، محتاج فکر زنانه، سیما زنانه، نوشته زنانه، پیش زنانه، نگاه زنانه و در مجموع **صدای زنانه** است. کشور ایران در حوزه فرهنگ و سیاست تب کرده، سرگیجه گرفته، عصیان و خشکین و خشن شده است. بازگشت تعادل به این مجموعه، در گرو حضور موثر و مساوی دو جنس است. در غیاب یک جنس، سخن گفتن از زایش و نواندیشی و تغییر در بافت فکری جامعه بی‌حاصل است. در صورتی که شکست در تربیت متفکر زنانه، آن گونه که بتواند در عرصه فرهنگی جلوه کند، مورد تایید شما نیز هست و آن را یکی از آثار وجود عنصر دینی در اندیشه سیاسی حاکم بر امور از ۵۷ به بعد تلقی می‌کنید، ناگزیر و از سر ناچار به نام یک زن ایرانی به شما هشدار می‌دهم که:

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخی

توضیح کار: مدیر مسئول هفته‌نامه «راه نو» آقای اکبر گنجی است.

مصاف سوسیالیسم و سرمایه‌داری در چین

آیا چیزی بنام طرح چین وجود دارد؟

نویسنده: سمیر امین

برگردان: ب. کیوان

روبرو نشد.

تفاوت مهم دیگری دو انقلاب را از یکدیگر متمایز می‌کند. روسیه بورژوازی را بکلی حذف کرد. وضع در چین بگونه‌ای دیگر بود. جنگ علیه امپریالیسم ژاپن باعث شد که حزب کمونیست از دهه ۱۹۳۰ اعتبار زیادی میان همه نیروهای مقاومت ملی و از جمله بورژوازی کسب کند. این بیش از آنکیزدهای دیگر در گرویدن توده عظیمی از روشنفکران و بورژواها به حزب کمونیست دخالت داشت.

اتحاد مجموع این عامل‌های تاریخی در چین نمایشگر نیرویی است که خود را در طرح جامعه مدرن‌گرایی، ملی و اجتماعی متبلور می‌سازد. ملی اینجا یک کیفیت مثبت است؛ نه فقط از آن جهت که مستلزم تصوری واقع‌گرایانه (یعنی ضدامپریالیستی) از سرمایه‌داری واقعاً موجود است، بلکه همچنین مکلف می‌کند که ترکیب معقول قدرت بر اساس پایه‌هایی درک گردد که لازمه مسئولیت اجتماعی آن است. من نمی‌گویم سوسیالیستی چون همانطور که مارکس تحلیل کرد، این امر دگرگونی بنیادی روابط تولید و روابط اجتماعی را ایجاد می‌کند، بلکه می‌گوید اجتماعی و این بدین معناست که توسعه باید مبتنی بر همبستگی واقعی اجتماعی باشد و سیاست منظمی در پیش گرفته شود که می‌توان آن را (بنا بر شغل، خدمات اجتماعی، باز توزیع درآمد و غیره) عدالت اجتماعی نامید. البته، طرح ملی، اجتماعی چین در این زمینه کمی مشابه با طرح‌های سوسیال دمکرات غرب است.

این دلمشغولی بیانگر آن است که توری لیبرالی تنها به صورت یک جاذبه محدود در چین عمل می‌کند. این جا هیچکس احقانه چنین پنداری ندارد که بازار بطور طبیعی همه مسایل را حل می‌کند. در این جا تناقضی آشکار وجود دارد. جایی که حضور بورژوازی (مانند چین) بسیار قوی است، ایدئولوژی لیبرالی کمتر از جایی که این بورژوازی (مانند اروپای شرقی) ضعیف است، به آسانی پذیرفته می‌شود؛ ولی عقیده من این تناقض ظاهری است؛ زیرا تا اندازه‌ای بطور طبیعی اختلاف خود را از طریق پیوند ایدئولوژی - طبقات و منافع واقعی اجتماعی نشان می‌دهد. در واقع به همین ترتیب است که در آسیای شرقی سرمایه‌داری (که در آن بورژوازی قوی‌تر است) تنها نیمی از ایدئولوژی لیبرالی پذیرفته شده، حال آنکه این ایدئولوژی در منطقه‌هایی از جهان سوم که بورژوازی ضعیف‌تر است، خود را تحمیل می‌کند.

این مخرج مشترک را نمی‌توان از نظر دور داشت. در مجموع این نه تنها میراث انترناسیونال سوم، بلکه فراسوی آن میراث تمام جنبش کارگری اروپا، بویژه مارکسیسم تاریخی و انترناسیونال دوم (پیش از ۱۹۱۷) است. من بارها یادآوری کرده‌ام که «انگلس» از این دریافت‌های جنبش کارگری انتقاد کرده و نتیجه گرفته است که آن‌ها بیشتر به ساختمان سرمایه‌داری بدون سرمایه‌داران الهام می‌بخشد تا به ساختمان کمونیسم. مفهوم مربوط به بی‌طرفی تکنولوژی تولید، نقش پیشاهنگ حزب و روابط دولت - حزب - طبقه، مردم و خیلی چیزهای دیگر این میراث مشترک را نمایش می‌دهند. اتحاد شوروی هرگز آنرا مورد بحث قرار نداد. مانو کوشید این کار را با انقلاب فرهنگی دست‌کم به یاری دو موضوع اساسی انجام‌دهد: بی‌طرفی تکنولوژی‌ها و مورد بحث قرار گیرد و حزب بر امر به مشابه دژی‌ها درون آن ایدئولوژی بازسازی می‌شود، انتخاب گردد. اما انقلاب فرهنگی ناکام ماند. بی‌شک دلیل آن این بود که در کشف و ایجاد عامل اجتماعی که شایسته هدایت فعالیت آن باشد، موفق نگردید و گروه بی‌شکل جوانان راجانشین آن بود. اگر چین همواره شکل اپنطور غنشین آن شود که اگر چین پس از مانو نسبت به هدف‌های سوسیالیستی مانو خود را عقب کشیده، دلیل آن پایبند ماندن به طرح ملی و اجتماعی است، می‌آنکه توهم زیادی از بازار سرمایه‌داری جهانی داشته باشد.

بنابراین، وقتی - هم‌اوا با بانک جهانی و رسانه‌های مسلط می‌گویند کامیابی چین از ۱۹۸۰ مدیون عدول از سوسیالیسم است و این امر موجب بیرون آمدن از رکود مائوئیستی و غیره شده، نه تنها مسایل را بغایت ساده می‌کنند، بلکه مانع از درک دلیل‌های واقعی این کامیابی‌ها می‌شوند؛ زیرا بدون توجه به زیر ساختار اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک که طی یک دوره ۳۰ ساله مائوئیسم (۱۹۸۰ - ۱۹۵۰) شکل گرفت، ماهیت شتابگیری ۱۵ ساله اخیر به درستی فهمیده نمی‌شود. چون در رابطه با مسئله رشد موضوع به شتاب آن محدود نمی‌گردد. چین در دوره ۱۹۷۵ - ۱۹۵۷ نرخ رشد ۵/۲٪ تولید ناخالص داخلی یعنی ۲/۳٪ تولید سرانه ناخالص داخلی را (در برابر ۲٪ بقیه کشورهای جهان سوم) به ثبت رسانده است. رکورد نرخ‌های رشد آن در این دوره در صنایع سبک (۱۱/۲٪) و صنایع

قدرت بالنده بزرگی است، تهدیدکننده به حساب می‌آید.

در رابطه با پویایی رشد اقتصادی چین، بدون وارد شدن در جزئیات معین و معلوم نخست یادآور می‌شوم که نرخ‌های رشد این کشور نسبتاً شگفت‌انگیز است. رشد‌های مبنی به زبان بلندمدت‌تر انجام می‌گیرند. به عقیده من مهم درک این نکته است که بر خلاف آنچه که اغلب می‌گویند: این رشد بطور اساسی از صادرات حاصل نشده است. در برابر ۹/۷٪ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی، نرخ رشد صادرات در دهه ۱۹۸۰ سالیانه ۱۱/۵٪ بوده است. بنابراین، در کشورهایی که بانک جهانی آن‌ها را بعنوان نمونه موفق معرفی می‌کند، بعلت برتری دادن به تولید‌های صادراتی، نرخ رشد صادرات آن‌ها بطور کلی دو برابر نرخ رشد تولید ناخالص بوده است.

مشخه‌های دیگری در زمینه رشد چین وجود دارد که با مشخصه‌های رشد ویژه بقیه جهان سوم تفاوت دارند تورم در چین (در دهه ۱۹۸۰ سالیانه ۵/۸٪ صد) پایین‌تر از حد متوسط آن در همه کشورهای جهان سوم است (نرخ‌هایی که غالباً بانک جهانی بعنوان نمونه ارائه کرده از ۱۴/۹٪ بطور متوسط در سال برای کشورهای فقیر بی‌پیشرفت تا ۷۳٪ برای کشورهای دارای درآمدهای متوسط بالا می‌رود) همچنین وام خارجی چین بسیار پایین‌تر از همه منطقه‌های دیگر جهان سوم است. البته، بیم خدمات وام چین نسبت به درآمدهای صادرات آن از ۴/۶٪ در ۱۹۸۰ به ۹/۸٪ در ۱۹۹۰ رسیده است. البته، میزان این درصدها برای هند ۹/۱٪ و ۲۴/۴٪ برای سایر کشورهای فقیر ۱۱/۴٪ و ۲۲/۴٪ و برای کشورهای دارای درآمد متوسط ۲۶/۱٪ و ۲۲/۱٪ بوده است.

به یقین این داده‌ها کامیابی‌های طرح توسعه چین را ترسیم کرده و به مقایسه آن با طرح‌های توسعه بقیه جهان سوم یاری می‌رساند. اما با این همه این داده‌ها امکان نمی‌دهند که طبیعت آن (سرمایه‌داری یا سوسیالیستی) را توصیف کنیم و نیز درباره چشم‌اندازها و محدودیت‌های ممکن تاریخی آن به بحث بپردازیم.

حال به مقایسه چین - شوروی باز می‌گردیم. بدیهی است که اینجا به عناصر مشترکی بر می‌خوریم که مربوط به میراث مشترک است: میراثی که از انترناسیونال سوم (بلشویسم، مارکسیسم - لنینیسم) سجا مسانده است. در ایسن میراث تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی وجود دارد که به شرایط تاریخی تحول دو حزب کمونیست و دو انقلاب مربوط می‌شود.

در روسیه مسئله مرکزی که از ۱۹۱۷ بحث و گفتگو پیرامون آن جریان داشت، مسئله اتحاد کارگر و دهقان بعنوان شرط و وسیله تحول نیروهای تولیدی احتمالاً در چشم‌انداز ساختمان سوسیالیستی است. پاسخ به این مسئله در نقش خود، علاوه بر موضوع کامیابی یا ناکامی مدرنیته کردن یک کشور عقب‌مانده با سلطه دهقانی و مضمون اجتماعی این کامیابی احتمالی به چشم‌اندازهایی وابسته بود که می‌توانست راه آن را مسدود یا هموار کند. مدتی بعد یعنی از ۱۹۳۰ گزینش دیگری صورت گرفت که مبتنی بر شکلی از جمع کردن بود. این گزینش اتحاد موصوف را در هم شکست و نه تنها به امیدهای یک چشم‌انداز سوسیالیستی پایان داد و خودکامی را به مشابه پایه شکل‌بندی دوباره طبقه‌ای تقویت کرد که مشتاق بورژواشدن بود، بلکه احتمالاً امکانات توسعه نیروهای مولد را محدود نمود. این گزینش ناسلوته که در باره آن در نوشته‌های قبلی‌ام اظهار نظر کرده‌ام، محصول ایدئولوژی کارگرگرای - (ضد دهقانی) - و به میراث رسیده از طبقه کارگر اروپای غربی بورژوازی (انترناسیونال دوم) بود که لنین بیش از استالین یا آن‌ها مداستان بود هرچند او (لنین)، با اتحاد با سوسیالیست‌های انقلابی حاکم بر روستاها در ۱۹۱۷ به اصلاح نتایج آن پرداخت.

وضعیت چین بسیار متفاوت است. از آغاز حزب کمونیست چین که مانند حزب کمونیست روسیه بیشتر روشنفکرانه بود تا کارگری، در شرایطی فعالیت می‌کرد که طبقه کارگر هنوز در اقلیت بود. اما هر دو آن‌ها از احزاب روشنفکرانه‌ای به‌شمار می‌رفتند که از استعداد بسیج طبقه کارگر برخوردار بودند و نفوذ بسیار زیادی در میان آن‌ها کسب کردند. تفاوت در این است که حزب کمونیست در روسیه پیش از ۱۹۱۷ با حمایت روستا تأسیس حزب کمونیست چین فراهم کرد. همچنین در پی انقلاب چین، علیرغم فراز و نشیب‌هایی که تحول آن را از ۱۹۴۹ تا به امروز رقم می‌زند، مسئله اتحاد کارگر - دهقان با زبانی کمتر از کشورهای دیگر و بویژه اتحاد شوروی حل شد، روابط مبادله دورنی کشاورزی، صنعتی در چین هرگز با دگرگونی‌های فاجعه‌باری که تاریخ اتحاد شوروی گواه آن است،

متفاوت با اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق که دنیایی با ویژگی بحران توصیف می‌شوند، چین توسعه اقتصادی پیش‌روندای را توأم با بهبود شرایط زندگی مردم و نظم ثابت اجتماعی و سیاسی از سر می‌گذرانند. از این رو، شرح و تحلیل علت‌های دورنی و بیرونی این وضعیت اهمیت دارد. برای نشان دادن خلایق آن، که ریشه در تاریخ دارد، انجام یک مقایسه با اتحاد شوروی از آغاز روند انقلابی بسیار مهم است. این کار امکان می‌دهد که واقعیت‌های تاریخی مربوط به طبقه‌های اجتماعی و منطقه‌های اجتماعی - اقتصادی که به درک بهتر پایگاه مدل چین کمک می‌کنند، نمودار گردد. همچنین نمایانند بهترین مشخصه‌های معاصر پیوستن مجدد به بازار جهانی امکان می‌دهد که به درک گرایش عمومی طرح کنونی و سمت‌گیری‌های آینده و همچنین به درک تضادها و کشمکش‌های ناشی از آن نایل آیم. چین شوک‌درمانی نئولیبرالی را که در کشورهای اروپای شرقی بکار گرفته شده رد کرده و نظارت کامل دولت و حزب بر روابط خارجی و روند تمرکززدایی مالکیت عمومی و کارپردی سیستم قیمت‌ها را که معقولانه کردن بازار بوسیله برنامه رامکن می‌سازد، انتخاب کرده است. هدف همه این تدابیر تأمین بهتر عدالت اجتماعی و برقراری تعادل بین منطقه‌هاست.

چین از ۱۵ سال به این‌سو در یک دوره رشد اقتصادی سریع ۱۰٪ در صدی گام نهاده که در مقیاس این کشور ۱۴۰۰ میلیون نفری پدیده‌ای است که همه موازنه‌های اساسی بین‌المللی را به دگرگونی فرا می‌خواند. بعلاوه، این تحول در لحظه‌ای صورت گرفته که غرب سرمایه‌داری (و مستعاب آن بخش مهمی از جهان سوم) در رکود دوام‌دار دست و پا می‌زند و چین در حالی است که کشورهای دنیای شوروی سابق در یک دوره پیچیده‌ای گام نهاده‌اند که نتیجه آن معلوم نیست.

بنابراین آنچه که بطور کلی موسوم به گزینش سرمایه‌دارانه چین پس از سانو است، نتیجه‌هایی چنین سریع و درخشان را نشان می‌دهد و این در حالی است که روی آوردن اروپای شرقی و اتحاد شوروی به سرمایه‌داری بقیات دردآورد و کم‌اثر است. معال این است که چرا ساختارهای پیش رقت چین شوروی هم متفاوتند و می‌توان آن را همانند ساختارهای دوره پیشرفت استالین دانست؟

اجزاء پاسخ به این سؤال‌ها متنوعند و در سطح‌های مختلف قرار دارند، برخی‌ها به سیاست‌های اقتصادی مربوطند که مستقیماً توسط نیروهای سیاسی در محل به اجرا می‌آیند و برخی دیگر انحراف از جغرافیا - سیاسی را می‌طلبد. در واقع سیستم جهانی به دو قسمت برش خورده است. کشورهای که در نیمه غربی قرار دارند و تمام قاره آمریکا، همه قاره اروپا (از آتلانتیک تا ولادیوستکا)، آفریقا و تمام آسیای غربی را در بر می‌گیرند، از ۲۵ سال پیش به این سو، در درجه‌های مختلف بحران غوطه‌ورند. برعکس در شرق، تمام آسیای شرقی ژاپن، چین، کره، تایوان بعلاوه تمام جنوب شرقی آسیا با بحران روبرو نیستند. برعکس در حالی که این بحران در قسمت غربی یادشده عمیقاً توسعه می‌یافت، آسیای شرقی در یک مرحله رشد بسیار قوی گام می‌نهاد. به نظر می‌رسد این رشد جز در ژاپن که به نوبه خود دچار بحران گردیده، ادامه می‌یابد. پس می‌توان این مسئله را مطرح کرد که آیا میان این اختلاف و اختلافی که تحول‌ها و جهش‌ها در اروپای شرقی و در چین را رویاروی هم قرار می‌دهد، رابطه‌ای وجود دارد؟

نخست در باره اولین دسته از مسائل بحث می‌کنم که به مقایسه مفهوم‌های سیاسی و اقتصادی خاص دنیای شوروی سابق و چین پس از مانو مربوط است. من این مقایسه را با این تأکید قاطع مخصوص می‌کنم: در اروپای شرقی (و در اتحاد شوروی سابق) درکی از جهش آغاز شده و نیز طرحی از جامعه وجود ندارد. البته، یک ایدئولوژی که ایدئولوژی سرمایه‌داری عامیانه است، وجود دارد. اما طرح منسجمی که جامعه نو، سرمایه‌داری در در جنبه‌های مختلف آن مستقر می‌کند، وجود ندارد. برعکس، در چین یک طرح کاملاً منسجم وجود دارد. به عقیده من، به یقین این طرح یک طرح سوسیالیستی نیست. من آن را طرح سرمایه‌داری ملی و اجتماعی توصیف می‌کنم. چپ سوسیالیست چینی و طبقه خود می‌دانند، خود را با این طرح قدرت حاکم وفق دهد تا بتوانند آن‌را در یک گذار طولانی سوسیالیستی بکنجاند.

من از ملی طرحی را استنباط می‌کنم که طبق آن اقدام در یک سیستم جهانی هرگز بی‌تنش نیست، بلکه همواره توأم با خشونت و کشمکش است. همه طبقه روبروی چین و از سوی دیگر خود جامعه چین بطور کلی بر این اعتقادند آن‌ها به نوع گنگتوگی که کارباچف و بنظر می‌رسد بخش مهمی از طبقه رهبری سیاستمداران کشورهای شرق اروپا به آن پیوستند، باور ندارند. در واقع، طبق این بحث‌ها بین منطق توسعه سرمایه‌داری در مقیاس جهانی و منطق گنجاندن کشورهای مختلف در این توسعه همگرایی طبیعی وجود دارد. اما در مقابل طبقه رهبری چین ایالات متحده را همچون یک رقیب و مخالف تلقی می‌کند؛ رقیبی که پایه پای کامیابی‌های چین بیش از پیش سخت و خشن می‌شود. در این زمینه باید مقاله مشهور هانتینگتون (رویارویی تمدن‌ها) را یاد آورد. این ایدئولوگ در مقاله موصوف کوشش می‌کند عقیده سیاسی آمریکا را که بیش از پیش آشکارا ضد چین می‌شود، توجیه کند. چین نه بلحاظ نمونه سوسیالیسم خود، بلکه تنها به این دلیل ساده که

که چیزی آزادانه وارد نشود. هنگامی که ایالات متحده، چین را به بازی با قاعده‌های گات مستم می‌کند، چیزی ابداع نمی‌کند؛ زیرا وقتی او (چین) نمی‌تواند رسماً بی‌عدالتی‌های قاعده‌های مورد بحث را رد کند، تا آنجا که می‌تواند آن‌ها را دور می‌زند.

با اینهمه من از جانب خود چهارمین وجه مهم را می‌افزایم که در برابر سه وجه مثبت یادشده منفی است: به نظر می‌رسد که طبقه فرمانروا متقاعد شده است که هدف‌های تعیین شده در سه وجه مثبت مورد بحث می‌توانند بدون دخالت مستقل طبقه‌های مردم آن‌ها یا اتکاء به توانایی‌های عملکرد درست دولت، حزب انطور که پی نهاده شده بدست آیند. به عقیده من این موضوع همانطور که تاریخ شوروی به وفور آن را نشان داد، خیالپردازی بزرگی بیش نیست.

شاید اکنون ما برای پرداختن به سؤال اول‌مان: آیا چیزی بنام طرح چین وجود دارد؟ مواد کافی در دست داریم. حال در پرسیم سرشت این طرح چیست (سرمایه‌داری، سوسیالیستی، مرحله‌ای در راه سوسیالیسم)؟ و چگونه با اقتصاد جهانی و منطقه پیوند می‌یابد؟ آری، چیزی بنام طرح طبقه فرمانروای چین وجود دارد. من با توجه به سه وجه مثبت و وجه منفی مذکور آن را طرح وسیله و اجتماعی توصیف می‌کنم پس در این صورت تضادهای، مسایل و امکان‌های کامیابی و خطرهای ناکامی آن کدامند و چه آینده‌ای گشوده می‌شود؟

در تحلیل مسایل چین در رابطه با کشمکش‌های منطقه‌ای سنت معینی بکار می‌رود. بترتیب معینی می‌توان منطقه‌ها و شیوه‌های تولید (و بنابراین طبقه‌های فرمانروای محلی) را بهم ربط داد: شمال فنودالی و دیوان سالار، شانگهای سرمایه‌داری ملی، کانتون کمپرادور، طرح مورد عمل چین با حفظ نقش راهشای بوروکراسی دولت، حزب این سه جزء را بهم پیوند می‌دهد. به نظر نمی‌رسد که تا بی‌نهایت در این کار موفق باشد. آیا بورژوازی ملی برای نفوذ در دستگاه دولت از راه تئانی با دیوان‌سالاری سوداگر فاسد در تبدیل دولت به دولت خاص خود کامیاب نخواهد شد؟ آیا ممانعت از مداخله مستقل طبقه‌های مردم تحول بسوی شکل‌های آزادتر سرمایه‌داری را آسان نخواهد کرد؟

حتی می‌توان سناریوی تحول بازهم نامطبوع‌تری تصور کرد. اگر نابرابری‌های توسعه منطقه‌ای به گسترش خود ادامه دهد، پایه‌ای برای انفجار کشور نخواهد بود؟ (این چیزی است که در تاریخ طولانی آن اتفاق افتاده و از اینرو نباید از آن غافل بود). در این صورت می‌توان یک جنوب پیرامون کانتون، تنگ کنگ، تایوان تصور کرد که راه بسوی ایقائوس آرام و چینی‌های آن بسوی این منطقه مکتمل با کمپرادوری وسیعی دارند. این منطقه مکتمل با رقیب خود را در چین مرکزی شانگهای، ووهان Wuhan می‌یابد؛ ایالت‌های شمال، غرب حاشیهای شده تب و سبک‌کیانگ مستقل را تصور کنیم، با این‌همه، طرح تخریب چین در دستور روز قرار دارد. این دستورالعمل روزمره سیاست ایالات متحده و ژاپن است. برای آنها چین بزرگ قدرتمند (ولو سرمایه‌داری) چشم‌انداز ناپذیرفتنی را تشکیل می‌دهد.

مسئله چین متحد یا نامتحد در مجموع آسیای مرکزی و از آنسو اقتصاد جهانی و جاهای مختلف فرا خواهد گرفت؛ اهم از این که چین به قطب جاذبه مهمی تبدیل شود و یا ایالت‌های آن در پیشرفت منطقه شرکت کنند. بدیهی است که این مشارکت صرفاً جنبه دینامیک دارد، نه اینکه در خود ایجاد وزنه تعاونی در برابر سرکردگی (هژمونی) ایالات متحده در سطح جهان باشد.

همچنین می‌توان تحول مساعدتری برای پیشرفت سوسیالیسم در چین و در جهان تصور کرد. طرفه این که مقام‌های رسمی این طرح خود را (که ملی است) سرمایه‌داری توصیف بیشتر می‌کنند، بلکه آن را سوسیالیسم بازار می‌نامند. نکته مهم اینجا دنبال کردن بررسی عمیق پیرامون ذهنیت اشخاص مورد بحث (درستی آن‌ها و غیره) و همچنین توسعه یک بحث معنائشانانه یا ستافیزیک در باره تعریف سوسیالیسم نیست.

من اسلوب تحلیلی متفاوتی را پیشنهاد می‌کنم که از یک سو روی مبارزه‌های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک که در خود چین بسط می‌یابد، تکیه دارد و از سوی دیگر بحث را متوجه سطح گفتگوی مصاف‌های گذار سرمایه‌داری جهانی به سوسیالیسم جهانی می‌کند.

هیچ دلیلی برای غافل ماندن دوام‌دار از دینامیس مبارزه‌هایی که در چین گسترش می‌یابد، وجود ندارد. بدون شک، آشکارترین واقعیت‌ها مخصوصاً برای ناظر خارجی تقریباً مربوط به سربرآوردن بورژوازی - روسیایی‌ها، ثروت‌اندوزی، فساد، همکاری با سرمایه خارجی، و انحطاط اخلاقی یا فرهنگی و غیره است. به ترتیب دیگر، سازمان‌های بین‌المللی با موضوع‌گیری‌های مساعد به نفع دمکراسی سیاسی انطور که در غرب آن‌را (حقوق بشر، کثرت‌گرایی) می‌فهمند، همه انتشار خود را بکار انداخته‌اند. اینجا می‌توان از خود پرسید آیا این خواست، در این شکل فراتر از افراد علاقه‌مند دارد؟ زیرا بنظر می‌رسد بورژوازی چین (بیش از بورژوازی آسیای شرقی در مجموع آن) چندان علاقه‌ای به دمکراسی ندارد؛ حال آن‌که بحث‌ها و کنش‌های سیاسی توده مردم همزمان معطوف به زمینه متفاوت حقوق و امتیازهای اجتماعی و گاه معطوف به زمینه پیشرفته‌تر چشم‌انداز دمکراسی ادامه در صفحه ۱۱

سنگین (۸/۳٪) بود. ساختارهایی اجتماعی برقرار کرده که توزیع درآمد را بغایت بهتر از جاهای دیگر (یعنی کمتر غیرقانونی) در مقایسه با هند، آفریقا یا آمریکای لاتین تضمین نمود. وانگهی، هند هر چند سرمایه‌داری و نسبت به چین در برابر سیستم جهانی بسیار کمتر است، اما چون دقیقاً بی‌بهره از بازسازی‌های مشابه است. در همه زمینها و نیز در ارتباط با عدالت اجتماعی یا استقلال کارآیی ندارد.

هر چند چین دنگ Deng پیوستی دوباره سیستم جهانی را پذیرفت، اما قاطعانه شوک درمانی معروف را که در این سه سؤقه: خصوصی‌سازی‌های افراطی، آزادی بی‌قید و شرط بازار و گشودن بی‌نظارت دروازه کشور به روی خارج خلاصه می‌شود، رد نمود. چنانکه ملاحظه می‌شود، اروپای شرقی که طبقه رهبری آن محصول گروه اجتماعی ممتاز سابق (Nomen Kleru) است، بسا پذیرفتن شوک درمانی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول با انبوهی از مشکلات و موانع دست به گریبان است که قدرت بیرون آمدن از آن را ندارد. چین این فرمول را رد کرده است، هرچند به دلایل نشان‌دادن خود در خارج آن را ابراز نمی‌کند.

در واقع خصوصی‌سازی در چین تمرکززدایی مالکیت عمومی را هدف قرار داده است. هنگامی که در ۱۹۸۱ هنوز دولت بر صحنه مسلط بود، توزیع مالکیت از این قرار بود: دولت ۷۸٪، تعاونی‌ها ۲۱٪، خصوصی: ناچیز. در ۱۹۹۰ سهم دولت به ۵۴/۵٪ کاهش یافت؛ اما این کاهش به سود مالکیت جمعی بود (ایالت‌ها، شهرها، گروه‌های سندیکایی، تعاونی‌ها بالغ بر ۲۵/۵٪) و این بیشتر از سهم خصوصی است که از ۵/۴٪ تجاوز نمی‌نمود.

سیستم قیمت‌ها بشکلی می‌آمیزد که اصل رقابت در بازار (و بنابراین آزادی) برای مؤسسه در تعیین قیمت‌های عرضه و قیمت برنامه‌ریزی (تثبیت ارادی قیمت با دخالت سازمان‌های دولتی در بازار) معقولانه باشد (که البته همیشه چنین نیست). اینجا نیز در حالی که در ۱۹۷۸ سیستم شوروی بر صحنه مسلط بود، باز سیستم چین مانند سیستم شوروی افراطی نبود و همواره به وسعت عرضه و تقاضا را در بازار در نظر داشته است. از ۱۹۹۰ قیمت‌های آزاد بر نیمی از بازارهای فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی و مصرف مسلط بود (البته، تنها ۳۶٪ قیمت‌ها به ثروت‌های تجهیزات و مواد اولیه مربوط بود).

طبق طرح مصرف در چین چهار اصل مدرنیته کردن (که در زمان خود به وسیله «چون‌لانی» فرمول‌بندی شد) بر پایه سیاست موسوم به سه وجه مثبت: عدالت اجتماعی، تعادل منطقه‌ای و کنترل روابط با خارج به اجرا درآمد و باید اذعان کرد که سیاست‌هایی که تا به امروز در این سه قلمرو به کار بسته شده‌کم یا بیش مؤثر بوده‌اند.

البته در چین رتومندان جدیدی وجود دارند که دارای آن‌ها در ارتباط با کارآیی اقتصادی گاه (اسا) نه همیشه! بسا ابتکارهای موفق اقتصادی، نسابرایی‌های جدید توجه‌ناپذیر (مثلاً میان دستمزدهای کادریهای مؤسسه‌های خصوصی شریک با سرمایه خارجی و دستمزدهای دیگر بخش‌ها) توأم بوده است. اما بنا بر منطق قیمت‌ها و دستمزدها، یک ساختار بر حجم چندبندی باقی می‌ماند که باز توزیع عظیم درآمد در مقیاس ۱۲۰۰ میلیون نفر را تأمین می‌کند و این ویژگی در هیچ اقتصاد دیگر جهان هم ارز ندارد. نتیجه آشکار است: علیرغم همه دشواری‌ها و فقر کشور فقیران جدید وجود ندارد. در حرحال در این کشور هیچ چیز با آنچه در جهان سوم سرمایه‌داری با و بدون رشد اقتصادی می‌شناسیم یا با آنچه چهارنعل در اروپای شرقی روبه‌گسترش است، قابل مقایسه نیست.

وانگهی، در چین نسبت به خطراتی ناشی از توسعه نابرابر منطقه‌ها که به زبان وحدت کشور در آینده خواهد بود، آگاهی زیادی وجود دارد. مسئله آن‌ها منحصر به آگاهی نیست، به اعتبار تمرکز وسایل هنوز مهم (بوده دولت درحد خود) سیاست‌هایی بکار گرفته می‌شود که هدف آن پیوندزدن وابستگی‌های جدید منطقه‌ها میان ایالت‌های ساحلی دارای رشد زیاد و ایالت‌های داخلی است. از اینرو، منطقه «شانگهای» با تکیه منظم روی این سیاست‌ها سراسر چین مرکزی داخلی تا «سزه چونن» Szechuen را بهم پیوند می‌دهد. برعکس، منطقه آموی - کانتون Amoy/Canton خیلی بیشتر منطقه صادراتی شرق باقی می‌ماند. این سیاست‌ها دست کم بطور جزئی مؤثرند. چونکه یک ایالت چین را نمی‌توانیم که نرخ‌های رشد آن مثبت و برتر از نرخ رشد جمعیت شناسی آن حتی میان فقیرترین آن‌ها نباشد. البته، این پیشرفت‌ها در مقایسه با نرخ‌های پیشرفت ۲۰ تا ۲۵٪ منطقه‌های مساعدتر بسیار ناچیز است.

سومین وجه مثبت مربوط به گشودن راه خارج است که عاقلانه زیر نظارت دولت باقی مانده است. در واقع مهم وارد نکردن نیست، بلکه مهم این‌است

طرح اقتصادی سوسیالیستی بر هرج و مرج سرمایه داری پیروز می‌گردد*

ج. جعفری

قسمت کوچکی از مردم آموزش می‌بینند (این روند در کشورهای امپریالیستی نیز رو به افزایش است)، چون هدف اصلی فقط سوددهی کالا است. برای مثال در هندوستان، در کنار کارخانه‌های مدرن اتومبیل‌سازی، محله‌های فقیرنشین وجود دارد، در آن جا نمودی از ساختمان‌های شیک و آموزش وسیع یافت نمی‌شود. ولی در نظام سوسیالیستی مدرن‌ترین تکنیک‌ها می‌توانند در خدمت رفع نیازها و اعتدال در تولید و توزیع ارگانیزه گردند و کشورهای توسعه نیافته که امروز وضعیت را لحظه بدتر می‌شود، توسعه یابند.

در نظام سوسیالیستی تاریخ بشر برای اولین بار ممکن می‌گردد که تمامی استعدادها و خلاقیت‌ها در خدمت جامعه قرار گیرد، نه برای منفعت یک عده، بلکه برای رشد استاندارد زندگی در تمام دنیا. ولی یک پیش‌شرط برای نهایی شدن سوسیالیسم وجود دارد و آن آگاهی سوسیالیستی است.

در نظام سرمایه‌داری هدف نهایی تولید، حکومت کردن و غنی شدن عده خاصی است. در نظام سرمایه‌داری همیشه بحران‌های غیرقابل حل وجود دارد. البته بحران‌هایی در نظام سوسیالیستی هم وجود خواهد داشت، برای مثال حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله، ولی این بحران‌ها گذرا و قابل حل می‌باشند. پس در آخر می‌توان نتیجه گرفت، برای خروج از جهان و بشریت از بحران‌های اقتصادی، اجتماعی غیرقابل حل، یک نظام سوسیالیستی جهانی لازم می‌باشد.

*باتقتباس از نشریه Rote Fahne

از اعتمادات بین‌المللی کارگری

تابحران‌های اقتصادی جهان*

ژیل و

کارگران جنرال موتور و نیز توقف تولید به دلیل اعتصاب کارگران در دو قسمت از کارخانه Flint، که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های صنعتی دنیا می‌باشد، را به دنبال آورد. همچنین به دنبال اعتصابات کارگران آمریکا، در کانادا و مکزیک نیز تولید در کارخانه‌های GM با حدود ۲۲۴۰۰۰ کارگر، متوقف شد. سندیگاه‌های کارگران فلز برزیل، به اعتصاب‌ها در این کشورها اعلام همبستگی کردند که البته ناگفته نماند، اقتصاد برزیل نیز از این بحران دچار تشنج گردید، زیرا با توجه به این که برزیل در تولید اتومبیل بین کشورهای آمریکای جنوبی مقام اول را دارد، در اوایل سال جاری، تجارت اتومبیل در این کشور به میزان ۱۴ درصد کاهش یافت.

اما در آخر نکته‌ای که بسیار اهمیت دارد و از این مختصر می‌توان نتیجه گرفت آن است که آگاهی کارگران جهان نسبت به توانایی‌هایشان و مبارزه همه جانبه جهت گرفتن حق قانونی‌شان افزایش پیدا کرده است و اعتصاب به این منظور یک مفهوم بین‌المللی دارد و بایستی در تمام کشورها و از طرف همه دولت‌ها، حتی رژیمی چون ایران، پذیرفته شود. □

*باتقتباس از نشریه Rote Fahne

امروز در کارخانه‌ها و کنسرن‌های اتومبیل‌سازی، قطعات بر روی نوارها حرکت می‌کنند و هم‌زمان اتومبیل‌های زیادی تولید می‌شوند. این عمل باعث می‌گردد بیکاری افزایش یافته و دامنه اعتراضات شدیدتر شود. با در نظر گرفتن این اعمال، انسان‌های زیادی از خودشان سوال می‌کنند، آیا باید همه چیز به همین گونه باشد؟ راه دیگر کدام است؟ سوسیالیسم؟ اما دیگران چگونه باید حرکت کنند؟ هدف اصلی تولید در سوسیالیسم رفع نیازهاست. تولید با افزایش مجموعه اجتماعات زیاد می‌شود، ولی در نظام سرمایه‌داری، افزایش تولید دیگر هدف یک کارخانه نیست، بلکه سودآوری آن مقصود اصلی است. سودآوری یک کارخانه، به سودآوری تولید در جامعه بستگی دارد. مساله افزایش تولید می‌تواند توسط نظارت بر عبور و مرور، یا طرفداران طبیعت و یا توسط نظارت بر حمل و نقل کالا، بدون ملاحظه سوددهی کنسرن‌ها، مورد ارزیابی قرار بگیرد. ولی آیا در نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان کنونی این چنین است؟

در سال ۱۹۱۷ انقلاب سوسیالیستی با مشکل بزرگی مواجه گردید و این مشکل آن بود که اکثر کارگران سواد خواندن و نوشتن نداشتند. امروزه کارگران فرهنگ نامتقارن، ولی بالایی را کسب کرده‌اند. در کارخانه‌های مدرن، اغلب، کلیه مراحل تولید توسط خود کارگران طرح‌ریزی و ارگانیزه می‌گردد.

هرج و مرج در تولید در نظام سرمایه‌داری به هرج و مرج در آموزش نیز کشیده شده است. به ویژه در کشورهای وابسته، فقط

اتحادیه بین‌المللی کارگران باعث به وجود آمدن یک بحران اقتصادی در کشورهای جنوب شرقی آسیا گردید که این بحران به خصوص در سه ماهه اول سال جاری، باعث به زانو در آمدن مسونوپول‌های صنعت اتومبیل‌سازی گردید.

در این جریان، تولید اتومبیل در کشورهای آسیای جنوب شرقی موسوم به بیرهای کوچک، به خصوص در کره جنوبی، به میزان ۱۵ درصد کاهش یافت. این رقم در کشوری مثل ژاپن به ۲۰ درصد رسید. بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ در کشورهای خاور دور، تجارت اتومبیل رشد یافت که البته دیری نپایید و بعد از طی این سه ساله طلائی، عملاً سیر نزولی پیدا کرد. این سیر نزولی در اوایل سال جاری به اوج رسید. البته باید به این نکته مهم توجه کرد که قسمت عمده بحران به وجود آمده، به دلیل مبارزات و اعتصابات کارگران، از کارخانه‌های کره جنوبی، آغاز گردید و دامنه این اعتصابات و اعتراضات حتی آمریکا را نیز فرا گرفت. به طوری که به علت از هم پاشیدگی و اعتصاب، تولید در تمام بخش‌های اتومبیل‌سازی کره جنوبی، از جمله KIA متوقف گردید و در آمریکا نیز اعتصابات

حرف‌ها زد و مملکت را شلوع کرد، پاسپورتش را به دستش بدهید تا هر جا که خواست برود. این همه آدم با پاسپورت یا بدون پاسپورت از مملکت رفتند، مگر ضرری به مملکت خورد؟

نهما: الان عده‌ای پیدا شده‌اند که حرف از حقوق زنان می‌زنند. عده دیگری هم می‌گویند که مگر همان زندگی قدیمی و سنتی زنان ما چه عیبی داشت؟ بهترین کار برای رئیس جمهور این است که در این دعوا دخالتی نکند. هنوز خیلی مانده است که موضوع برابری حقوق زن و مرد به یک موضوع همه گیر تبدیل شده و لزوم دخالت دولت را ایجاد کند. شاید اصلاً به صلاح نبود که زنان و دختران ما پاسواد بشوند. به هر حال، چه می‌شود کرد، خیانتی بود که دیگران کردند. فعلاً شما خون‌سردی خود را حفظ کنید و دندان روی جگر بگذارید.

دهما: خودتان را به خاطر آقای کرباسچی بدانم نکنید. قوه قضاییه مملکت با هیچکس شوخ ندارد و دستورات صادره را با جدیت اجرا می‌کند. عده‌ای خیال می‌کنند که با هیاهو می‌توانند در قوه قضاییه نفوذ کنند در حالی که قوه قضاییه راه خود را خوب بلد است و می‌داند که به حرف چه کسی باید گوش بدهد، شما راه خودتان را بروید و سعی کنید جامعه مدنی درست کنید. اصلاً چه کسی گفته که «مسدبته‌النسی» احتیاج به شهردار داشته است؟ □

هانور - ۱۸/۸/۱۹۹۸

بپذیرند که در شرایط کنونی مردم ایران در جنبش مبارزاتی کشور از آنها پیشی گرفته‌اند و این همچنان ادامه دارد و ترس من از آن است که این جدایی تا بدانجا پیش رود که سازمان‌ها در برپایی انقلاب آینده مردم ایران کوچکترین نقشی نداشته باشند و تنها نظاره گر بمانند.

بسیام به حرمت کاروان شهدای عزیز سازمان‌هایمان فکری به حال خود بکنیم و در این لحظات حساس تاریخی کشور دست از لجاجت و یکدندگی برداشت این جبهه اتحاد مبارزه را که سال‌های سال است تنها شعار آن را می‌دهیم بوجود آورده و عمده مبارزه خود را معطوف به داخل کشور سازیم. تا بدین طریق بتوانیم این فاصله و جدایی از جنبش مبارزاتی کشور را جبران نموده و در برپایی انقلاب آینده مردم ایران نقش شایسته تاریخی خود را داشته باشیم. وقت تنگ است بیش از این غفلت نکنیم □

مختلف اجتماعی توصیف شده، بلکه باید بعنوان کشمکش درونی در همه جامعه‌ها، میان عنصرهای سیستم که عقلانیت خود را از منطق سرمایه‌داری می‌گیرد و معیارهای دیگر عقلانیت اجتماعی از سرشت سوسیالیستی را پیشرفت می‌دهد، در نظر گرفته شود. کسی مانند سرمایه‌داری که پیش از بیرون آمدن

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: □

مدت اشتراک: شش ماه □ یک سال □ تاریخ: □

نام: Name:

نشانی: Address:


.....

.....

.....

.....

.....

فرم را همراه با پهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس  بپست کنید!

ده فرمان موسی به خاتمی

محمد رضا قنبری

است. یا همانطور که قبلاً نوشتم، «پساره» است. آقای رئیس جمهور، این دروغ است که ما یک جور بشر داریم. در واقع بشر، طبقه طبقه است. یک طبقه آن آفریقایی است که گرسنه است. یک طبقه آن هندی است که نیمه گرسنه است اما بمب اتمی دارد. یک طبقه سیاه است، یک طبقه بور است. بین طبقه بور هم طبقات دیگری است: طبقه سوندلی با طبقه روسی فرق دارد. در داخل کشور خودمان هم طبقه نویسنده داریم و طبقه بازاری و هزار طبقه دیگر. این طبقات دارای حقوق و وظایف کاملاً متفاوتی می‌باشند. چرا ما باید به خاطر حقوق بشر، وجدان بشر، وجدان خودمان را ناراحت کنیم؟

چهارما: قول و قرارهای خود را خیلی راحت فراموش کنید. اگر شرایط انتخابات ایجاد می‌گردد که در مورد قانون یا مثلاً در مورد جامعه مدنی، وعده وعیدی بدهید، اکنون به خاطر آنها خود را به دردمس نیاندازید. آداب و رسوم ریاست جمهوری این است که آدم قول بدهد ولی اجرا نکند. قول و قرار شما که از قرارداد اسلو مهمتر نیست که فراموش شد و رفت بی کارش!

پنجم: در مورد حقوق بشر: اصلاً هر کس که حرف از حقوق بشر زد، او را از دفتر کار خود بیرون بیاندازید. این که می‌گویند بشر به صرف بشر بودن دارای حقوق ذاتی است، چرند

بمیریم؟
سوما: سیگار کشیدن را قدغن کنید. آری، خیلی ساده: قدغن کنید. آن کس که شور و عشقی به سیگار دارد، از هر «سوراخ سنبه‌ای» هم که شده، برای خودش سیگار پیدا می‌کند. مطمئن باشید سیگارکش واقعی، بدون سیگار نمی‌ماند. می‌ماند آنها که از روی تفتن یا سرگرمی سیگار می‌کشند. همان بهتر که سیگار اینها قطع شود. هم به سلامتی آنها کمک می‌شود و هم به اقتصاد مملکت. باور کنید از طریق سیگار می‌توان اقتصاد مملکت را تکان داد. مگر قبلاً از طریق تنباکو سیاست مملکت تکان نخورد؟

چهارم: قول و قرارهای خود را خیلی راحت فراموش کنید. اگر شرایط انتخابات ایجاد می‌گردد که در مورد قانون یا مثلاً در مورد جامعه مدنی، وعده وعیدی بدهید، اکنون به خاطر آنها خود را به دردمس نیاندازید. آداب و رسوم ریاست جمهوری این است که آدم قول بدهد ولی اجرا نکند. قول و قرار شما که از قرارداد اسلو مهمتر نیست که فراموش شد و رفت بی کارش!

پنجم: در مورد حقوق بشر: اصلاً هر کس که حرف از حقوق بشر زد، او را از دفتر کار خود بیرون بیاندازید. این که می‌گویند بشر به صرف بشر بودن دارای حقوق ذاتی است، چرند

است که به عقیده من متأسفانه کوچکترین نقشی در برپایی تظاهرات و اعتراضات مردمی سال گذشته نداشته‌اند. اگر زمین‌لرزه دوم خرداد ۷۶ را که مردم کاملاً خلاف رای سازمان‌های سیاسی عمل کردند. تقریباً تمامی سازمان‌های سیاسی شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کرده بودند. بتوان به نحوی از انحاء توجیه کرد ولی نقش داشتن در اعتراضات پراکنده و گسترده دانشجویی و مردمی را بر علیه ولایت فقیه را به هیچ وجه نمی‌توان توجیه کرد. این یک واقعیت است که انجمن‌های اسلامی دانشجویی در داخل کشور بسیار فعالتت از

مگر من از دیگران کمتر؟ چرا عده‌ای ولی رئیس‌جمهور نامه بنویسند و بی من ننویسم؟ سه هزار سال قبل حضرت موسی ده فرمان صادر کرد، اکنون در آستانه سال دوازدهم، بنده وظیفه خود می‌دانم ده پند و اندرز به رئیس‌جمهور محترم کشورمان بدهم:

اولاً: اصلاً دست‌پاچه نشوید! وقت به فراوانی در اختیار شماست. آنها که می‌گویند وضع مملکت بحرانی است و باید هرچه زودتر برای آن چاره‌ای اندیشید، یاوه می‌گویند! اصلاً چه بهتر که صبر کنیم و اصلاحات اساسی در کشور خود را از سال ۲۰۰۰ شروع کنیم. این یکی دو سال پایانی قرن بیستم قابل ندارد که آدم خود را به زحمت بیندازد. یک قرن فرصت را از دست داده‌ایم، حالا برای همین یکی دو سال قشقرق راه بیندازیم؟

دوما: کاری به کار آمریکا نداشته باشید. به آمریکا کم محلی کنید. مگر ندیدید که رئیس‌جمهورشان آنطور که باید و شاید «چشم پاک» نیست؟ چه مسعنی دارد که آدم زندان با دیگران رابطه داشته باشد؟ آنها که می‌گویند رابطه با آمریکا برای ثبات یا برای استخراج نفت و گاز ایران ضرورت دارد، باز هم یاوه می‌گویند. اصلاً بهتر است که نفت و گاز را استخراج نکنیم و بگذاریم بماند برای نسل‌های آینده. انوقت، دعای نوحه، نتیجه‌های ما همواره پشت سر ماست! فرض کنید اصلاً ما نفت و گاز نداریم، آیا باید از گرسنگی

بررسی وقایع سیاسی یک سال گذشته (از خرداد ۷۶ تا ۷۷) در کشور ما نشان‌دهنده دو حرکت کاملاً متفاوت است. یکی حرکت رشدیابنده و دیگر حرکت افت‌کننده.

حرکت رشدیابنده از سوی مردم ایران صورت گرفته که با شرکت در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۷۶ و رای ندادن به کاندیدای ولایت فقیه آغاز و با اعتراض‌های گسترده مردمی و دانشجویی بر علیه ولایت فقیه همچنان ادامه دارد. اعتراضات آیت‌الله منتظری و آذری قمی و هواداران ایشان را نیز بر علیه نقش ولایت فقیه در حکومت نمی‌توان نادیده گرفت که این اعتراضات از ۷ ماه پیش آغاز شده و کم و بیش ادامه دارد. به همین دلیل می‌توان مسائل گذشته را فعالترین مسائل فعالیت‌های سیاسی و اعتراضات مردم در این یک دهه اخیر دانست. حرکت افت‌کننده از سوی سازمان‌های سیاسی بوده

سازمان‌های سیاسی کجا هستند؟

امید مقدم

سازمان‌های سیاسی عمل کرده‌اند. شاید بتوان گفت که نقش سازمان‌های سیاسی در برپایی این اعتراضات و تظاهرات مردمی پنهانی بود به دلیل آنکه به این حرکت‌های خودجوش مردم مارک سازمانی زده نشود تا پهنای آن چون گذشته دور نخواهد بود زیرا که مردم جان به لب رسیده ایران دیگر نمی‌توانند انتظار آن را بکشند تا سازمان‌های سیاسی که سال‌های سال است بوق و کرنای اتحاد را سر می‌دهند با هم متحد گردند و با وجود آمدن این اتحاد آنها را به میدان نهایی مبارزه که همانا سرنگونی این رژیم است بکشانند. این واقعیت را باید تمامی سازمان‌های سیاسی

مصاف سوسیالیسم...

ادامه از صفحه ۱۰
سوسیالیستی است. به عقیده من نکته اساسی چیزی است که واقعاً در این زمینه‌ها می‌گذرد. با این همه، نمی‌توان در آن جا متوقف ماند. ما بملم اضافه کنیم که گفتگو در باره آینده سوسیالیسم در چین نمی‌تواند جدا از گفتگو پیرامون چشم‌انداز جهانی باشد. سنت انترناسیونال سوم به شیوه خود شرایط مصاف‌ها را مشخص کرد و در یک مدت کوتاه تاریخی بنابر تئوری ساختمان سوسیالیسم در یک کشور عمل کرده است. تاریخ نشان داده است که این ساختمان در کنه خود کمتر جای ابهام باقی گذاشته و کاملاً برگشت‌پذیر است. از این رو، با تعریف دوباره اصطلاح‌ها بحث در باره گذار طولانی (قرنی) سرمایه‌داری جهانی به سوسیالیسم جهانی را پیشنهاد کرده‌ام. پیشنهاد من این است که گذار طولانی نه بعنوان دوری که همکناری (جغرافیایی) سیستم‌های

پناهجویان ایرانی در ترکیه

ادامه از صفحه ۳
نکرده است. در ۱۸ ژوئن گذشته، آقای علی گوهری که به همراه خانواده‌اش به مدت یک سال در این هتل منتظر جواب به سر می‌برد، به خانم شریا وکیل UN مراجعه کرده و تقاضای تجدید نظر در پرونده خود را کرد. اما این خانم وکیل نه تنها خواسته او را برآورده نکرد، بلکه به او توهین نمود. علی گوهری همراه با پسر جوانش رگ‌های دست خود را زد و اقدام به خودکشی کرد. اما به موقع به بیمارستان منتقل شدند و نجات یافتند. بعد از این حادثه پرونده تعداد زیادی از پناهجویان مجدداً توسط UN مورد بررسی و تجدیدنظر قرار گرفت و با پنهان‌سازی برخی‌ها موافقت شد. اما این‌ها بدون استئنا کسانی بوده‌اند که در جریان درگیری‌ها همواره از پلیس

تک فروشی: معادل ۳ مارک آلمان

بهای اشتراک:

اروپا: شش ماه ۴۵ مارک؛ یک ساله ۹۰ مارک

سایر کشورها: شش ماهه ۵۲ مارک؛ یک ساله ۱۰۴ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس:

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

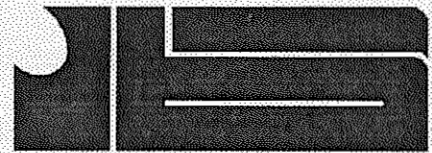
I.G.e.v آدرس:

22 44 20 32

37 05 01 98

Stadtsparkasse Köln

Germany



چهارشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۷۷ - ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۸ دوره سوم - شماره ۱۹۰
KAR. No. 190 Wednesday 2. Sep. 1998
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می شود

روسیه:

ورشکستگی اقتصادی و عواقب سیاسی و اجتماعی آن

جنگ داخلی در کنگو ابعاد منطقه ای گرفت

گرفت. در همین روز رئیس جمهور نامیبیا اعلام نمود: نبردهای کنگو امنیت نامیبیا را به خطر می اندازد و اعلام نمود برای کمک به کابینا نیروهای نظامی به کنگو اعزام شده اند. بدین ترتیب بحران کنگو به یک بحران منطقه ای تبدیل گشته است که عواقب نامعلومی دارد. فرستاده ویژه ایالات متحده آمریکا «هووارد وولپه» در جریان مذاکره با رئیس جمهور آنگولا از ضرورت احترام به تمامیت ارضی کنگو سخن گفت و خواستار بازگشت نیروهای بیگانه از کنگو را دمکراتیک شمس. آلفرد نزو، وزیر خارجه آفریقای جنوبی حضور نیروهای نظامی کشورهای همسایه در کنگو را محکوم نمود و نلسون ماندلا خواستار آتش بس بین نیروهای درگیر شد و گفت این بحران را می توان با راه حل سیاسی حل نمود.

پایتخت شوند. برای سرکوب شورشیان کابینا از دولتهای همسایه تقاضای کمک نمود. وی گفت: شورشیان می سوزد. با به قدرت رسیدن کابینا، وی همه قول و قرارهایش در مورد بهبود اوضاع اقتصادی و دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی کنگو را زیر پا گذاشت، اقلیت توتسی را سرکوب کرد و مهمترین پست های دولتی را به بستگان و نزدیکانش واگذار نمود. طی روزهای گذشته با پیوستن بخشی از ارتش به نیروهای توتسی نبردهای سنگینی علیه دولت کینشازا در گرفت. هفته گذشته اخباری مبنی بر سقوط شهر استراتژیک کینشازا به سراسر جهان مخابره گردید. با موفقیت های برق آسای نیروهای مخالف کابینا به نظر می رسد حکومت کابینا در شرف سرنگونی است و بیم آن می رسد که شورشیان وارد

جمهوری کنگوی دمکراتیک (زئیر سابق) پس از به قدرت رسیدن لوران دزیره کابینا در ماه مه ۱۹۹۷ در آتش جنگ داخلی می سوزد. با به قدرت رسیدن کابینا، وی همه قول و قرارهایش در مورد بهبود اوضاع اقتصادی و دمکراتیزه کردن ساختار سیاسی کنگو را زیر پا گذاشت، اقلیت توتسی را سرکوب کرد و مهمترین پست های دولتی را به بستگان و نزدیکانش واگذار نمود. طی روزهای گذشته با پیوستن بخشی از ارتش به نیروهای توتسی نبردهای سنگینی علیه دولت کینشازا در گرفت. هفته گذشته اخباری مبنی بر سقوط شهر استراتژیک کینشازا به سراسر جهان مخابره گردید. با موفقیت های برق آسای نیروهای مخالف کابینا به نظر می رسد حکومت کابینا در شرف سرنگونی است و بیم آن می رسد که شورشیان وارد



روز ۲۳ مارس امسال بوریس یلتسین ناگهان بر صفحه تلویزیون ظاهر گردید و گفت: اجرای اصلاحات از سوی دولت بسیار کند پیش می رود و فرمان برکناری چرنومیردین را صادر نمود. پس از یک ماه کشمکش و تهدیدهای یلتسین به انحلال پارلمان به دولت سرنگی کرینکو رای اعتماد داد. هنوز چند ماه از نخست وزیری کرینکو نگذشته بود که روز ۲۳ اوت یلتسین وی را برکنار و کفالت نخست وزیری را یک بار دیگر به چرنومیردین سپرد. روسیه هم اکنون با بزرگترین بحران مالی، سیاسی و اجتماعی تاریخ اخیر خود روبرو است.

چرا اینطور شد؟

دو سال پیش هنگام عید کریسمس و قبل از انتخابات ریاست جمهوری روسیه، هلموت کهل صدراعظم جمهوری آلمان فدرال به ملاقات بوریس یلتسین شتافت. در آن زمان کهل ۴ میلیارد دلار وام و یا به عبارت دیگر کمک انتخاباتی به یلتسین اعطا نمود و در عوض قول «ادامه رفاه های اقتصادی» را از یلتسین گرفت. اینک دولت آلمان با ۵۶ میلیارد دلار، بانکهای خصوصی این کشور با ۷۷ میلیارد دلار بعد از صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، ایالات متحده و سایر کشورها، از بزرگترین طلبکاران روسیه هستند. دولت روسیه بیش از ۲۵ میلیارد دلار به کارمندان و کارگران خود بدهکار است و آنان ماههاست حقوق و مزایایی دریافت نکرده اند.

مجموعه بدهی های روسیه بالغ بر ۱۷۱ میلیارد دلار است. برای دستیابی به پول روسیه مجبور است بدهی های نوینی را بپذیرد و تا ۸۰ درصد بهره به کشورهای غربی بازپرداخت کند. بدهکاری های کو تادمیت شامل ۵۰ درصد درآمد ناخالص ملی را بر می گیرد. تا پایان سال جاری روسیه باید ۲۵ میلیارد دلار برای بدهکاری هایش به صندوق بین المللی پول بپردازد. دولت روسیه از سال ۱۹۹۳ به این سو برای جلب سرمایه خارجی اوراق قرضه کوتاه مدت را با بهره بیش از ۳۰٪ و حتی سال ۱۹۹۶ با بهره بیش از ۱۰۰٪ را به فروش رسانید. باید توجه داشت که اوراق قرضه دولتی معمولاً دراز مدت یعنی حداقل بین ۵ تا ۱۵ سال سررسید پرداخت دارند. اما روسها بعضاً اوراق قرضه با سررسید سه ماهه را به فروش رسانیدند. بهره های سرسام آور این اوراق را سرمایه گذاران خارجی و داخلی روسی مستقیماً به دلار و یا مارک آلمان دریافت می نمودند. از سوی دیگر در طول این سالها رشد اقتصادی روسیه هیچگاه توازن مثبت نداشت. بدین ترتیب دولت این کشور سالها قرض می کرد و اسواول خود را می فروخت تا بهره اوراق قرضه را به بانکهای خارجی بپردازد. تا



این رشته سر دراز دارد

محمود صالحی

دخالتی نداشته است، بیل کلینتون بعد از اعلام تصمیم «جنگ» بر علیه تروریسم اسلامی و بمباران سودان و افغانستان وارد جنگی شد که هیچ برنده ای در آن وجود ندارد، زیرا عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این ترورها در جای دیگری نهفته است و تا آنها حل نشوند از بار این خشونت ها کاسته نخواهد شد. بنظر نمی رسد که ایالات متحده علاقه ای به حل این معضلات (البته تا آنجایی که مربوط به این کشور است) داشته باشد. تا زمانی که در سیاست خارجی - اقتصادی ایالات متحده بر همین پاشنه بگردد که به سازمانندگان آن سرمد کشورهای جهان سوم باشند، تروریست های اسلامی سوار بر اعتقادات مردم «سربازگیری» می کنند و بذر خشم خواهند کاشت و این رشته سر دراز خواهد داشت.

گرديد که حماس و هیچ نیروی فلسطینی دیگری مسئولیت انفجار آن را به عهده نگرفت. اینک که آمریکا، سودان و افغانستان را همزمان بمباران کرد خود گواه آن است که اولاً ما با کیفیت نوینی از تروریسم اسلامی روبرو هستیم که تعیین مختصات دولتی و منطقه ای برای آن پراحتی امکان پذیر نیست. ثانیاً (هنوز) این گروه ها صاحب لجستیک و ارتباطات جهانی و به هم پیوسته ای نیستند، بلکه بمب گذارهای بعد از آفریقا در این جا و آنجای جهان ناشی از «دینامیس همبستگی» گروه های مختلف اسلامی است. اگر ایالات متحده (واقعاً) تصمیم به مبارزه با تروریسم اسلامی دارد، امری است که باید آن را به فال نیک گرفت. پس این سیاست دو بام و هوای (کنک به طالبان) چیست؟ اگر مینا را بر این قرار دهیم که مسئله مونیکا لوینسکی در (انتخاب لحظه) هیچ

امروز آمریکا کجا را بمباران خواهد کرد؟ هنوز مرکب این سؤال خشک نشده بود که روز پنجشنبه ایالات متحده آمریکا به تلافی انفجارهای آفریقا یک کارخانه «داروسازی» در سودان و «پایگاههای» بسن لادن در افغانستان را بمباران کرد. بن لادن جان سالم بدر برد و مناقشه بر سر این که آیا کارخانه سوئدانی در حال تهیه مواد شیمیایی برای مصارف جنگی - تروریستی بوده و یا اینکه تولیدات دارویی برای مصارف غیر نظامی داشت بالا گرفت. از سوی دیگر در بسیاری از کشورهای اسلامی تظاهرات ضد آمریکایی و مخالفت با بمباران این دو کشور اوج گرفت و پرچم های آمریکا سوزانده شد. هفته گذشته بمبی در آفریقای جنوبی منفجر شد که یک نفر کشته و ۲۳ نفر زخمی شدند و متعاقب آن بمب دیگری در استرالیل منفجر

دولت مبادله روپل و ارزهای خارجی را متوقف نمود. از سوی دیگر قیمت مواد خام اولیه و نفت در بازارهای جهانی دائماً رو به رکود است و ورود ارز به خزانه دولت با برآوردها هماهنگی ندارد. همه این عوامل دست به دست هم دادند تا روسیه را به مرز ورشکستگی اقتصادی بکشانند. متخصصان مسائل روسیه بر این باورند که این عواقب این بحران اقتصادی از محدوده های بازار فراتر خواهد رفت و دایره امواج آن عرصه های اجتماعی و سیاسی را نیز دربر خواهد گرفت.

زمانی که این امر امکان پذیر بود، یلتسین بهترین دوست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سران کشورهای صنعتی محسوب می شد. هفته گذشته بهترین دوست یلتسین، هلموت کهل اعلام کرد: کمک آلمان به روسیه هم حد و مرزی دارد، اکنون این کشور باید رفم اقتصادی را پیش ببرد و با نیروی خود از این مهلکه خارج شود. طی روند خصوصی سازی اسواول دولتی اتحاد شوروی سابق، باندهای مالی - مافیایی در تلفیق با بوروکراسی این کشور، دولتی در دل دولت روسیه ایجاد کرده اند. افرادی مثل بوریس پروفسکی، ولادمیر پوتائین و ولادمیر گوزنسکی بودند که دو سال پیش هنگامی که معلوم شد یلتسین در انتخابات مقابل کمونیست ها شکست خواهد خورد همه دست های خود را بکار بردند تا در مطبوعات و رسانه های متعلق به خودشان برای یلتسین رای جمع آوری کنند. روز ۲۹ مه سرمایه داران بانفوذ روسیه قول دادند از یلتسین حمایت کنند اما سالیانست از پرداخت مالیات طفره رفته اند.

عواقب این بحران چیست؟

با آغاز بحران مالی در روسیه روز جمعه گذشته بهای سهام در بازارهای توکیو، نیویورک، فرانکفورت و سایر بازارهای مهم بورس سقوط کرد و این بحران دامنه بین المللی یافت. همزمان با سقوط بهای سهام در بازارهای بین المللی، شایعه «آبادگی کنار رفتن یلتسین» از مقام ریاست جمهوری روسیه قوت گرفت. سخنگوی کرملین این خبر را شایعه «رسانه های غربی» دانست و صحت آن را تکذیب نمود. از یک سو ناتوانی یلتسین در حل بحران، روسیه را در وضع خطرناکی قرار داده است. از سوی دیگر اگر وی استعفا نماید در این صورت طبق قانون اساسی روسیه معاون رئیس جمهور می تواند سه ماه کفالت این مقام را به عهده گیرد و بعد از آن باید انتخابات ریاست جمهوری انجام شود. ناظران سیاسی پلاتکلیفی روسیه در چنین شرایطی را بسیار خطرناک ارزیابی می کنند. یک روز پس از برکنار کردن کرینکو و گماردن چرنومیردین به نخست وزیری روسیه، یلتسین یک گام فراتر رفت و گفت چرنومیردین شایستگی آن را دارد که در سال ۲۰۰۰ رئیس جمهور روسیه شود. آیا یلتسین تا آن زمان بر مسند قدرت خواهد بود؟ مردم روسیه از سیاستهای

ولادن کوزنتزوف کنسول سابق روسیه در آلمان:

وضعیت دو سوم خانواده های روسی بدتر از دو یا سه سال پیش شده است. ما ۱۲ میلیون معاد به مواد مخدر و سه میلیون کودک خیابانی داریم. بیش از یک سوم بودجه دولت به بازپرداخت بدهی های خارجی اختصاص دارد

اولگ شلین عضو شورای رهبری حزب کمونیست

درآمد ملی روسیه در سال گذشته دو سوم نسبت به سال ۱۹۸۹ کاهش یافته است. کاهش درآمد ملی روسیه در این چند سال به میزان ۱۵۷۶ میلیارد دلار تخمین زده می شود. این ضرر بیشتر از صدمات روسیه در طی جنگ کسیر میهنی است. بیش از نیمی از مواد غذایی مورد احتیاج در روسیه از خارج وارد می شود. در طی این سالها بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار سرمایه از روسیه خارج گردیده است.